

# خون در سکوت

زن‌کشی در ایران: ریشه‌ها، الگوها و راه‌های برون‌رفت

نویسنده: سارا الاسوندی شیخی



## خون در سکوت

زن‌کشی در ایران:

ریشه‌ها، الگوها و راه‌های برون‌رفت

نویسنده: سارا الاسوندی شیخی

طراحی و صفحه‌آرایی: 49Books

چاپ اول سوئد 2026

49Books

ISBN: 978-91-90159-20-0

Sweden Alingsås - 49Books 2026



[www.49plusbooks.com](http://www.49plusbooks.com)



[Instagram.com/ 49book2](https://www.instagram.com/49book2)



[Facebook.com/ 49book](https://www.facebook.com/49book)



+49 72-199 93 03

## فهرست

- ۷..... پیشگفتار.....
- ۹..... مقدمه.....
- ۱۱..... فصل اول.....
- ۱۱..... قاتلان قهرمان.....
- ۱۳..... چرا قاتل «ناچار» احساس می‌کند؟.....
- ۱۴..... نقش دین اسلام در پدیدهٔ زن‌کشی‌های ناموسی.....
- ۱۸..... نمونه‌هایی از قتل‌های ناموسی.....
- ۲۲..... الگوهای مشترک در پرونده‌ها.....
- ۲۲..... خشونت به‌مثابه زبان: وقتی گفت‌وگو جای خود را به قتل می‌دهد.....
- ۲۳..... تاریخچه‌ای از سکوت: زن‌کشی در ایران پیش از جمهوری اسلامی.....
- ۲۴..... نمونه‌ای که جهان را تکان داد: رومینا اشرفی.....
- ۲۵..... نگاه مقایسه‌ای: زن‌کشی در منطقه و جهان.....
- ۲۷..... فصل دوم.....
- ۲۷..... زن‌کشی چیست؟.....
- ۳۰..... طبقه‌بندی علمی زن‌کشی.....
- ۳۰..... از کجا آمد این واژه؟ تاریخچه مفهوم زن‌کشی.....
- ۳۱..... چرخه خشونت: از اولین سیلی تا آخرین ضربه.....
- ۳۲..... نشانه‌های هشداردهنده: چه زمانی خشونت به قتل تبدیل می‌شود؟.....
- ۳۳..... خشونت خانگی در ایران: آنچه آمار می‌گوید و آنچه پنهان است.....
- ۳۴..... چه زنانی بیشتر در خطرند؟ عوامل آسیب‌پذیری.....
- ۳۶..... خودکشی یا قتل؟ پدیده «خودکشی‌های ناموسی».....
- ۳۷..... فصل سوم.....
- ۳۷..... فرهنگ ناموس و مفهوم غیرت.....
- ۴۰..... ناموس در قانون ایران: چه تأثیری دارد؟.....

- ریشه‌شناسی «ناموس»: از یونان باستان تا ایران امروز..... ۴۰
- ناموس در ادبیات و فرهنگ عامه: روایت‌هایی که کشتن را عادی می‌کنند.. ۴۱
- ناموس و طبقه اجتماعی: آیا تحصیل و ثروت محافظت می‌کنند؟..... ۴۲
- مردانگی سمی: چگونه پسران به قاتل تبدیل می‌شوند؟..... ۴۳
- جغرافیای ناموس: تفاوت‌های منطقه‌ای در ایران ..... ۴۵
- فرهنگ ناموسی در حال تغییر است — اما به کجا می‌رود؟..... ۴۶
- فصل چهارم**..... ۴۷
- زن‌کشی در ایران؛ نمونه‌ها و الگوها..... ۴۷
- پرونده‌هایی که هرگز خبر نشدند..... ۵۰
- کودک‌همسری: دروازه‌ای به سوی خشونت ..... ۵۱
- شبکه‌های اجتماعی: دوربینی که نمی‌توان بست ..... ۵۲
- آیا اوضاع بدتر شده؟ مقایسه زمانی ..... ۵۳
- صدایی که باید شنیده شود: بازماندگان و شاهدان..... ۵۴
- پلیس و خشونت خانگی: بین بی‌تفاوتی و همدستی..... ۵۵
- فصل پنجم**..... ۵۷
- نقش قانون در مواجهه با زن‌کشی ..... ۵۷
- ماده ۳۰۱: قانونی که قتل را آسان می‌کند..... ۵۹
- قصاص و دیه: وقتی قانون ارزش زن را نصف می‌کند..... ۶۰
- ایران و استانداردهای بین‌المللی: فاصله‌ای که باید پر شود..... ۶۱
- حق طلاق: تله‌ای که زنان را در خطر نگه می‌دارد..... ۶۲
- لایحه صیانت از زنان: داستانی از فرصت‌های ازدست‌رفته..... ۶۳
- در دادگاه چه می‌گذرد؟ قضات، وکلا و فرهنگ قضایی..... ۶۴
- وکلائی که برای عدالت جنگیدند..... ۶۵
- فصل ششم**..... ۶۷
- پیامدهای اجتماعی و روانی زن‌کشی..... ۶۷
- کودکانی که می‌بینند: عمیق‌ترین زخم..... ۶۹

- ۷۰..... سوگی که پایان ندارد: اندوه بازماندگان
- ۷۱..... ترس پنهان: چگونه زن‌کشی میلیون‌ها زن دیگر را کنترل می‌کند
- ۷۳..... هزینه اقتصادی زن‌کشی: بار پنهانی که جامعه می‌پردازد
- ۷۴..... زخمی که در جامعه می‌ماند: آسیب جمعی
- ۷۵..... جامعه مدنی و واکنش به زن‌کشی: از سوگواری تا مقاومت
- ۷۷..... **فصل هفتم**
- ۷۷..... رسانه‌ها و بازنمایی زن‌کشی
- ۷۹..... واژه‌هایی که می‌کشند: قدرت زبان در پوشش خشونت
- ۸۰..... رسانه دولتی، روایت رسمی: چه چیزی گفته نمی‌شود
- ۸۱..... «سرزنش قربانی»: وقتی رسانه مقصر را عوض می‌کند
- ۸۳..... اثر کپی‌کاری: وقتی پوشش رسانه‌ای الهام‌بخش خشونت می‌شود
- ۸۴..... وقتی رسانه تفاوت ساخت: نمونه‌های موفق
- ۸۵..... هنر، شعر، موسیقی: روایت‌هایی که قانون نمی‌تواند ببندد
- ۸۷..... **فصل هشتم**
- ۸۷..... راه‌های پیشگیری از زن‌کشی
- ۸۹..... تجربه کشورهای دیگر: چه درسی می‌توان گرفت؟
- ۹۰..... پیشگیری اولیه: مداخله قبل از شروع خشونت
- ۹۱..... خانه‌های امن: وقتی زن جایی برای رفتن ندارد
- ۹۲..... مردان بخشی از راه‌حل هستند
- ۹۳..... استقلال اقتصادی: مؤثرترین سپر در برابر خشونت
- ۹۴..... نهادهای دینی: از بخشی از مشکل به بخشی از راه‌حل
- ۹۵..... نقشه راه: چه باید کرد؟
- ۹۷..... **فصل نهم**
- ۹۷..... جمع‌بندی و تأملی بر آینده
- ۱۰۰..... منابع و مآخذ
- ۱۰۲..... آنچه این کتاب نشان داد

- ۱۰۳.....زن‌کشی یک مسئله سیاسی است
- ۱۰۴.....نسل بعدی: امید یا نگرانی؟
- ۱۰۵.....دیاسپورا ایرانی: از دور، چه می‌توان کرد؟
- ۱۰۶.....به یاد نام‌ها: نه آمار، بلکه زندگی‌ها
- ۱۰۷.....نه پایان، بلکه آغاز یک گفت‌وگو

## پیشگفتار

این کتاب از دل خشم نوشته شده است. خشمی آرام، انباشته و پرسش‌گر. خشمی که هر بار نامی در خبرها خواندم — رومینا، نیکو، زینب، سحر — بزرگ‌تر شد و جا برای سکوت نگذاشت.

زن‌کشی در ایران نه یک پدیده تازه است و نه ناگزیر. پدیده‌ای است که در پشت واژه‌هایی مثل «اختلاف خانوادگی» پنهان می‌شود، در آمارهایی که هرگز کامل نیستند گم می‌شود، و در سکوتی که جامعه حول آن می‌سازد ادامه می‌یابد. این کتاب تلاش می‌کند آن سکوت را بشکند. نه با فریاد، بلکه با پرسیدن. پرسیدن از اینکه چرا قاتلان گاه در نگاه جامعه قهرمان می‌نمایند. پرسیدن از اینکه ریشه این خشونت در کجاست و چه کسانی از ادامه آن سود می‌برند.

این کتاب برای خواننده عمومی نوشته شده است؛ برای کسی که می‌خواهد بفهمد، نه فقط بداند. برای کسی که وقتی خبر قتل زنی را می‌شنود، نمی‌خواهد تنها یک «چه وحشتناک» بگوید و بگذرد.

در طول این کتاب از پرونده‌های واقعی استفاده شده است. نام‌ها و جزئیات از منابع خبری معتبر و گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری برگرفته شده‌اند. هدف از ذکر این پرونده‌ها نه برانگیختن احساسات، بلکه ثبت واقعیتی است که اغلب در آمارهای کلی گم می‌شود: هر عدد یک زندگی است.



## مقدمه

خشونت علیه زنان یکی از چالش‌های پایدار جوامع معاصر است. در شدیدترین شکل خود، این خشونت به قتل منجر می‌شود که از آن با عنوان زن‌کشی یاد می‌شود. زن‌کشی زمانی رخ می‌دهد که قتل زن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با جنسیت او مرتبط باشد. در بسیاری از موارد، عوامل این قتل‌ها افراد نزدیک به قربانی هستند و این امر نشان می‌دهد که مسئله صرفاً جنایی نیست، بلکه ریشه در روابط قدرت نابرابر دارد.

در طول تاریخ، زنان در ایران همواره با خشونت و تبعیض مواجه بوده‌اند، اما دهه‌های اخیر شاهد شکل پیچیده‌تری از این خشونت‌ها هستیم؛ خشونت‌هایی که هم در خانه، هم در جامعه و هم توسط نهادهای حکومتی اعمال می‌شوند. قتل زنان، قتل‌های ناموسی، و سرکوب فعالان زن نمونه‌هایی از این پدیده هستند که نه تنها زندگی فرد قربانی را از بین می‌برند، بلکه پیامی هولناک به کل جامعه می‌رسانند: زنان تنها در صورتی حق حیات و آزادی دارند که قوانین مردسالارانه و خواست قدرت‌های حاکم را رعایت کنند.

در ایران، زن‌کشی اغلب در قالب «اختلاف خانوادگی» گزارش می‌شود؛ تعبیری که می‌تواند ابعاد ساختاری مسئله را پنهان کند. این مقاله تلاش می‌کند زن‌کشی را در چارچوبی گسترده‌تر و تحلیلی بررسی کند.

این کتاب یازده فصل دارد و هر فصل از زاویه‌ای متفاوت به این پدیده می‌نگرد: از تعریف علمی زن‌کشی و تفاوت آن با قتل معمولی، تا نقش فرهنگ ناموس، قوانین ناکارآمد، رسانه‌ها، و در نهایت راه‌های پیشگیری و تجربه

کشورهای دیگر. در طول متن، پرونده‌های واقعی برای نشان دادن اینکه آنچه در نظر «ساختاری» به نظر می‌رسد در زندگی واقعی چه شکلی دارد، به کار گرفته شده‌اند.

آنچه این کتاب نمی‌خواهد انجام دهد این است: قضاوت درباره زنان قربانی، ساده‌انگاری درباره دین یا فرهنگ، یا ادعای ارائه پاسخ‌های آسان. زن‌کشی پدیده‌ای پیچیده است و نیاز به نگاه چندلایه دارد.

## فصل اول

### قاتلان قهرمان

انسان موجودی پیچیده است؛ موجودی که توانایی اندیشیدن دارد و همین توانایی گاه سرچشمه بزرگ‌ترین رنج‌های او می‌شود. انسان با ذهن خود می‌کوشد جهان را توضیح دهد، نظم اجتماعی بسازد و برای زندگی معنا بیافریند، اما همین ذهن قادر است خشونت را نیز توجیه کند.

در طول تاریخ بارها دیده شده است که انسان نه تنها مرتکب خشونت شده، بلکه در شرایطی آن را به فضیلت تبدیل کرده است. هنگامی که چنین اتفاقی رخ می‌دهد، مرز میان جرم و افتخار از میان می‌رود و گاه قاتل در نگاه بخشی از جامعه به قهرمان بدل می‌شود.

زن‌کشی یکی از نمونه‌های آشکار این پدیده است. در بسیاری از موارد، زنی که به قتل می‌رسد قربانی اختلافی ساده یا حادثه‌ای ناگهانی نیست. او اغلب در نتیجه مجموعه‌ای از فشارها، کنترل‌ها و تهدیدها جان خود را از دست می‌دهد. اما در روایت‌هایی که پس از قتل ساخته می‌شود، تمرکز از خشونت به سمت مفاهیمی مانند دفاع از آبرو تغییر می‌کند. به این ترتیب، قتل نه به عنوان جنایت بلکه به عنوان واکنشی «قابل فهم» یا حتی «قابل احترام» معرفی می‌شود.

در ایران نیز نمونه‌های متعددی از چنین روایت‌هایی دیده شده است. در برخی پرونده‌ها، قاتل پس از ارتکاب جرم ادعا می‌کند که برای حفظ ناموس یا دفاع از حیثیت خانوادگی دست به قتل زده است. این جمله ساده - «از ناموسم دفاع کردم» - گاه چنان قدرتی پیدا می‌کند که حتی می‌تواند نگاه بخشی از جامعه را تغییر دهد. در چنین فضایی، قاتل ممکن است در نگاه اطرافیان خود به فردی تبدیل شود که برای حفظ ارزش‌های خانوادگی اقدام کرده است.

نمونه‌های واقعی نشان می‌دهد که چگونه چنین روایت‌هایی می‌توانند شکل بگیرند. نام‌هایی مانند رومینا اشرفی، ریحانه عامری و فاطمه فرحی در سال‌های اخیر به نمادهایی از خشونت علیه زنان تبدیل شده‌اند. هر یک از این نام‌ها داستانی تلخ را در خود دارد؛ داستان زندگی‌هایی که می‌توانست ادامه پیدا کند اما در نتیجه خشونت پایان یافت. این قتل‌ها تنها رویدادهای فردی نیستند، بلکه نشانه‌هایی از ساختارهای اجتماعی عمیق‌تری هستند که خشونت را ممکن می‌کنند.

در برخی موارد حتی شکل بروز خشونت نیز نشان می‌دهد که مسئله فراتر از یک قتل ساده است. هنگامی که قاتلی پس از ارتکاب جرم تلاش می‌کند آن را به نمایش بگذارد یا با افتخار از آن سخن بگوید، خشونت به نوعی اعلام قدرت تبدیل می‌شود. چنین رفتاری نشان می‌دهد که مسئله تنها خشم لحظه‌ای یا اختلاف شخصی نیست، بلکه با مفاهیمی مانند سلطه، کنترل و نمایش اقتدار گره خورده است.

پرسش مهم این است که چگونه یک جامعه می‌تواند به نقطه‌ای برسد که در آن قتل زنان با مفاهیمی مانند ناموس توجیه شود. پاسخ به این پرسش را نمی‌توان تنها در رفتار فردی جست‌وجو کرد. برای درک این پدیده باید به ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و حقوقی نگاه کرد که در طول زمان شکل گرفته‌اند و در برخی موارد نابرابری جنسیتی را بازتولید کرده‌اند.

در چنین ساختارهایی، نقش‌های اجتماعی زنان و مردان به گونه‌ای تعریف

می‌شود که قدرت تصمیم‌گیری بیشتر در اختیار مردان قرار می‌گیرد. هنگامی که چنین نابرابری‌ای به صورت طبیعی پذیرفته شود، استقلال زنان ممکن است به عنوان تهدیدی برای نظم سنتی تلقی شود. در نتیجه، هرگونه تلاش برای خروج از این چارچوب می‌تواند با واکنش شدید روبه‌رو شود.

زن‌کشی در این معنا نه یک حادثه تصادفی، بلکه نقطه‌ای افراطی در یک ساختار نابرابر است. جامعه‌ای که در آن قتل زنان با واژه‌هایی مانند غیرت یا دفاع از ناموس توجیه می‌شود، در واقع با مسئله‌ای عمیق‌تر روبه‌رو است؛ مسئله‌ای که به روابط قدرت، فرهنگ و نظام اجتماعی مرتبط است.

شناخت این ساختارها نخستین گام برای مقابله با خشونت است. تا زمانی که زن‌کشی به عنوان یک حادثه فردی دیده شود، امکان تغییر واقعی محدود خواهد بود. اما هنگامی که این پدیده به عنوان مسئله‌ای اجتماعی و ساختاری شناخته شود، مسیر برای اصلاحات فرهنگی، حقوقی و اجتماعی نیز باز خواهد شد.

### چرا قاتل «ناچار» احساس می‌کند؟

جامعه‌شناسان از مفهومی به نام «خشونت مشروع» سخن می‌گویند — خشونتی که گروهی از مردم آن را قابل توجیه می‌دانند. این توجیه معمولاً از طریق یک روایت فرهنگی شکل می‌گیرد؛ روایتی که قاتل را نه بزهکار بلکه کسی که «ناچار بوده» نشان می‌دهد.

پژوهش‌های روان‌شناختی نشان می‌دهند که قاتلان در قتل‌های ناموسی اغلب احساس پشیمانی نمی‌کنند. برخلاف قتل‌های ناشی از خشم لحظه‌ای، این نوع قتل‌ها معمولاً از پیش طراحی شده‌اند و قاتل آن‌ها را «ضرورت» می‌بیند. این ذهنیت محصول سال‌ها تربیت فرهنگی است، نه انحراف فردی. کسی که از کودکی شنیده «اگر آبرویت برود باید خونش را بریزی» در بزرگسالی این منطق را درونی کرده است.

یک پژوهش روی اعترافات متهمان به قتل ناموسی در ایران و منطقه کردستان

نشان می‌دهد که اکثر آن‌ها در جلسات بازجویی از جملاتی مانند «چاره‌ای نداشتیم»، «آبرویمان رفته بود» یا «مجبور شدم» استفاده کرده‌اند. این «ناچاری» نتیجه فشار اجتماعی است، نه اضطرار واقعی — اما در ذهن قاتل، این دو یکی شده‌اند.

### نقش دین اسلام در پدیده زن‌کشی‌های ناموسی

نقش دین اسلام در پدیده زن‌کشی‌های ناموسی را نمی‌توان تنها با ارجاع به چند سوءتفاهم فرهنگی یا رفتارهای فردی توضیح داد، زیرا در بسیاری از جوامعی که این قتل‌ها رخ می‌دهد دین نه فقط یک باور شخصی بلکه چارچوبی برای نظم اجتماعی و اخلاقی است و همین امر سبب می‌شود که رابطه میان دین و خشونت ناموسی پیچیده و در عین حال قابل نقد باشد. در بسیاری از این جوامع بدن زن نه به عنوان یک فرد مستقل بلکه به عنوان حامل شرف خانواده و قبیله تعریف می‌شود و این تعریف تنها یک سنت اجتماعی نیست بلکه با زبان دینی و فقهی تقویت شده است. به همین دلیل هنگامی که خانواده‌ای تصمیم می‌گیرد زنی را به دلیل رفتار واقعی یا حتی شایعه‌ای درباره رفتار جنسی‌اش بکشد این قتل اغلب در فضایی رخ می‌دهد که پیشاپیش توسط نوعی اخلاق دینی درباره کنترل بدن زن شکل گرفته است.

در تفاسیر سنتی اسلامی زن موجودی است که باید تحت نظارت مرد قرار داشته باشد. مرد قوام بر زن معرفی می‌شود و ساختار خانواده به گونه‌ای تعریف می‌شود که مرد قدرت نهایی را در تعیین حدود رفتار زن داشته باشد. این ساختار قدرت تنها یک رابطه خانوادگی ساده نیست بلکه به نوعی نظم اخلاقی تبدیل می‌شود که در آن مرد نه فقط شوهر یا پدر بلکه نگهبان شرف زن نیز تلقی می‌شود. هنگامی که چنین تصویری از مردانگی و دین با هم ترکیب می‌شود زمینه‌ای شکل می‌گیرد که در آن کنترل شدید بر بدن و رفتار زنان به یک وظیفه اخلاقی و حتی دینی تبدیل می‌شود. در چنین فضایی اگر زنی از مرزهای تعیین شده عبور کند یا حتی متهم به عبور شود واکنش خشونت‌آمیز می‌تواند به عنوان

واکنشی قابل فهم یا حتی قابل دفاع در نظر گرفته شود.

فقه سنتی اسلامی نیز در طول تاریخ نقش مهمی در شکل دادن به این نگاه داشته است، زیرا بسیاری از قوانین مربوط به روابط جنسی زنان با حساسیتی بسیار بیشتر از مردان تنظیم شده‌اند. مفهوم زنا در فقه اسلامی نه فقط یک خطای اخلاقی بلکه جرمی سنگین تلقی می‌شود که مجازات‌های بسیار شدید برای آن در نظر گرفته شده است. حتی اگر در عمل اجرای این مجازات‌ها به شرایط بسیار سختی وابسته باشد نفس وجود چنین مجازات‌هایی این پیام را در سطح فرهنگی منتقل می‌کند که کنترل رفتار جنسی زنان مسئله‌ای حیاتی برای نظم اخلاقی جامعه است. در چنین چارچوبی بدن زن به میدان اصلی حفظ اخلاق عمومی تبدیل می‌شود و مردان به عنوان نگهبانان این نظم معرفی می‌شوند.

وقتی چنین تصویری از اخلاق جنسی در ذهن جامعه شکل بگیرد فاصله میان مجازات رسمی دینی و خشونت غیررسمی خانوادگی چندان زیاد نخواهد بود، زیرا هر دو از یک تصور مشترک تغذیه می‌کنند و آن تصور این است که رفتار جنسی زن نه فقط به خودش بلکه به کل خانواده و جامعه مربوط است. در چنین شرایطی اگر خانواده‌ای احساس کند که آبرویش خدشه‌دار شده است ممکن است خود را مجاز بداند که پیش از دخالت قانون یا جامعه دست به مجازات بزند. در این لحظه قتل ناموسی نه به عنوان یک جنایت بلکه به عنوان نوعی بازگرداندن نظم اخلاقی تصور می‌شود.

بسیاری از مدافعان دین اسلام تلاش می‌کنند این پدیده را صرفاً به فرهنگ قبیله‌ای نسبت دهند و دین را از آن جدا کنند. اما این توضیح تنها بخشی از واقعیت را نشان می‌دهد، زیرا فرهنگ قبیله‌ای در بسیاری از مناطق دقیقاً در دل ساختارهای مذهبی بازتولید شده است و روحانیون و مفسران دینی نیز در طول تاریخ اغلب به جای نقد این فرهنگ آن را با زبان دینی مشروعیت بخشیده‌اند. هنگامی که خطیبان مذهبی مرتب دربارهٔ عفت زن، خطر فساد اخلاقی و وظیفهٔ مردان در محافظت از ناموس سخن می‌گویند، در واقع همان منطق فرهنگی را

تقویت می‌کنند که زن‌کشی ناموسی از دل آن بیرون می‌آید، حتی اگر مستقیماً قتل را توصیه نکنند.

در دین اسلام بدن زن به شدت تحت نظارت قرار دارد؛ از نوع پوشش گرفته تا روابط اجتماعی و حتی نحوه حضور در فضای عمومی. این نظارت اغلب با استناد به مفاهیم دینی مانند حجاب، عفت یا جلوگیری از فتنه توجیه می‌شود. نتیجه چنین نظامی این است که زن دائماً به عنوان منبع بالقوه گناه معرفی می‌شود و مرد به عنوان کسی که باید این خطر را کنترل کند. در چنین چارچوبی زن نه یک فرد آزاد بلکه موضوعی برای مدیریت اخلاقی جامعه تلقی می‌شود و همین نگاه می‌تواند زمینه خشونت‌های شدیدتر را فراهم کند.

یکی از ریشه‌های عمیق زن‌کشی ناموسی در جوامع اسلامی همین تصور از زن به عنوان حامل شرف مرد است، زیرا اگر شرف مرد در بدن زن تعریف شود هرگونه رفتار یا حتی شایعه‌ای درباره رفتار زن می‌تواند به تهدیدی برای هویت مردانه تبدیل شود. در چنین شرایطی خشونت نه فقط واکنشی احساسی بلکه نوعی بازسازی قدرت مردانه تلقی می‌شود. مردی که ناموسش لکه‌دار شده تصور می‌کند که تنها با مجازات زن می‌تواند جایگاه اجتماعی خود را بازگرداند، و وقتی این تصور با زبان دینی درباره گناه و پاکسازی اخلاقی ترکیب شود قتل می‌تواند به عملی با معنای مذهبی تبدیل شود.

نقش نهادهای دینی در این میان بسیار مهم است، زیرا در بسیاری از موارد این نهادها نه تنها به طور جدی با زن‌کشی‌های ناموسی مقابله نکرده‌اند بلکه با تأکید دائمی بر کنترل زنان به طور غیرمستقیم فضایی ایجاد کرده‌اند که در آن خشونت علیه زنان قابل توجیه به نظر می‌رسد. سکوت یا واکنش مبهم بسیاری از روحانیون در برابر این قتل‌ها نشان می‌دهد که حفظ نظم سنتی خانواده برای آنان اغلب مهم‌تر از دفاع از حقوق فردی زنان است.

در سطح عمیق‌تر باید گفت که زن‌کشی ناموسی بدون یک نظام گسترده کنترل جنسی بر زنان نمی‌تواند وجود داشته باشد و این نظام در بسیاری از جوامع اسلامی

به شدت با گفتمان دینی پیوند خورده است. وقتی از کودکی به مردان آموزش داده می‌شود که ناموسشان مهم‌ترین دارایی آنان است و وقتی به زنان آموزش داده می‌شود که ارزششان در پاکدامنی تعریف می‌شود، در واقع دو قطب یک نظام خشونت‌آمیز ساخته می‌شود که در آن کوچک‌ترین انحراف می‌تواند به فاجعه منجر شود.

در چنین ساختاری دین تنها یک باور معنوی نیست بلکه به سازوکاری برای کنترل بدن زنان تبدیل می‌شود و این کنترل در نهایت می‌تواند به خشونت مرگبار منتهی شود. بنابراین نقد زن‌کشی ناموسی بدون نقد ریشه‌های مذهبی و فقهی کنترل زنان ناقص خواهد بود، زیرا تا زمانی که بدن زن میدان اصلی اخلاق دینی تلقی شود و مرد به عنوان نگهبان این میدان معرفی شود امکان تبدیل این نظارت به خشونت همواره وجود خواهد داشت.

همچنین باید به مجموعه محدودیت‌هایی اشاره کرد که در بسیاری از تفسیرهای رایج از اسلام بر بدن و حضور اجتماعی زنان اعمال شده است؛ محدودیت‌هایی که اگرچه گاه با عنوان حفظ عفت یا جلوگیری از فساد توجیه می‌شوند اما در عمل به نظامی از نظارت دائمی بر زن تبدیل شده‌اند. در این چارچوب موی سر زن به عنوان بخشی از بدن ممنوع برای دیده شدن تعریف می‌شود، صدای او در برخی تفاسیر می‌تواند منبع فتنه تلقی شود، تماس فیزیکی ساده‌ای مانند دست دادن با مردی که خویشاوند نزدیک نیست گناه شمرده می‌شود و حتی گفت‌وگوی عادی با مردان غریبه در بسیاری از محیط‌های سنتی با سوءظن اخلاقی همراه است. نتیجه چنین مجموعه‌ای از احکام و هنجارها این است که حضور زن در فضای عمومی همواره به عنوان یک خطر بالقوه تصور می‌شود.

پدیده «زن‌کشی» در ایران طی روزهای اخیر دامنه جدیدی پیدا کرده و قتل زنانی که به دست اعضای خانواده خود کشته می‌شوند خبری عادی شده است.

## نمونه‌هایی از قتل‌های ناموسی

### نیکو نظری ضرونی — ۲۷ ساله، کوهدشت، لرستان

نیکو نظری ضرونی، ۲۷ ساله اهل کوهدشت در استان لرستان، به دست پدر، برادر و عموی خود کشته شد. قتل او نه ناگهانی بود و نه حاصل «اختلاف خانوادگی». مجموعه‌ای از خشونت‌های انباشته، تصمیم‌گیری آگاهانه و همدستی خانوادگی، به قتل زنی انجامید که می‌شد جلوی او را گرفت. بر اساس روایت‌های موجود، نیکو پیش از قتل به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت؛ دست‌ها و پاهایش شکست و سپس با زور به او سم خورانده شد. خانواده در نخستین واکنش، تلاش کرد این مرگ را «خودکشی» معرفی کند؛ روشی آشنا برای پنهان کردن جنایتی که از پیش طراحی شده بود. انگیزه قتل، درخواست طلاق نیکو از همسری بود که بارها او را مورد خشونت قرار داده بود. نیکو پیش‌تر نیز قربانی کودک‌همسری بود؛ پس از مرگ مادرش در کودکی، به ازدواجی اجباری تن داد. زمانی که در وضعیت بحرانی از پدرش خواست به خانه بازگردد، با مخالفت صریح روبه‌رو شد. چند روز را در مسافرخانه گذراند. در نهایت، خانواده با نقشه‌ای او را از تهران به کوهدشت بازگرداندند. در طول مسیر بارها مورد ضرب و شتم قرار گرفت. آثار جراحات بر بدن او پس از مرگ نیز مشهود بود. نیکو حتی پیش از اثر کامل سم با پلیس تماس گرفت و به بیمارستان منتقل شد، اما جان باخت. پس از مرگ، پلیس تنها یک پرسش مطرح کرد: آیا کسی شکایتی دارد؟ هیچ شکایتی ثبت نشد. پرونده‌ای هم شکل نگرفت.

### زینب حاتم‌ی — ۳۷ ساله، مادر یک کودک خردسال، بویراحمد

زینب حاتم‌ی، زن ۳۷ ساله و مادر یک کودک خردسال، در مقابل منزل خود در محله اکبرآباد شهرستان بویراحمد به طرز خشونت‌آمیزی به قتل رسید. طبق گزارش منابع آگاه، پسرعموی او با وارد آوردن ضربات متعدد چاقو و بریدن شاهرگش، زینب را در برابر چشمان فرزند خردسالش به قتل رسانده است. انگیزه قاتل، رد

درخواست ازدواج از سوی زینب عنوان شده است؛ روایتی که بار دیگر نشان می‌دهد چگونه زنان در ایران به دلیل نپذیرفتن رابطه، مخالفت با ازدواج یا دفاع از حق انتخاب خود، به آسانی قربانی خشونت مرگبار می‌شوند.

### سمیه شیرمحمدلی — ۲۷ ساله، مادر چهار فرزند، گنبدکاووس

سمیه شیرمحمدلی، زن ۲۷ ساله و مادر چهار فرزند، هنگام خروج از خانه برای خرید ناپدید شد و چند ساعت بعد جسد او در یک کیسه زباله در یکی از خیابان‌های شهر پیدا شد. طبق گزارش‌های محلی، قاتل مردی است که در س‌راه قاضی مغازه عکاسی دارد. او پس از مراجعه سمیه به مغازه‌اش، وی را به قتل رسانده و جسدش را داخل کیسه زباله رها کرده است.

### سحر مرادی — نزدیک سنندج

سحر مرادی اهل روستای «باوه ریز» در نزدیکی سنندج بود که دو سال پیش همسرش را از دست داده بود و سرپرستی دو فرزند خردسال خود را به عهده داشت. برادران وی به دلیل اینکه «سحر با فرد دیگری ارتباط داشته» سه روز پیش از اینکه به قتل برسد به شدت مورد حمله و ضرب‌وشتم قرار دادند، به طوری که به دلیل شدت جراحات به بیمارستان کوثر سنندج منتقل شده بود. وی پس از مرخص شدن از بیمارستان به منزل مادرش برگشت و همانجا برادرهایش با ضربات متعدد چاقو وی را کشتند.

### سارا آبدار

سارا آبدار سال‌ها بود که زیر سقفی زندگی می‌کرد که بیش از آنکه مأمنی باشد، زندانی شده بود. همسرش، یوسف خازنی، مردی ۴۰ ساله، به نظر همسایه‌ها مردی آرام بود. شاهدان می‌گویند صدای بلند جر و بحث از خانه آن‌ها شنیده شد. اندکی بعد، سکوتی مرگبار جایگزین شد. یوسف، با چاقویی در دست، بر سارا

تاخته بود. ضربه پشت ضربه، هر یک گویی به زندگی خود او نیز فرو می‌رفت. وقتی دیگر خیالش جمع شد که سارا دیگر نفس نمی‌کشد آخرین تصمیمش را گرفت. او نیز از طریق حلق‌آویز کردن به زندگی خود پایان داد. ساعت‌ها بعد، پلیس و امدادگران به خانه رسیدند. رسانه‌ها بار دیگر این حادثه را به «اختلافات خانوادگی» نسبت دادند؛ عبارتی که به نظر می‌رسد پوششی ساده برای تراژدی‌های عمیق‌تر و فرار از مسئولیتی است که حکومت در افزایش قتل‌های «ناموسی» دارد.

### منصوره قدیری جاوید — خبرنگار ایرنا

منصوره قدیری جاوید، خبرنگار بخش پژوهش‌های خبرگزاری ایرنا، به دست همسرش با ضربات دمبل و چاقو به قتل رسید. بنا بر گزارش خبرنگاری‌ها قاتل وکیل دادگستری ۴۹ ساله است که توسط کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی بازداشت شده است. متهم به قتل در اعترافات اولیه خود گفته که از سال‌های گذشته با همسرش اختلاف داشته است. فرزند ۱۵ ساله این زوج در زمان قتل در خانه حضور داشت و پدر خانواده با دادن حدود ۱۰ قرص خواب‌آور قصد داشت فرزند خود را نیز به قتل برساند که موفق به این کار نشد. این قتل کاملاً برنامه‌ریزی شده و با قصد قبلی انجام شده است. متهم به قتل در اولین مصاحبه‌ای که پس از بازداشت به روزنامه «هفت صبح» انجام داده اظهار کرده است: «به قصد ارتکاب قتل، با همسرم مشاجره کردم که در این میان با او درگیر و با ضربات چاقو و دمبل که برای ورزش در خانه وجود داشت، مرتکب جنایت شدم.»

### هلاله الیاسی — ۲۵ ساله، سقز

هلاله الیاسی، ۲۵ ساله اهل روستای آخکند سقز، در ۲۱ سالگی به اجبار خانواده با مردی که ۱۲ سال از او بزرگتر بوده ازدواج کرده بود. هلاله از همان شروع زندگی مشترک مورد خشونت فیزیکی و روانی همسرش بود. به توصیه

خانواده‌اش بچه‌دار شد، ولی وجود بچه نه تنها از میزان خشونت به هلاله کم نکرد بلکه با کوچکترین بهانه‌ای توسط همسرش مورد خشونت قرار می‌گرفت. هلاله بارها از خانواده خود خواسته بود که برای جدایی او را همراهی کنند اما خانواده‌اش از او می‌خواستند که تحمل کند و بردبار باشد. هر بار که هلاله نزد خانواده خودش بر می‌گشت او را به سازش و حفظ زندگی مشترک وادار می‌کردند. آخرین باری که به منزل همسرش بازگردانده شد دیگر تحمل کتک‌های شوهرش را نداشت و دست به خودکشی زد.

در قوانین جمهوری اسلامی ایران، حمایت کافی از زنان در برابر خشونت خانگی وجود ندارد. قانون‌گذاری‌های ناکافی و خلأهای قانونی در زمینه جرم‌انگاری خشونت خانگی باعث شده است که بسیاری از زنان به درستی از حمایت قانونی برخوردار نباشند و در شرایطی که با خطر جانی مواجه‌اند، راهکار قانونی و حمایتی مؤثری نداشته باشند. این وضعیت باعث می‌شود که بسیاری از خشونت‌ها در خانه باقی بمانند و به مرحله قتل یا آسیب‌های شدید برسند. خشونت توسط حکومت اسلامی علیه زنان، ناچیز شمردن جان زنان، کنترل بر بدن زنان و آموزش‌های ضد زن که به‌طور سیستماتیک توسط رسانه‌های جمهوری اسلامی و از طریق کتاب‌های درسی به مردان جامعه القا می‌شود از عوامل و علت‌های اساسی افزایش خشونت علیه زنان است.

به گفته سازمان حقوق بشر ایران، آمار واقعی از تعداد قتل‌های ناموسی در ایران وجود ندارد، «زیرا بسیاری از موارد قتل زنان گزارش نمی‌شوند یا به‌طور غلط به‌عنوان خودکشی و تصادفات گزارش می‌شوند». با این حال پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده نشان می‌دهد که «تعداد این قتل‌ها قابل توجه و به‌طور مداوم در حال افزایش است». دیدگاه‌ها و باورهای مردسالارانه باعث می‌شود که خشونت علیه زنان در جامعه عادی‌سازی شود. برخی مجرمان به دلیل این باورها فکر می‌کنند که حق دارند کنترل کامل بر زندگی و سرنوشت همسر یا اعضای خانواده خود داشته باشند، و همین امر باعث تکرار خشونت می‌شود.

## الگوهای مشترک در پرونده‌ها

مرور این پرونده‌ها الگوهایی را آشکار می‌کند که در هیچ‌کدام استثناء نیستند: الگوی اول — درخواست طلاق یا رد ازدواج: در پرونده نیکو، انگیزه اعلام شده درخواست طلاق بود. در پرونده زینب، رد درخواست ازدواج. در هر دو مورد، «نه» گفتن زن به مثابه تهدیدی تلقی شد که باید با خشونت پاسخ می‌گرفت. الگوی دوم — همدستی خانوادگی: در قتل نیکو، پدر، برادر و عمو با هم عمل کردند. در قتل سحر، برادران. این نشان می‌دهد که تصمیم به قتل اغلب نتیجه یک «مشورت خانوادگی» است، نه انفجار فردی. الگوی سوم — ناکامی نهادی: نیکو قبل از مرگ با پلیس تماس گرفت. هلاله بارها از خانواده خواست کمکش کنند. سیستم در هر مورد ناکام ماند. این ناکامی تصادفی نیست — ساختاری است. الگوی چهارم — پوشاندن با «اختلاف خانوادگی»: رسانه‌ها، پلیس، و حتی خانواده‌ها همگی از این عبارت استفاده کردند. این پوشش زبانی، مسئولیت را از ساختار به «تنش‌های خصوصی» منتقل می‌کند.

### خشونت به‌مثابه زبان: وقتی گفت‌وگو جای خود را به قتل می‌دهد

یکی از پرسش‌های بنیادین در مطالعه زن‌کشی این است: چه اتفاقی می‌افتد که یک انسان به جای گفت‌وگو، مذاکره یا جدایی، به کشتن متوسل می‌شود؟ پاسخ را نمی‌توان در «دیوانگی» یا «شرارت ذاتی» جست‌وجو کرد. پاسخ در ساختارهایی است که خشونت را به‌عنوان یک «زبان» مشروع برای حل تعارض به مردان می‌آموزد.

در جوامعی که مردانگی با «کنترل» تعریف می‌شود، از دست دادن کنترل بر زن معادل از دست دادن هویت است. مردی که همسرش طلاق می‌خواهد، یا دختری که با مرد دیگری فرار کرده، در این منطق فرهنگی «خود را از دست داده». و وقتی یک فرد احساس می‌کند هویتش در خطر است، واکنش می‌تواند

شدیدترین شکل ممکن را بگیرد.

روان‌شناسان از مفهوم «خشم ناموسی» (Honor Rage) سخن می‌گویند — حالتی که در آن فرد احساس شرم اجتماعی شدیدی می‌کند و این شرم به خشمی تبدیل می‌شود که به‌نظر خودش تنها با خشونت «پاک می‌شود». این حالت در دادگاه‌ها اغلب با عبارت «حالت غیر عادی روحی» توصیف می‌شود، اما در واقع نتیجه یک فرایند آموزشی بلندمدت است، نه یک انفجار ناگهانی.

مطالعه‌ای که در سال ۲۰۱۸ در ترکیه روی ۲۰۰ پرونده قتل ناموسی انجام شد نشان داد که ۷۸ درصد از قاتلان قبل از ارتکاب جرم با اعضای خانواده مشورت کرده یا حداقل به آن‌ها اطلاع داده بودند. این آمار نشان می‌دهد که اغلب این قتل‌ها نه عمل یک فرد منزوی، بلکه تصمیم یک گروه است — گروهی که در آن، خشونت راه‌حل «منطقی» به نظر می‌رسد.

منبع: Kogacioglu, D. (۲۰۰۶). "The Tradition Effect: Framing Honor Crimes in Turkey." *differences: A Journal of Feminist Cultural Studies*. / Gill, A. (۲۰۰۹). "Honor killings and the quest for justice in Black and Minority Ethnic communities in the UK." *Criminal Justice Policy Review*

## تاریخچه‌ای از سکوت: زن‌کشی در ایران پیش از جمهوری اسلامی

برای فهم زن‌کشی در ایران امروز، باید کمی به عقب برگشت. خشونت علیه زنان در ایران پدیده‌ای نیست که با انقلاب ۱۳۵۷ آغاز شده باشد. ریشه‌های آن در ساختارهای قدیمی‌تری است که جمهوری اسلامی آن‌ها را تقویت کرد، نه اختراع.

در دوران قاجار، قوانین مبتنی بر فقه سنتی به مردان اجازه می‌داد همسر «خاطی» را مجازات کنند. این مجازات در بسیاری از موارد به قتل می‌رسید و جامعه آن را «قابل درک» می‌دانست. در دوره پهلوی، با اصلاحاتی مانند قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶، برخی حقوق زنان رسمیت یافت؛ از جمله حق طلاق و محدود شدن تعدد زوجات. اما این اصلاحات قانونی هرگز به تغییر فرهنگی

عمیقی منجر نشد. باور به «ناموس» و «غیرت» در دل جامعه باقی ماند. پس از انقلاب ۱۳۵۷، قوانین خانواده به دوران پیش از اصلاحات بازگشت. سن ازدواج دختران به ۹ سال کاهش یافت (که بعدها به ۱۳ سال تغییر کرد). قانون قصاص و دیه معیارهای دوگانه‌ای بین زن و مرد ایجاد کرد. و حق طلاق عملاً به دست مرد سپرده شد. این تحولات حقوقی در کنار آموزش دینی گسترده در مدارس، زمینه‌ای ساختند که در آن کنترل مردان بر زنان نه فقط «عادی» بلکه «واجب» به نظر می‌رسید.

نکته مهم اینجاست: زن‌کشی در ایران محصول یک قانون خاص یا یک دوره تاریخی خاص نیست. این پدیده محصول تلاقی چند لایه است: باورهای فرهنگی قدیمی، قوانین مذهبی، ساختارهای اقتصادی که زنان را وابسته نگه می‌دارد، و سکوت نهادی که خشونت را بی‌مجازات می‌گذارد.

منبع: *Mir-Hosseini, Z. (۱۹۹۹). Islam and Gender: The Religious Debate in Contemporary Iran. Princeton University Press.* / *Afary, J. (۲۰۰۹). Sexual Politics in Modern Iran. Cambridge University Press*

## فونه‌ای که جهان را تکان داد: رومینا اشرفی

در اردیبهشت ۱۳۹۹، رومینا اشرفی، دختری ۱۴ ساله از روستایی در تالش استان گیلان، توسط پدرش با داس در خواب کشته شد. این قتل به یکی از نمادین‌ترین پرونده‌های زن‌کشی در ایران تبدیل شد — نه به خاطر استثنایی بودنش، بلکه به خاطر آینه‌ای که جلوی چهره ساختارهای معیوب گرفت.

رومینا با پسر ۲۹ ساله فرار کرده بود. پلیس پیدایشان کرد. وقتی رومینا را به خانه بازگرداندند، یک قاضی تأیید کرد که «خطری در کار نیست» — و رومینا را تحویل پدرش داد. پدر، بهمن اشرفی، همان شب با داس سر دخترش را برید. پس از دستگیری گفت: «می‌دانستم که اعدام خواهند کرد».

این جمله — «می‌دانستم اعدام خواهند کرد» — تمام مشکل را خلاصه می‌کند. پدر از قانون باخبر بود. می‌دانست ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، پدر

قاتل را از قصاص معاف می‌کند. این آگاهی، قتل را «امن» می‌کرد. بهمن اشرفی به ۹ سال حبس تعزیری محکوم شد. در ایران، با احتساب تخفیف‌های معمول، این به معنای چند سال زندان واقعی است. جان یک دختر ۱۴ ساله در برابر چند سال حبس — این معادله پیام روشنی دارد: زندگی دختر ارزان است.

پرونده رومینا موجی از اعتراض در شبکه‌های اجتماعی برانگیخت. برخی نمایندگان مجلس خواستار اصلاح ماده ۳۰۱ شدند. اما در نهایت، هیچ تغییری در قانون صورت نگرفت. پرونده رومینا بسته شد. قانون بدون تغییر ماند. منبع: گزارش خبرگزاری ایرنا و مهر، اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۹؛ سازمان حقوق بشر ایران، بیانیه درباره پرونده رومینا اشرفی، ۱۳۹۹.

## نگاه مقایسه‌ای: زن‌کشی در منطقه و جهان

زن‌کشی پدیده‌ای منحصر به ایران نیست، اما شکل و شدت آن در کشورهای مختلف با هم تفاوت دارد. درک این تفاوت‌ها می‌تواند به فهم عوامل مؤثر کمک کند.

در کشورهای عرب خاورمیانه مثل اردن، عراق و مناطق فلسطینی، قتل‌های ناموسی ساختار مشابهی دارند: تصمیم‌گیری جمعی خانواده، توجیه دینی-فرهنگی، و اغلب مجازات‌های سبک برای قاتلان. در پاکستان سالانه بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ زن قربانی قتل ناموسی می‌شوند — عددی که سازمان حقوق بشر پاکستان آن را «کمینه» می‌داند.

در مقابل، کشورهایمانند ایسلند، فنلاند و نروژ پایین‌ترین آمار زن‌کشی را دارند. تحقیقات نشان می‌دهد این کشورها چند ویژگی مشترک دارند: برابری جنسیتی بالا، قوانین قوی علیه خشونت خانگی، سیستم‌های حمایتی گسترده، و فرهنگی که در آن استقلال زنان نه تهدید بلکه ارزش محسوب می‌شود. این مقایسه نشان می‌دهد که زن‌کشی «طبیعی» نیست و «اجتناب‌ناپذیر»

نیست. این پدیده با سیاست‌ها، قوانین و تغییر فرهنگی قابل کاهش است. کشورهایایی که در این زمینه پیشرفت کرده‌اند، راه را نشان می‌دهند — اما این راه نیاز به اراده سیاسی و اجتماعی دارد که در ایران هنوز فراهم نشده است. یک نکته مهم در مقایسه‌ها: آمار زن‌کشی با سطح توسعه اقتصادی رابطه مستقیم ندارد. برخی کشورهای ثروتمند آمار بالایی دارند، و برخی کشورهای با درآمد پایین آمار نسبتاً پایینی. عامل تعیین‌کننده برابری جنسیتی و قوانین حمایتی است، نه ثروت ملی.

*UN Office on Drugs and Crime (UNODC), Global Study on Homicide: Gender-related killing of women and girls, ۲۰۱۸. / Stöckl, H. et al. (۲۰۱۴). "The global prevalence of intimate partner homicide." Lancet, ۳۸۲(۹۸۹۵)*

## فصل دوم

### زن‌کشی چیست؟

برای درک پدیده زن‌کشی، نخست باید روشن کرد که این واژه دقیقاً به چه معناست. زن‌کشی صرفاً به معنای کشته شدن یک زن نیست. در این مفهوم، قتل زمانی زن‌کشی تلقی می‌شود که جنسیت قربانی در وقوع خشونت نقشی تعیین‌کننده داشته باشد. به بیان دیگر، زن به دلیل زن بودن، به دلیل نقش اجتماعی‌ای که به او نسبت داده شده، یا به دلیل عبور از مرزهایی که جامعه برای زنان تعیین کرده است، هدف خشونت قرار می‌گیرد.

در ایران این پدیده‌ای چندبعدی است که در تقاطع ساختارهای فرهنگی، حقوقی و اجتماعی شکل می‌گیرد. این پدیده نتیجه یک عامل واحد نیست، بلکه حاصل تعامل نابرابری جنسیتی، خلأهای حمایتی، عادی‌سازی خشونت و ساختارهای قدرت است.

در بسیاری از موارد، زن‌کشی در فضای خصوصی خانواده رخ می‌دهد. همسر، پدر، برادر یا یکی از اعضای نزدیک خانواده ممکن است عامل این خشونت باشد. همین نزدیکی رابطه باعث می‌شود که این نوع قتل‌ها گاهی در قالب «اختلاف خانوادگی» توصیف شوند. چنین توصیفی اما واقعیت را ساده‌سازی می‌کند. وقتی

قتل در بستری از نابرابری جنسیتی، کنترل اجتماعی و فشار فرهنگی رخ می‌دهد، نمی‌توان آن را صرفاً یک نزاع خانوادگی دانست.

زن‌کشی معمولاً پایان یک روند طولانی خشونت است. در بسیاری از پرونده‌ها، پیش از وقوع قتل نشانه‌هایی از خشونت وجود داشته است. کنترل رفت‌وآمد، محدود کردن ارتباطات اجتماعی، تحقیر، تهدید یا وابسته نگه داشتن اقتصادی زن، اغلب نخستین مراحل این روند هستند. اگر این وضعیت بدون مداخله مؤثر ادامه پیدا کند، خشونت می‌تواند شدت بگیرد و در مواردی به قتل منتهی شود.

به همین دلیل، زن‌کشی را نمی‌توان به‌عنوان حادثه‌ای ناگهانی در نظر گرفت. این پدیده بیشتر شبیه نقطه پایانی یک زنجیره خشونت است؛ زنجیره‌ای که ممکن است سال‌ها ادامه داشته باشد. هنگامی که جامعه یا نهادهای حمایتی نتوانند در مراحل اولیه مداخله کنند، خطر رسیدن به این نقطه نهایی افزایش می‌یابد. در سطح جهانی نیز پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از قتل زنان توسط شریک عاطفی یا اعضای خانواده انجام می‌شود. این واقعیت نشان می‌دهد که زن‌کشی به‌طور مستقیم با روابط قدرت در حوزه خصوصی مرتبط است. جایی که باید امن‌ترین فضای زندگی باشد، گاه به مکانی تبدیل می‌شود که در آن خشونت پنهان و تکرار می‌شود.

در بسیاری از جوامع، ساختارهای فرهنگی و اجتماعی نقش مهمی در شکل‌گیری این وضعیت دارند. هنگامی که نقش‌های جنسیتی به‌گونه‌ای تعریف می‌شوند که مردان در موقعیت قدرت قرار گیرند و زنان در موقعیتی وابسته یا تابع، زمینه برای نابرابری فراهم می‌شود. در چنین شرایطی، استقلال زنان ممکن است به‌عنوان تهدیدی برای نظم سنتی تلقی شود.

به همین دلیل، در برخی موارد زن‌کشی زمانی رخ می‌دهد که زن تلاش می‌کند از این چارچوب خارج شود. تصمیم برای پایان دادن به یک رابطه، انتخاب آزادانه شریک زندگی، ادامه تحصیل یا حتی داشتن سبک زندگی مستقل ممکن است با

واکنش خشونت‌آمیز روبه‌رو شود. در چنین موقعیت‌هایی، خشونت به ابزاری برای بازگرداندن کنترل تبدیل می‌شود.

یکی از مشکلات اساسی در تحلیل زن‌کشی این است که بسیاری از این قتل‌ها در آمار رسمی به‌عنوان زن‌کشی ثبت نمی‌شوند. اغلب این موارد در دسته‌بندی‌های کلی مانند قتل خانوادگی یا نزاع شخصی قرار می‌گیرند. این شیوه ثبت، درک دقیق ابعاد مسئله را دشوار می‌کند. بدون داده‌های شفاف، سیاست‌گذاری برای پیشگیری از خشونت نیز پیچیده‌تر می‌شود.

در ایران، نبود آمار دقیق یکی از چالش‌های جدی در مطالعه خشونت علیه زنان است. بسیاری از موارد هرگز به‌طور رسمی گزارش نمی‌شوند یا اطلاعات مربوط به آن‌ها ناقص باقی می‌ماند. با این حال، گزارش‌های رسانه‌ای و پژوهش‌های مستقل نشان می‌دهد که قتل زنان به دلایل مرتبط با مفاهیمی مانند ناموس، کنترل خانوادگی یا خشونت خانگی همچنان رخ می‌دهد.

شناخت زن‌کشی به‌عنوان پدیده‌ای مستقل اهمیت زیادی دارد، زیرا این شناخت می‌تواند نگاه جامعه را تغییر دهد. هنگامی که قتل زنان صرفاً به‌عنوان اختلاف شخصی در نظر گرفته شود، توجه از ریشه‌های ساختاری آن منحرف می‌شود. اما اگر زن‌کشی به‌عنوان شکلی از خشونت مبتنی بر جنسیت شناخته شود، امکان تحلیل دقیق‌تر و طراحی سیاست‌های پیشگیرانه نیز فراهم می‌شود. درک این مسئله به ما یادآوری می‌کند که زن‌کشی تنها به قربانیان مستقیم آن محدود نمی‌شود. هر مورد از این قتل‌ها پیامدهای گسترده‌ای برای جامعه دارد. ترس، بی‌اعتمادی و احساس ناامنی می‌تواند در میان زنان و خانواده‌ها گسترش یابد. به همین دلیل، زن‌کشی را باید نه صرفاً یک جرم فردی، بلکه نشانه‌ای از وضعیت عدالت اجتماعی در یک جامعه دانست.

یکی از عوامل مهم در تداوم چرخه خشونت، وابستگی اقتصادی است. زمانی که زنان به منابع مالی مستقل دسترسی نداشته باشند، خروج از رابطه خشونت‌آمیز دشوارتر می‌شود. استقلال اقتصادی یکی از مؤثرترین ابزارهای کاهش آسیب‌پذیری

در برابر خشونت است.

جامعه‌ای که در آن زنان از امنیت برخوردار باشند، جامعه‌ای است که در آن برابری و احترام متقابل به ارزش‌های بنیادین تبدیل شده است. از این منظر، مبارزه با زن‌کشی تنها تلاش برای جلوگیری از یک نوع خاص از قتل نیست، بلکه بخشی از تلاش گسترده‌تر برای ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر و انسانی‌تر است.

### طبقه‌بندی علمی زن‌کشی

پژوهشگران زن‌کشی را در چند دسته طبقه‌بندی می‌کنند: زن‌کشی صمیمی (توسط شریک عاطفی یا همسر)؛ زن‌کشی ناموسی (توسط اعضای خانواده به دلیل رفتار یا پوشش یا انتخاب زن)؛ زن‌کشی غیرمستقیم (خودکشی اجباری، مرگ ناشی از محروم ماندن از درمان، یا مرگ در اثر سقط‌جنین غیرایمن)؛ و زن‌کشی حکومتی (قتل توسط نهادهای دولتی یا با چشم‌پوشی آن‌ها).

در ایران هر چهار نوع مستند شده‌اند. سازمان جهانی بهداشت در گزارش ۲۰۲۱ خود تخمین می‌زند که در سطح جهانی تقریباً ۳۸ درصد از قتل‌های زنان توسط شریک عاطفی انجام می‌شود. این عدد در کشورهایی که خشونت خانگی قانونی ضعیف‌تری دارند، بالاتر است.

منبع: *Russell, D. & Harmes, R. (Eds.) (۲۰۰۱). Femicide in Global Perspective*.  
*WHO, Global Estimates of Violence Against Women, ۲۰۲۱*

### از کجا آمد این واژه؟ تاریخچه مفهوم زن‌کشی

واژه «Femicide» برای اولین بار در سال ۱۸۰۱ در ادبیات انگلیسی ثبت شد، اما تا دهه ۱۹۷۰ در گفتمان علمی جدی گرفته نشد. Diana Russell، جامعه‌شناس آمریکایی، این مفهوم را در کنفرانس بین‌المللی جنایات علیه زنان در سال ۱۹۷۶ در بروکسل مطرح کرد. او زن‌کشی را «قتل زنان توسط مردان به دلیل زن بودن» تعریف کرد — تعریفی که از همان ابتدا تأکید می‌کرد این پدیده جنسیتی است،

نه تصادفی.

اما چرا به یک واژه جدید نیاز بود؟ Russell استدلال می‌کند که وقتی قتل زنان با همان واژه‌ای توصیف می‌شود که قتل مردان توصیف می‌شود — یعنی «homicide» یا «murder» — ماهیت جنسیتی آن پنهان می‌ماند. پنهان ماندن این ماهیت به معنای پنهان ماندن علت‌هاست، و پنهان ماندن علت‌ها به معنای ناتوانی در پیشگیری.

در دهه ۱۹۹۰، با گسترش پژوهش‌های فمینیستی و توجه نهادهای بین‌المللی به خشونت علیه زنان، این مفهوم وارد ادبیات حقوق بشر شد. سازمان ملل در سال ۲۰۱۳ قطعنامه‌ای تصویب کرد که از کشورها خواست زن‌کشی را به‌عنوان پدیده‌ای مستقل شناسایی کنند و برای مقابله با آن سیاست‌های اختصاصی طراحی کنند. در ایران اما این مفهوم هنوز رسمیت ندارد — نه در قوانین و نه در آمارهای رسمی.

منبع: Russell, D. (۱۹۹۲). *Femicide: The Politics of Woman Killing*. Twayne Publishers. / UN General Assembly, A/RES/۶۸/۱۹۸, December ۲۰۱۳

### چرخه خشونت: از اولین سیلی تا آخرین ضربه

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش‌گران در حوزه خشونت خانگی، الگویی است که به «چرخه خشونت» (Cycle of Violence) معروف است. Lenore Walker، روان‌شناس آمریکایی، این الگو را در دهه ۱۹۷۰ توصیف کرد: خشونت معمولاً در چهار مرحله تکرار می‌شود — تنش، انفجار، آشتی («ماه عسل») و آرامش کاذب — پیش از آنکه دوباره چرخه آغاز شود.

در زمینه زن‌کشی، این چرخه اهمیت ویژه‌ای دارد: بسیاری از قربانیان قبل از کشته شدن سال‌ها در این چرخه گرفتار بوده‌اند. هر بار که مرحله «آشتی» پیش می‌آید — با عذرخواهی، هدیه، یا قول تغییر — زن امید پیدا می‌کند که رابطه بهتر می‌شود. این امید، خروج از رابطه را به تأخیر می‌انداخت. و هر چرخه،

خشونت را شدیدتر می‌کرد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که خطرناک‌ترین لحظه در این چرخه، زمانی است که زن تصمیم می‌گیرد رابطه را ترک کند. تحقیق جامعی که در آمریکا روی ۴۸۵ زن کشته‌شده توسط شریک عاطفی انجام شد نشان داد که بیش از ۷۵ درصد از این قتل‌ها در لحظه‌ای رخ داد که زن تصمیم به جدایی گرفته بود یا آن را اعلام کرده بود. این آمار در پرونده‌های ایرانی هم بازتاب دارد: نیکو نظری در پی درخواست طلاق کشته شد.

این یافته پیامد عملی مهمی دارد: «ترک کن» آسان‌ترین توصیه است اما خطرناک‌ترین لحظه را نادیده می‌گیرد. برنامه‌های حمایتی باید بدانند که زن در لحظه ترک به بیشترین حمایت نیاز دارد — نه فقط به مشاوره، بلکه به مکانی امن، پول کافی برای زندگی، و در برخی موارد حفاظت جسمی.

منبع: Walker, L. (۱۹۷۹). *The Battered Woman*. Harper & Row.  
Campbell, J. (۱۹۹۲). "If I Can't Have You, No One Can." In *Femicide: The Politics of Woman Killing*. / Dobash, R.E. & Dobash, R.P. (۲۰۱۵).  
*When Men Murder Women*. Oxford University Press

### نشانه‌های هشداردهنده: چه زمانی خشونت به قتل تبدیل می‌شود؟

پژوهشگران تلاش کرده‌اند عواملی را شناسایی کنند که خطر تبدیل خشونت خانگی به قتل را افزایش می‌دهند. این شناخت ضروری است چون به نهادهای حمایتی امکان می‌دهد زنان در معرض خطر بالا را شناسایی کنند و مداخله زودهنگام انجام دهند.

Jacquelyn Campbell، پرستار و پژوهشگر آمریکایی، ابزاری به نام «ارزیابی خطر قتل» (Danger Assessment) طراحی کرد که عوامل خطر را در ۲۰ سؤال می‌سنجد. مهم‌ترین عوامل خطر عبارتند از: تهدید به قتل یا خودکشی توسط مرد؛ استفاده یا دسترسی به اسلحه؛ خفگی یا سرپا آویختن؛ خشونت شدید در دوران

بارداری؛ کنترل شدید رفت‌وآمد و ارتباطات؛ وابستگی اقتصادی کامل زن؛ و حسادت شدید و بیمارگون.

در پرونده‌های ایرانی که در این کتاب بررسی شده‌اند، اغلب این نشانه‌ها پیش از قتل حاضر بوده‌اند — اما کسی به آن‌ها توجه نکرده یا نتوانسته کاری بکند. نیکو نظری قبل از مرگ در بیمارستان بستری شده بود. هلاله الیاسی بارها از خانه فرار کرده بود. سحر مرادی سه روز قبل از قتل در بیمارستان بود. در همه این موارد، فرصت مداخله وجود داشت — اما سازوکار مداخله وجود نداشت. در ایران، نه پلیس آموزش کافی برای شناسایی این نشانه‌ها دارد، نه بیمارستان‌ها پروتکل گزارش‌دهی اجباری دارند، نه مددکاران اجتماعی به اندازه کافی هستند. این خلأ نهادی به این معناست که زنان در پرخطرترین لحظه‌های زندگی‌شان بدون حمایت می‌مانند.

منبع: Campbell, J. et al. (۲۰۰۳). "Risk Factors for Femicide in Abusive Relationships." *American Journal of Public Health*, ۹۳(۷) / Glass, N. et al. (۲۰۰۸). "Non-fatal strangulation is an important risk factor for homicide of women." *Journal of Emergency Medicine* ۳۵(۳).

### خشونت خانگی در ایران: آنچه آمار می‌گوید و آنچه پنهان است

درک عمق مشکل در ایران با یک چالش اساسی روبه‌روست: نبود آمار قابل اعتماد. دولت ایران آمار مستقلی از خشونت خانگی یا زن‌کشی منتشر نمی‌کند. اما از منابع پراکنده تصویری نگران‌کننده به دست می‌آید. در سال ۱۳۸۵، یک پژوهش ملی که توسط وزارت کشور ایران انجام شد نشان داد که ۶۶ درصد از زنان ایرانی در سال اول ازدواج خود نوعی از خشونت فیزیکی، روانی یا جنسی را تجربه کرده‌اند. این رقم — حتی اگر دقیق هم نباشد — حجم عظیم خشونتی را نشان می‌دهد که در سکوت اتفاق می‌افتد. خشونت خانگی در

ایران نه استثناء، بلکه تجربه‌ای است که اکثریت زنان با آن آشنا هستند. درباره قتل، سازمان پزشکی قانونی ایران هر سال آمار کلی قتل منتشر می‌کند اما انگیزه‌ها را تفکیک نمی‌کند. سازمان حقوق بشر ایران با جمع‌آوری اخبار رسانه‌ای و گزارش‌های غیررسمی تخمین می‌زند که سالانه حداقل ۲۰۰ تا ۳۰۰ زن قربانی قتل ناموسی می‌شوند — اما تأکید می‌کند که این «حداقل» است. موارد پنهان‌شده به‌عنوان تصادف، خودکشی یا مرگ طبیعی، احتمالاً این عدد را چند برابر می‌کند.

یک نشانگر غیرمستقیم هم وجود دارد: آمار خودکشی زنان در ایران. در برخی استان‌ها، به‌ویژه استان‌های کردنشین مثل ایلام، کرمانشاه و کردستان، آمار خودکشی زنان غیرمعمول بالاست. پژوهشگران استدلال می‌کنند که بخش قابل توجهی از این «خودکشی‌ها» در واقع قتل هستند که با فشار خانواده یا ترس از ننگ اجتماعی به خودکشی شبیه‌سازی شده‌اند. «خودسوزی» — پدیده‌ای که در برخی مناطق غرب ایران شیوع دارد — یکی از این اشکال است. این ابهام در آمارها خودش بخشی از مشکل است. وقتی نمی‌دانیم چند نفر کشته می‌شوند، نمی‌توانیم درست سیاست‌گذاری کنیم. یکی از اولین قدم‌های ضروری در مبارزه با زن‌کشی ایران، ایجاد یک سیستم ثبت جامع و مستقل است که ماهیت جنسیتی قتل‌ها را ثبت کند.

منبع: سازمان بهزیستی کشور و وزارت کشور، پیمایش ملی خشونت خانگی، ۱۳۸۵. Rezaei, M. et al. (۲۰۱۸). "Domestic violence and its associated / factors among Iranian women." Archives of Iranian Medicine / سازمان حقوق بشر ایران، گزارش زن‌کشی ۱۴۰۲.

### چه زنانی بیشتر در خطرند؟ عوامل آسیب‌پذیری

زن‌کشی همه زنان را به یک اندازه تهدید نمی‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند برخی گروه‌ها در معرض خطر بالاتری هستند — و شناخت این گروه‌ها برای

هدف‌گیری بهتر منابع حمایتی ضروری است.

زنان جوان در ازدواج‌های اجباری یا زودهنگام: هلاله الیاسی در ۲۱ سالگی با مردی ۱۲ سال بزرگتر ازدواج اجباری کرد. نیکو نظری در نوجوانی تن به ازدواج داد. ازدواج زودهنگام زن را در رابطه‌ای محبوس می‌کند که از آن قدرت خروج ندارد — نه مالی، نه قانونی، نه اجتماعی.

زنان طلاق‌گرفته یا در پی طلاق: قانون ایران طلاق را حق مرد می‌داند. زنی که می‌خواهد طلاق بگیرد باید «مهریه را ببخشد» یا ثابت کند شوهرش خلاف کرده — هر دو گزینه دشوار یا ناممکن. این وابستگی حقوقی زن را در رابطه محبوس نگه می‌دارد و هنگامی که سرانجام بخواهد برود، با شدیدترین خشونت روبرو می‌شود.

زنان در مناطق محروم و روستایی: نیکو از کوه‌دشت بود، سحر از روستای نزدیک سنندج، هلاله از روستای آخکند سقز. در این مناطق، دسترسی به مراکز حمایتی تقریباً صفر است، کنترل اجتماعی بالاست، و فرار عملاً غیرممکن است. زنان با وابستگی اقتصادی کامل: در ایران، نرخ اشتغال زنان حدود ۱۴ تا ۱۷ درصد است — یکی از پایین‌ترین‌ها در جهان. این یعنی اکثریت زنان متاهل ایرانی هیچ درآمد مستقلی ندارند. وقتی ترک رابطه به معنای بی‌خانمانی و فقر است، ماندن حتی در خطرناک‌ترین شرایط به نظر «منطقی» می‌رسد.

زنانی که به کمک مراجعه کرده‌اند: این یافته تکان‌دهنده است — زنانی که از سیستم کمک خواسته‌اند و کمک کافی نگرفته‌اند، در معرض خطر بیشتری قرار دارند چون مرد می‌داند که همسرش «داشت می‌رفت». نیکو با پلیس تماس گرفت. هلاله در بیمارستان بستری شد. سیستم آن‌ها را تنها گذاشت و مرد این «جرئت» را به قیمت جان آن‌ها تلافی کرد.

منبع: Vatandoost, H. et al. (۲۰۱۹). "Prevalence and Correlates of Intimate Partner Violence in Iran." *Journal of Interpersonal Violence* / مرکز آمار ایران، نرخ اشتغال زنان، ۱۴۰۱. / سازمان بهزیستی کشور، گزارش مراکز اورژانس اجتماعی، ۱۴۰۱.

## خودکشی یا قتل؟ پدیده «خودکشی‌های ناموسی»

یکی از تاریک‌ترین زوایای زن‌کشی در ایران و منطقه، پدیده‌ای است که پژوهشگران از آن با عنوان «خودکشی ناموسی» یاد می‌کنند — مواردی که در آن‌ها زن با فشار، تهدید یا اجبار به کشتن خود وادار می‌شود تا خانواده از مجازات قانونی در امان بماند.

این پدیده در استان‌های کردنشین ایران، به‌ویژه ایلام، بیشترین گزارش را دارد. پدر یا برادر به زن می‌گویند: «یا خودت این کار را می‌کنی یا ما می‌کنیم». زن گزینه‌ای جز مرگ نمی‌بیند. او «خودکشی» می‌کند — و در آمارها به‌عنوان خودکشی ثبت می‌شود. خانواده از قانون می‌گریزد.

«خودسوزی» در ایران نیز اغلب در همین چارچوب فهمیده می‌شود. آمار خودسوزی زنان در ایران، به‌ویژه در استان‌های غربی، به‌طور غیرمعمول بالاست. برخی پژوهشگران استدلال می‌کنند که خودسوزی در فرهنگ این مناطق به‌عنوان «اعتراض» یا «فرار» آخرین گزینه‌ای است که زنان محبوس و درمانده به آن متوسل می‌شوند — نه لزوماً خواسته آزادانه.

این پدیده نشان می‌دهد که مرز میان «قتل» و «خودکشی» در زمینه زن‌کشی همیشه روشن نیست. هر تعریف جامعی از زن‌کشی باید این موارد را در بر بگیرد — مواردی که در آن‌ها زن فیزیکاً دست خود را گرفته، اما دست دیگران به‌نوعی در مرگش بوده است.

منبع: Rezaeian, M. (۲۰۱۰). "Suicide among Young Middle Eastern Muslim Females." *Crisis: The Journal of Crisis Intervention*  
Ahmadi, A. et al. (۲۰۰۸). "Self-burning versus self-cutting: are there differences?" *Burns*. / سازمان پزشکی قانونی ایران، آمار خودسوزی ۱۳۹۸-۱۴۰۰.

## فصل سوم

### فرهنگ ناموس و مفهوم غیرت

قتل‌های ناموسی به‌عنوان یکی از خشن‌ترین اشکال خشونت مبتنی بر کنترل بر بدن و جنسیت، ریشه در ساختارهای پدرسالارانه و نظام‌های فرهنگی-اجتماعی دارد که «بدن زن» را نه به‌عنوان حق فردی زن، بلکه به‌عنوان مالکیت خانوادگی تعریف می‌کنند. در این نوع قتل‌ها، زن به دلیل رفتار، پوشش، انتخاب‌های شخصی، یا حتی شایعات و ظنّ بی‌اساس، توسط یکی از نزدیک‌ترین افراد خانواده یا اطرافیان خود به قتل می‌رسد. قتل‌های ناموسی محصول ترکیب خطرناک «حق‌مالکیت مردانه بر بدن زن»، «ابزار خشونت خانگی» و «حمایت یا چشم‌پوشی ساختارهای حقوقی و حکومتی» است.

برای فهم بسیاری از خشونت‌هایی که علیه زنان رخ می‌دهد، لازم است به مفاهیمی توجه کنیم که در بستر فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته‌اند. یکی از این مفاهیم، مفهوم «ناموس» است؛ واژه‌ای که در بسیاری از جوامع با معنای پیچیده و چندلایه همراه شده است. در ظاهر، ناموس به حفظ آبرو و حرمت خانواده اشاره دارد، اما در عمل اغلب به رفتار، بدن و زندگی زنان گره خورده است.

در بسیاری از فرهنگ‌ها، خانواده به‌عنوان نهادی تعریف می‌شود که باید از اعتبار و احترام اجتماعی خود محافظت کند. این اعتبار گاه به شیوه‌ای تعریف می‌شود که بخش بزرگی از آن به رفتار زنان وابسته است. به همین دلیل، کنترل بر زندگی زنان می‌تواند به ابزاری برای حفظ این اعتبار تبدیل شود. نوع پوشش، روابط اجتماعی، انتخاب همسر و حتی شیوه حضور زنان در فضای عمومی ممکن است تحت نظارت شدید قرار گیرد.

در چنین فضایی، مفهوم دیگری نیز شکل می‌گیرد که معمولاً در کنار ناموس مطرح می‌شود: «غیرت». در بسیاری از روایت‌های فرهنگی، غیرت به‌عنوان نشانه‌ای از مسئولیت‌پذیری یا حساسیت مرد نسبت به خانواده معرفی می‌شود. اما زمانی که این مفهوم با کنترل و محدودیت همراه شود، می‌تواند به توجیهی برای خشونت تبدیل گردد.

در برخی موارد، هرگونه رفتاری از سوی زنان که با انتظارات سنتی همخوانی نداشته باشد، ممکن است به‌عنوان تهدیدی برای ناموس خانواده تلقی شود. این تهدید گاه نه بر اساس واقعیت، بلکه بر پایه تصور یا شایعه شکل می‌گیرد. همین تصور می‌تواند فشار اجتماعی شدیدی ایجاد کند؛ فشاری که افراد را به واکنش‌های افراطی سوق می‌دهد.

در چنین شرایطی، خشونت ممکن است به‌عنوان راهی برای «بازگرداندن آبرو» توجیه شود. این توجیه البته به معنای پذیرش یا مشروعیت آن نیست، بلکه نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای فرهنگی می‌توانند زمینه شکل‌گیری چنین رفتارهایی را فراهم کنند. هنگامی که ارزش اجتماعی یک خانواده به کنترل بر زنان وابسته شود، خطر خشونت افزایش می‌یابد.

یکی از ویژگی‌های مهم این نوع خشونت، نقش نگاه جمعی جامعه است. در بسیاری از موارد، افراد نه تنها از ترس از دست دادن آبرو در درون خانواده، بلکه از ترس قضاوت دیگران دست به تصمیم‌های خشونت‌آمیز می‌زنند. جامعه‌ای که در آن شایعه، قضاوت و فشار اجتماعی نقش پررنگی دارد، ممکن است ناخواسته

به بازتولید چنین خشونتی کمک کند.

در عین حال، باید توجه داشت که مفهوم ناموس در طول زمان ثابت نبوده است. این مفهوم در دوره‌های مختلف تاریخی و در فرهنگ‌های گوناگون معنای متفاوتی داشته است. در برخی جوامع، تغییرات اجتماعی، افزایش آموزش و حضور گسترده‌تر زنان در عرصه‌های مختلف زندگی باعث شده است که برداشت‌های سنتی از ناموس به چالش کشیده شود.

با این حال، در جوامعی که تغییرات اجتماعی با مقاومت فرهنگی روبه‌رو می‌شود، تنش میان ارزش‌های قدیمی و واقعیت‌های جدید ممکن است افزایش یابد. زنان امروز بیش از گذشته در حوزه‌های آموزش، کار و مشارکت اجتماعی حضور دارند. این تغییر می‌تواند ساختارهای سنتی قدرت را دگرگون کند و همین دگرگونی گاه با واکنش‌های خشونت‌آمیز همراه می‌شود.

نکته مهم این است که بسیاری از مردان نیز در چارچوب همین فرهنگ رشد کرده‌اند. از کودکی به آن‌ها آموزش داده می‌شود که مسئول حفظ ناموس خانواده هستند و هرگونه «بی‌نظمی» در این حوزه می‌تواند نشانه ضعف یا بی‌تفاوتی تلقی شود. چنین انتظاری فشار روانی و اجتماعی شدیدی ایجاد می‌کند و ممکن است افراد را به رفتارهایی سوق دهد که پیامدهای جبران‌ناپذیری دارند.

در نتیجه، بررسی پدیده زن‌کشی بدون توجه به این زمینه فرهنگی کامل نخواهد بود. ناموس و غیرت تنها واژه‌هایی ساده نیستند، بلکه بخشی از نظام معنایی گسترده‌ای هستند که روابط قدرت، نقش‌های جنسیتی و انتظارات اجتماعی را شکل می‌دهد.

با این حال، بسیاری از اندیشمندان و فعالان اجتماعی تلاش کرده‌اند معنای این مفاهیم را بازنگری کنند. در نگاه‌های جدید، احترام به خانواده دیگر با کنترل و محدودیت تعریف نمی‌شود، بلکه با مسئولیت‌پذیری، اعتماد و برابری همراه است. در چنین دیدگاهی، کرامت انسانی زنان و مردان به یک اندازه ارزشمند تلقی می‌شود.

تغییر در نگرش‌های فرهنگی معمولاً فرایندی آهسته است. این تغییر نه تنها از طریق قوانین، بلکه از طریق آموزش، گفت‌وگو و بازانندیشی در ارزش‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. هرچه جامعه بیشتر درباره خشونت علیه زنان گفت‌وگو کند، امکان به چالش کشیدن روایت‌های سنتی نیز بیشتر می‌شود. از این منظر، پرداختن به مفهوم ناموس تنها بررسی یک واژه نیست، بلکه تلاشی برای فهم ساختارهای عمیق فرهنگی است که بر زندگی روزمره افراد تأثیر می‌گذارد. شناخت این ساختارها می‌تواند نخستین گام در مسیر کاهش خشونت و ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر باشد.

### ناموس در قانون ایران: چه تأثیری دارد؟

«ناموس» نه فقط یک مفهوم فرهنگی، بلکه به شکلی غیررسمی در برخی تصمیمات قضایی نیز حضور دارد. در دادگاه‌های ایران، «دفاع از ناموس» گاهی به‌عنوان عاملی برای تخفیف مجازات در نظر گرفته می‌شود. هرچند قانون مجازات اسلامی ایران این دفاع را به‌طور صریح به رسمیت نمی‌شناسد، در عمل برخی قضات در صدور حکم از آن تأثیر می‌پذیرند. این ورود فرهنگ ناموسی به فضای قضایی، پیامدی خطرناک دارد: قاتل را تشویق می‌کند که خشونتش را «دفاع از ارزش‌ها» جلوه دهد و امید داشته باشد که جامعه — و حتی قضات — این روایت را بپذیرند.

### ریشه‌شناسی «ناموس»: از یونان باستان تا ایران امروز

واژه «ناموس» در فارسی از ریشه یونانی «nomos» به معنای «قانون» یا «رسم» می‌آید. این واژه از طریق عربی وارد فارسی شد و در طول قرن‌ها معنایی پیدا کرد که با معنای اصلی یونانی‌اش تفاوت زیادی دارد. در فارسی امروز، «ناموس» اغلب به‌معنای آبرو و شرف خانوادگی به‌کار می‌رود — اما در عمل، این

آبرو و شرف به رفتار جنسی زنان خانواده گره خورده است. این تحول معنایی خودش روایتگر یک فرایند تاریخی است: چگونه یک مفهوم انتزاعی (قانون، نظم) به تدریج تبدیل به یک ابزار کنترل جنسیتی شد. در این مسیر، زن از یک فرد مستقل به «نهاد آبرو» تبدیل شد — چیزی که باید از آن «محافظت» کرد، نه کسی که خودش می‌تواند تصمیم بگیرد.

در عربی، واژه «عرض» (شرف) و «شرف» نیز در همین فضای معنایی قرار دارند. جالب اینکه در عربی کلاسیک، شرف مرد به شجاعت و سخاوت مربوط می‌شد — نه لزوماً به رفتار زنان خانواده. این انتقال معنا — از شجاعت شخصی مرد به کنترل بدن زن — نشان‌دهنده یک دگرگونی فرهنگی عمیق است که در طول قرن‌ها اتفاق افتاده.

در کردی، واژه «ناموس» همان کاربرد را دارد، اما «شرف» در برخی گویش‌های کردی بار مثبت‌تری دارد و به کل شخصیت انسانی اشاره می‌کند. با این حال، در عمل و در زندگی روزمره، فرهنگ ناموسی در مناطق کردنشین ایران یکی از قوی‌ترین اشکال خود را دارد — همان‌طور که پرونده‌های سحر مرادی و هلاله الیاسی نشان می‌دهند.

منبع: Abu-Odeh, L. (۱۹۹۶). "Crimes of Honor and the Construction of Gender in Arab Societies." *Comparative Law Review*. / Pitt-Rivers, J. (۱۹۶۵). "Honour and Social Status." In *Honour and Shame: The Values of Mediterranean Society*. University of Chicago Press

### ناموس در ادبیات و فرهنگ عامه: روایت‌هایی که کشتن را عادی می‌کنند

یکی از قوی‌ترین راه‌هایی که فرهنگ ناموسی خود را بازتولید می‌کند، ادبیات و هنر است. در شعر کلاسیک فارسی، تصویر زن اغلب دوگانه است: یا «پاک» و «عقیف» که باید از آن محافظت کرد، یا «فتنه‌انگیز» و «خطرناک» که باید کنترل

شود. این دوگانگی — زن یا فرشته است یا شیطان — اثری ماندگار بر ذهنیت فرهنگی گذاشته است.

در ادبیات شفاهی و ضرب‌المثل‌های فارسی و کردی، این باور بارها تکرار شده: «ناموس مرد است که خانه را نگه می‌دارد»، «مرد بی‌غیرت مرد نیست». این جملات کوتاه، سال‌هاست که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و باوری را تقویت می‌کنند که در آن غیرت مردانه با کنترل زنان یکی دانسته می‌شود. در سینمای ایران، تا همین اواخر، فیلم‌هایی وجود داشتند که در آن‌ها مردی که «ناموسش» را کشته، تصویری از «غیرت» به نظر می‌رسید نه جنایتکار. حتی در فیلم‌هایی که قرار بود انتقادی باشند، گاهی روایت به گونه‌ای پیش می‌رفت که ترحم تماشاگر را به سوی قاتل می‌کشاند نه قربانی. این «همدلی فرهنگی» با قاتل، یکی از خطرناک‌ترین آثار فرهنگ ناموسی در رسانه است.

در برابر این جریان، نویسندگان و هنرمندان زنی بوده‌اند که کوشیده‌اند روایت دیگری بسازند. فروغ فرخزاد با شعرهایش تابوی سکوت زنانه را شکست. سیمین دانشور با رمان‌هایش زنانی را نشان داد که می‌اندیشند و تصمیم می‌گیرند. در نسل‌های اخیر، نویسندگانی مثل زویا پیرزاد و شهرنوش پارسی‌پور زندگی درونی زنان را به ادبیات فارسی آوردند. این صداهای مقاوم نشان می‌دهند که فرهنگ ناموسی نه یک‌دست است و نه اجتناب‌ناپذیر.

منبع: Milani, F. (۱۹۹۲). *Veils and Words: The Emerging Voices of Iranian Women Writers*. Syracuse University Press. / Moghissi, H. *Feminism and Islamic Fundamentalism*. Zed Books. (۱۹۹۹)

### ناموس و طبقه اجتماعی: آیا تحصیل و ثروت محافظت می‌کنند؟

یک باور رایج این است که فرهنگ ناموسی و خشونت علیه زنان پدیده‌ای «طبقه پایین» یا «روستایی» است و با تحصیل و رفاه از بین می‌رود. پرونده منصوره قدیری جاوید این باور را مستقیماً به چالش می‌کشد: همسر او وکیل

دادگستری بود، خودش خبرنگار یک خبرگزاری دولتی. هر دو تحصیل کرده، هر دو شاغل، در تهران زندگی می‌کردند.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که خشونت خانگی در همه طبقات اجتماعی اتفاق می‌افتد — اما شکل و پیامدهایش تفاوت دارد. در طبقات بالاتر، خشونت اغلب بیشتر روانی است تا فیزیکی، پنهان‌تر است، و قربانی ابزارهای بیشتری برای مقابله دارد. اما در مواردی که به قتل ختم می‌شود، تفاوت طبقاتی چندان محافظت نمی‌کند.

آنچه واقعاً تفاوت می‌کند، نه ثروت بلکه قدرت است. در روابطی که مرد قدرت را در دست دارد — چه از نظر مالی، چه قانونی، چه اجتماعی — خطر خشونت بالاتر است. در جامعه‌ای مثل ایران که ساختارهای قانونی و فرهنگی قدرت بیشتری به مردان می‌دهند، این خطر برای زنانی از همه طبقات وجود دارد. تحصیل می‌تواند کمک کند — نه به این دلیل که مردان تحصیل کرده «بهتر» هستند، بلکه به این دلیل که زنان تحصیل کرده معمولاً استقلال اقتصادی بیشتری دارند، شبکه اجتماعی گسترده‌تری دارند، و آگاهی بیشتری از حقوق خود دارند. اما حتی این عوامل هم در برابر فرهنگی که خشونت را توجیه می‌کند و قوانینی که از قاتل حمایت می‌کنند، کافی نیستند.

منبع: Jewkes, R. (۲۰۰۲). "Intimate partner violence: causes and prevention." *Lancet*, ۳۵۹(۹۳۱۵). / Garcia-Moreno, C. et al. (۲۰۰۶) "Prevalence of intimate partner violence: findings from the WHO" *multi-country study.*" *Lancet*, ۳۶۸(۹۵۴۳)

### مردانگی سمی: چگونه پسران به قاتل تبدیل می‌شوند؟

«مردانگی سمی» (Toxic Masculinity) اصطلاحی است که پژوهشگران برای توصیف مجموعه‌ای از هنجارهای مردانه به کار می‌برند که برای خود مردان هم مضر است و برای دیگران خطرناک. این هنجارها شامل می‌شود: سرکوب

احساسات، ثابت کردن قدرت از طریق خشونت، کنترل زنان به‌عنوان نشانه مردانگی، و پرهیز از هر چیزی که «زنانه» به نظر برسد.

در ایران، این هنجارها از دوران کودکی آموزش داده می‌شوند — اغلب بدون اینکه کسی آن را «آموزش» بداند. پسری که گریه می‌کند با جمله «مردا گریه نمی‌کنن» خاموش می‌شود. پسری که «خواهرش را نگه نمی‌دارد» در جمع شرم‌منده می‌شود. پسری که در دعوای محله کوتاه می‌آید «بزدل» خوانده می‌شود. این پیام‌های ریز و درشت، در طول سال‌ها، تصویری از مردانگی می‌سازند که در آن کنترل، سلطه و خشونت جایگاه مرکزی دارند.

نکته مهم این است که مردانگی سمی، مردان را هم قربانی می‌کند. مردی که نمی‌تواند «ضعیف» باشد، نمی‌تواند کمک بخواهد. مردی که باید همیشه «کنترل» داشته باشد، با هر تهدیدی به هویتش دست‌وپایش را گم می‌کند. آمار خودکشی مردان در ایران — که به‌مراتب از زنان بالاتر است — بخشی از پیامدهای همین هنجارهاست.

اما ارتباط مردانگی سمی با زن‌کشی مستقیم است: مردی که از کودکی آموخته «ناموسش» بخشی از هویتش است، وقتی زن می‌خواهد برود یا «نه» می‌گوید، این را نه یک انتخاب آزادانه، بلکه یک تهاجم به هویتش می‌بیند. و در منطق مردانگی سمی، به تهاجم باید پاسخ داد — حتی اگر این پاسخ قتل باشد.

تغییر این الگو نیازمند مداخله در همان جایی است که آموزش شروع می‌شود: خانه، مدرسه، رسانه. برنامه‌های موفق در کشورهای مثل رواندا، برزیل و هند نشان داده‌اند که آموزش به پسران درباره برابری جنسیتی، کنترل خشم و مهارت‌های ارتباطی می‌تواند آمار خشونت را کاهش دهد. اما این برنامه‌ها در ایران نه در مدارس وجود دارند و نه در رسانه‌های رسمی.

منبع: Connell, R.W. (۱۹۹۵). *Masculinities*. University of California Press. / Flood, M. (۲۰۱۹). *Engaging Men and Boys in* " (۲۰۰۵).

## جغرافیای ناموس: تفاوت‌های منطقه‌ای در ایران

فرهنگ ناموسی در ایران یکدست نیست. شدت و اشکال آن در مناطق مختلف تفاوت دارد — و این تفاوت‌ها درس‌های مهمی درباره عوامل مؤثر به ما می‌دهند.

استان‌های غربی — ایلام، کرمانشاه، کردستان — به‌طور تاریخی بیشترین گزارش‌های قتل ناموسی و خودکشی زنان را داشته‌اند. این مناطق ترکیبی از چند عامل دارند: ساختار قبیله‌ای قوی، اقتصاد کشاورزی که زنان را در وابستگی مالی نگه می‌دارد، دسترسی محدود به آموزش و اشتغال برای زنان، و کنترل اجتماعی شدید در جوامع کوچک.

در مقابل، در شهرهای بزرگ مثل تهران، اصفهان و شیراز، خشونت علیه زنان بیشتر در فضای خصوصی و به شکل‌های پنهان‌تری رخ می‌دهد. قتل‌های ناموسی به سبک «کل خانواده تصمیم می‌گیرند» کمتر است، اما خشونت فردی همسر بیشتر دیده می‌شود. این تفاوت نشان می‌دهد که نه «شهری‌بودن» به‌خودی‌خود محافظت می‌کند، بلکه فقط شکل خشونت را عوض می‌کند.

مناطق بلوچستان و سیستان در جنوب شرق ایران هم آمار بالایی از خشونت علیه زنان دارند، اما با ویژگی‌های متفاوت. در این مناطق، فقر شدید، محرومیت از آموزش، و ازدواج‌های زودهنگام نقش اول را دارند. جوان‌ترین قربانیان ازدواج اجباری در ایران اغلب از این مناطق گزارش می‌شوند.

این تفاوت‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که هر سیاست مقابله با زن‌کشی باید «بومی‌سازی» شود. راه‌حلی که در یک استان کار می‌کند ممکن است در استان دیگری بی‌اثر باشد. اما یک مشترک در همه مناطق وجود دارد: هر جا که زنان استقلال اقتصادی و تحصیلی بیشتری دارند، خشونت کمتر است.

منبع: سازمان بهزیستی کشور، گزارش خشونت خانگی برحسب استان، ۱۳۹۹.

Shahidian, H. (۲۰۰۲). *Women in Iran: Emerging Voices in the / Women's Movement*. Greenwood Press. / Hoodfar, H. (۱۹۹۷)

## فرهنگ ناموسی در حال تغییر است — اما به کجا می‌رود؟

این فصل تا اینجا عمدتاً از وجه تاریک فرهنگ ناموسی گفته است. اما تصویر کامل نخواهد بود اگر از جریان‌های مقاومت و تغییر نگوئیم.

نسل جوان ایرانی — آنچه گاهی «نسل Z ایرانی» نامیده می‌شود — به شکل چشمگیری با نسل‌های قبل تفاوت دارد. پژوهش‌های اجتماعی نشان می‌دهند که نگرش جوانان ایرانی به روابط دو جنس، برابری زن و مرد، و آزادی انتخاب، به‌ویژه در شهرها، در دو دهه گذشته تغییر قابل توجهی داشته. برای بسیاری از این جوانان، ناموس به معنای کنترل زنان دیگر نیست.

جنبش «زن، زندگی، آزادی» در ۱۴۰۱ این تغییر را به نمایش گذاشت. زنانی که حجاب از سر برداشتند، مردانی که در کنارشان ایستادند، و شعاری که نه فقط از آزادی زنان بلکه از آزادی همه می‌گفت — این‌ها نشانه‌هایی بود که فرهنگ ناموسی سنتی در بین بخش‌هایی از جامعه ایران ریشه‌هایش را از دست می‌دهد. اما این تغییر یک‌دست نیست و خطرناک هم هست. وقتی هنجارهای سنتی فرو می‌پاشند اما ساختارهای حمایتی جدید هنوز شکل نگرفته‌اند، برخی مردانی که احساس می‌کنند «قدرت» را از دست می‌دهند، با خشونت بیشتر واکنش نشان می‌دهند. پژوهش‌ها در کشورهای دیگر نشان داده‌اند که در دوره‌های گذار فرهنگی، آمار خشونت علیه زنان گاهی موقتاً افزایش می‌یابد — قبل از آنکه کاهش پیدا کند. ایران احتمالاً در همین دوره گذار است.

بنابراین، فرهنگ ناموسی در ایران نه یک دیوار صلب است و نه در حال فروپاشی کامل. یک میدان جنگ است — میدانی که در آن نگرش‌های قدیمی و جدید با هم در تنش‌اند، و پیامدهای این تنش بر بدن زنان نوشته می‌شود.

منبع: Rivetti, P. (۲۰۲۰). *Political Participation in Iran from Khatami to the Green Movement*. Palgrave Macmillan. / Kian, A. (۲۰۱۴). "Women and Politics in Post-Islamist Iran." *British Journal of Middle Eastern Studies*. / Enloe, C. (۲۰۱۷)

## فصل چهارم

### زن‌کشی در ایران؛ نمونه‌ها و الگوها

بررسی پدیده زن‌کشی در ایران با دشواری‌های متعددی همراه است. یکی از مهم‌ترین این دشواری‌ها، نبود آمار رسمی و دقیق درباره قتل‌هایی است که با انگیزه‌های مرتبط با جنسیت رخ می‌دهند. بسیاری از این قتل‌ها در گزارش‌های رسمی در دسته‌بندی‌های کلی مانند قتل خانوادگی یا اختلافات شخصی قرار می‌گیرند. در نتیجه، تشخیص این‌که چه تعداد از این موارد در واقع مصداق زن‌کشی هستند، کار ساده‌ای نیست.

با وجود این محدودیت‌ها، گزارش‌های رسانه‌ای و پژوهش‌های مستقل نشان می‌دهد که قتل زنان در شرایطی رخ می‌دهد که اغلب با الگوهای مشابهی همراه است. در بسیاری از این پرونده‌ها، قاتل یکی از نزدیک‌ترین افراد به قربانی است؛ همسر، پدر، برادر یا یکی از اعضای خانواده. همین نزدیکی رابطه باعث می‌شود که خشونت پیش از رسیدن به نقطه نهایی، در فضای خصوصی و دور از نگاه جامعه شکل بگیرد.

در برخی موارد، قتل پس از دوره‌ای طولانی از تنش و خشونت در خانواده رخ می‌دهد. اختلافات زناشویی، فشارهای اقتصادی، حس مالکیت نسبت به زن یا ترس از دست دادن کنترل بر زندگی او می‌تواند به تدریج فضایی ایجاد کند که

در آن خشونت شدت می‌گیرد. هنگامی که این تنش‌ها بدون مداخله یا حمایت اجتماعی ادامه پیدا کند، احتمال وقوع فاجعه افزایش می‌یابد. در تعدادی از پرونده‌ها، موضوعی که به‌عنوان انگیزه قتل مطرح می‌شود، به مفاهیمی مانند ناموس یا حفظ آبروی خانواده مربوط است. در چنین مواردی، رفتار یا تصمیم زن به‌گونه‌ای تفسیر می‌شود که گویی اعتبار خانواده را تهدید کرده است. این تهدید ممکن است واقعی نباشد و حتی گاهی تنها بر پایه گمان، شایعه یا سوء تفاهم شکل گرفته باشد. با این حال، فشار اجتماعی و ترس از قضاوت دیگران می‌تواند شرایطی ایجاد کند که خشونت به‌عنوان راهی برای «حل مسئله» تلقی شود.

یکی از الگوهای قابل توجه در برخی از این پرونده‌ها، سن پایین قربانیان است. دختران جوان یا زنانی که در آغاز زندگی مشترک قرار دارند، گاهی بیشتر در معرض این نوع خشونت قرار می‌گیرند. محدودیت در انتخاب همسر، ازدواج‌های اجباری یا فشارهای خانوادگی می‌تواند زمینه‌ساز تعارض‌هایی شود که در نهایت به خشونت منجر می‌شود.

در مواردی دیگر، زن زمانی هدف خشونت قرار می‌گیرد که تلاش می‌کند از یک رابطه خشونت‌آمیز خارج شود. تصمیم برای جدایی یا درخواست طلاق ممکن است در برخی روابط به‌عنوان چالشی برای اقتدار مرد تلقی شود. این وضعیت می‌تواند واکنش‌های شدید و گاه خطرناکی به دنبال داشته باشد، به‌ویژه اگر فرد احساس کند کنترل خود را بر رابطه از دست داده است.

بررسی این پرونده‌ها نشان می‌دهد که زن‌کشی معمولاً نتیجه یک عامل واحد نیست، بلکه حاصل ترکیب چندین عامل اجتماعی، فرهنگی و فردی است. نابرابری جنسیتی، فشارهای اقتصادی، ساختارهای سنتی خانواده و ضعف سازوکارهای حمایتی همگی می‌توانند در شکل‌گیری چنین خشونت‌ی نقش داشته باشند.

یکی از چالش‌های مهم در ایران، محدود بودن دسترسی به نهادهای حمایتی برای زنانی است که در معرض خشونت قرار دارند. بسیاری از زنان ممکن است به دلیل وابستگی اقتصادی، ترس از واکنش خانواده یا نگرانی از قضاوت اجتماعی،

توانند به راحتی از کمک‌های موجود استفاده کنند. در چنین شرایطی، خشونت می‌تواند برای مدت طولانی ادامه یابد، بی‌آنکه راهی برای توقف آن پیدا شود. در کنار این مسئله، نگاه فرهنگی جامعه نیز نقش مهمی در نحوه برخورد با خشونت دارد. هنگامی که خشونت در قالب «اختلاف خانوادگی» تعریف شود، ممکن است حساسیت عمومی نسبت به آن کاهش یابد. این نوع نگاه می‌تواند باعث شود که برخی از نشانه‌های هشداردهنده خشونت جدی گرفته نشود. با این حال، در سال‌های اخیر آگاهی عمومی درباره خشونت علیه زنان تا حدی افزایش یافته است. رسانه‌ها، پژوهشگران و فعالان اجتماعی تلاش کرده‌اند با مطرح کردن این موضوع، توجه جامعه را به ابعاد مختلف آن جلب کنند. هر بار که یک پرونده خشونت علیه زنان در فضای عمومی مطرح می‌شود، بحث‌های تازه‌ای درباره ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی آن شکل می‌گیرد. این گفت‌وگوها اگرچه گاهی با اختلاف نظر همراه است، اما می‌تواند زمینه‌ای برای تغییر نگرش‌ها فراهم کند. جامعه‌ای که درباره خشونت سکوت نکند، گام مهمی در مسیر پیشگیری از آن برداشته است. افزایش آگاهی عمومی، تقویت نهادهای حمایتی و اصلاح نگرش‌های فرهنگی همگی می‌توانند به کاهش خشونت علیه زنان کمک کنند.

در نهایت، بررسی نمونه‌ها و الگوهای زن‌کشی در ایران نشان می‌دهد که این پدیده تنها نتیجه تصمیم یک فرد در لحظه‌ای خاص نیست. زن‌کشی اغلب در بستری از شرایط اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی شکل می‌گیرد. به همین دلیل، مقابله با آن نیز نیازمند رویکردی گسترده و چندلایه است؛ رویکردی که همزمان به قوانین، آموزش، فرهنگ و حمایت اجتماعی توجه داشته باشد.

شناخت این الگوها نخستین گام در مسیر تغییر است. هرچه تصویر دقیق‌تری از این پدیده به دست آید، امکان طراحی راهکارهایی برای جلوگیری از تکرار آن نیز بیشتر خواهد شد.

## پرونده‌هایی که هرگز خبر نشدند

پرونده‌هایی که در این کتاب آمده‌اند — رومینا، نیکو، زینب، سحر — اقلیتی هستند که به رسانه‌ها رسیدند. اکثریت پرونده‌های زن‌کشی در ایران هرگز از دیوار سکوت خانواده و محله عبور نمی‌کنند. زنی در روستایی دورافتاده کشته می‌شود، خانواده آن را «سکته قلبی» جا می‌زند، چند نفر می‌دانند و سکوت می‌کنند، پرونده‌ای تشکیل نمی‌شود.

این سکوت ساختاری است نه تصادفی. در جامعه‌ای که «آبرو» بالاترین ارزش اجتماعی است، افشای یک قتل ناموسی برای خانواده «شرم‌آور» است — حتی برای خانواده قربانی. مادری که دختر کشته شده‌اش را «خودکشی» معرفی می‌کند، نه به این دلیل که نمی‌داند چه اتفاقی افتاده، بلکه به این دلیل که می‌داند افشای حقیقت چه هزینه‌ای برای خانواده دارد.

خبرنگارانی که تلاش کرده‌اند این پرونده‌ها را دنبال کنند با موانع متعددی روبرو شده‌اند: خانواده‌ها حاضر به صحبت نیستند، پلیس اطلاعات نمی‌دهد، و در برخی موارد فشار برای سکوت از سوی نهادهای محلی هم وجود دارد. روزنامه‌نگار ایرانی که این موضوعات را دنبال می‌کند، خودش در معرض خطر است — نه فقط از سوی خانواده‌های قاتل، بلکه از سوی سیستمی که این پوشش را «اخلال در نظم» می‌بیند.

وقتی از «آمار زن‌کشی در ایران» صحبت می‌کنیم، باید همیشه در ذهن داشته باشیم که هر عددی که می‌شنویم، احتمالاً چند برابر واقعیت را پنهان می‌کند. این تاریکی آماری خودش بخشی از فرهنگ است که زن‌کشی را ممکن می‌کند.

منبع: ۲۰۲۳ Reporters Without Borders, Press Freedom Index

/ Iran. / Committee to Protect Journalists, Attacks on the Press ۲۰۲۳

سازمان حقوق بشر ایران، روش‌شناسی گردآوری داده‌های زن‌کشی، ۱۴۰۱.

## کودک‌همسری: دروازه‌ای به سوی خشونت

یکی از الگوهای مشترک در پرونده‌های زن‌کشی ایران که کمتر به آن پرداخته می‌شود، پیوند میان کودک‌همسری و خشونت بعدی است. نیکو نظری قربانی کودک‌همسری بود. هلاله الیاسی در ۲۱ سالگی با مردی ۱۲ سال بزرگتر ازدواج اجباری کرد. این تصادفی نیست.

ازدواج زود هنگام دختران چندین مکانیزم خشونت را هم‌زمان فعال می‌کند. اول، دختری که در ۱۳ یا ۱۵ سالگی ازدواج می‌کند، فرصت تحصیل و استقلال اقتصادی را از دست می‌دهد — یعنی تا آخر عمر به شوهر وابسته می‌ماند. دوم، تفاوت سنی زیاد معمولاً به معنای عدم تعادل شدید قدرت در رابطه است. سوم، دختر جوان تجربه و مهارت‌های لازم برای مقاومت یا خروج از رابطه خشونت‌آمیز را ندارد.

در ایران، سن ازدواج رسمی برای دختران ۱۳ سال است، اما با اجازه پدر و قاضی می‌توان پایین‌تر هم رفت. سالانه هزاران دختر زیر ۱۵ سال در ایران ثبت ازدواج دارند. در مناطق محروم، آمار واقعی بسیار بیشتر از ثبت شده است، زیرا بسیاری از ازدواج‌ها اصلاً ثبت نمی‌شوند.

پژوهش‌های بین‌المللی ارتباط مستقیمی میان کودک‌همسری و خشونت خانگی نشان می‌دهند. یک مطالعه جامع سازمان ملل در ۲۰ کشور نشان داد که زنانی که قبل از ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند، ۲ تا ۳ برابر بیشتر از زنانی که بعد از ۱۸ ازدواج کرده‌اند در معرض خشونت شریک عاطفی هستند. این آمار در ایران هم صادق است — اما سیاست‌گذاران ایرانی هنوز حاضر به پذیرش این ارتباط نیستند.

در سال ۱۴۰۰، طرحی در مجلس ایران مطرح شد که می‌خواست سن ازدواج دختران را به ۱۶ سال افزایش دهد. این طرح با مخالفت شدید روحانیون و نهادهای دینی روبرو شد و تصویب نشد. پیام این مخالفت روشن بود: حفظ ساختاری که دختران را در وابستگی و آسیب‌پذیری نگه می‌دارد، بر حفظ جان

آن‌ها اولویت دارد.

منبع: UNICEF, Child Marriage: Latest Trends and Future Prospects, ۲۰۱۸ / Girls Not Brides, Child Marriage in Iran, ۲۰۲۲ / مرکز آمار ایران، ثبت ازدواج‌های زیر ۱۸ سال، ۱۳۹۹-۱۴۰۱.

### شبکه‌های اجتماعی: دوربینی که می‌توان بست

یکی از تحولات مهم یک دهه اخیر در ایران، نقش شبکه‌های اجتماعی در افشای پرونده‌های زن‌کشی بوده است. پیش از گسترش اینترنت و تلگرام و اینستاگرام، اکثر این پرونده‌ها هرگز از دیوار خانه و محله بیرون نمی‌رفتند. امروز، یک پیام تلگرامی کافی است تا خبر قتل زنی در کوهدشت به گوش کل ایران برسد. پرونده رومینا اشرفی در ۱۳۹۹ نمونه بارز این تحول بود. خبر قتل او ابتدا در شبکه‌های اجتماعی پیچید، سپس رسانه‌های داخلی و بین‌المللی آن را پوشش دادند، و در نهایت موجی از خشم عمومی ایجاد شد که نهادهای رسمی را مجبور به واکنش کرد. بدون شبکه‌های اجتماعی، این پرونده احتمالاً مثل هزاران پرونده دیگر در سکوت دفن می‌شد.

اما شبکه‌های اجتماعی هم چاقوی دو لبه‌اند. همان فضایی که می‌تواند پرونده‌های زن‌کشی را افشا کند، می‌تواند محل پخش محتوای خشونت‌آمیز علیه زنان هم باشد. در برخی گروه‌های تلگرامی و کانال‌های مردسالارانه، فرهنگ ناموسی با شور و حرارت تبلیغ می‌شود. برخی کانال‌ها از قاتلان ناموسی تعریف می‌کنند و آن‌ها را «مرد واقعی» می‌نامند.

دولت ایران نیز از این فضا برای کنترل استفاده می‌کند: فیلتر کردن شبکه‌ها در بحران‌ها، بازداشت فعالانی که پرونده‌ها را پوشش می‌دهند، و گاهی استفاده از دستگاه تبلیغاتی دولتی برای روایت‌های مخالف. اما این تلاش‌ها دیگر آن‌طور که در دهه‌های گذشته موثر بود کار نمی‌کنند — اطلاعات راه فرار پیدا می‌کند.

منبع: ۱۹ Article / Iran. / Freedom on the Net ۲۰۲۳, Freedom House

## آیا اوضاع بدتر شده؟ مقایسه زمانی

یک پرسش مهم این است: آیا زن‌کشی در ایران در سال‌های اخیر افزایش یافته، یا فقط رویت‌پذیری آن بیشتر شده؟ پاسخ به این پرسش دشوار است، دقیقاً به دلیل همان نبود آمار معتبر که پیش‌تر به آن اشاره شد.

آنچه می‌توان با اطمینان گفت: گزارش‌دهی از موارد زن‌کشی در دهه ۱۳۹۰ و ۱۴۰۰ به‌طور چشمگیری افزایش یافته. این می‌تواند به این معنا باشد که موارد بیشتری اتفاق می‌افتد — یا اینکه همان تعداد مورد اتفاق می‌افتد اما دیگر پنهان نمی‌ماند. احتمالاً هر دو عامل در کار هستند.

برخی شواهد نشان می‌دهند که فشارهای اقتصادی دهه اخیر — تورم شدید، بیکاری، فقر — زمینه را برای خشونت خانگی بیشتر کرده. پژوهش‌های بین‌المللی نشان می‌دهند که فشار اقتصادی مستقیماً با افزایش خشونت خانگی ارتباط دارد، به‌ویژه در جوامعی که مردان هویت خود را به نان‌آوری گره زده‌اند. وقتی مردی نمی‌تواند «نان‌آور» باشد، احساس شکست هویتی می‌کند — و برخی این شکست را با اعمال کنترل بر زن تلافی می‌کنند.

همچنین، دوره پس از سرکوب جنبش «زن، زندگی، آزادی» را باید در نظر گرفت. پژوهش‌گران هشدار می‌دهند که سرکوب جنبش‌های حقوق زنان اغلب با افزایش موقت خشونت علیه زنان همراه است — زیرا پیام ضمنی دارد که دولت از خشونت علیه «زنان سرکش» حمایت می‌کند. این پیام، هر چند صریح نیست، در ذهن مردانی که تمایل به خشونت دارند اثر می‌گذارد.

اما در همین دوره، آگاهی عمومی هم بیشتر شده. زنانی که پیش از این سکوت می‌کردند، دیگر بیشتر حاضرند صحبت کنند. دختران جوانی که می‌بینند در روابط کنترل‌گر هستند، بیشتر از نسل‌های قبل کمک می‌خواهند. این تضاد —

بین افزایش خشونت و افزایش مقاومت — مشخصه اصلی ایران امروز است.  
منبع: "Gender, Feminism, and Nationalism". Sasson-Levy, O. (۲۰۲۲).  
Annual Review of Sociology. / Hajizadeh, M. et al. (۲۰۲۱). "Domestic  
violence in Iran: A systematic review." BMC Public Health  
بشر ایران، تحلیل روند قتل‌های خانگی ۱۳۹۵-۱۴۰۱.

### صدایی که باید شنیده شود: بازماندگان و شاهدان

یکی از بزرگ‌ترین خلاءهای ادبیات درباره زن‌کشی ایران، غیاب صدای مستقیم بازماندگان است. مادرانی که دخترشان را از دست داده‌اند، کودکانی که شاهد قتل مادرشان بوده‌اند، خواهرانی که برادرشان قاتل شده — این صداها به ندرت شنیده می‌شوند.

این سکوت دلایل متعددی دارد. ترس از انتقام خانواده قاتل. ترس از قضاوت جامعه. در برخی موارد، احساس شرم یا گناه. و در موارد دیگر، فشار مستقیم برای سکوت. در پرونده نیکو نظری، هیچ‌کس شکایت نکرد — نه به این دلیل که کسی نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده، بلکه به این دلیل که ساختار اجتماعی سکوت را «انتخاب» می‌کرد.

اما برخی بازماندگان جرئت کرده‌اند سخن بگویند. مادر رومینا اشرفی، که خودش هم سال‌ها خشونت دیده بود، بعد از مرگ دخترش در مصاحبه‌هایی از زندگی درون آن خانه گفت. زنانی که از رابطه‌های خشونت‌آمیز فرار کرده‌اند — و به لطف پناهگاه‌های زنان در کشورهای دیگر یا فعالان حقوق بشر صدایشان به گوش رسیده — تصویری از آنچه در خانه‌های ایرانی می‌گذرد ارائه داده‌اند که هیچ آماري جایگزینش نمی‌شود.

این شهادت‌ها یک پیام مشترک دارند: خشونت ناگهانی نیست. همیشه نشانه‌هایی بوده. همیشه کسانی بوده‌اند که می‌دانستند. همیشه لحظه‌هایی بوده که می‌شد کاری کرد. اما سیستم — خانواده، پلیس، دادگاه، جامعه — آن

لحظه‌ها را از دست داده.

یکی از مهم‌ترین اقداماتی که می‌توان برای مقابله با زن‌کشی انجام داد، ایجاد فضاهای امن برای این صدهاست. نه برای اینکه «مثال بزیم» یا «افشاگری کنیم»، بلکه برای اینکه این روایت‌ها زمینه‌ای برای تغییر ایجاد کنند — همان‌طور که در کشورهای که بیشترین پیشرفت را در مقابله با خشونت داشته‌اند، صدای بازماندگان نقش اصلی را بازی کرده است.

منبع: Merry, S.E. (۲۰۰۶). *Human Rights and Gender Violence: Translating International Law into Local Justice*. University of Chicago Press. / Amnesty International, "I Needed Help, Instead I Was Punished: Abuse and Neglect of Prisoners in Iran, ۲۰۲۰".

### پلیس و خشونت خانگی: بین بی‌تفاوتی و همدستی

در اکثر پرونده‌های زن‌کشی که بررسی کرده‌ایم، پلیس یا نقشی نداشته یا نقشی داشته که به جای حفاظت از قربانی، او را در معرض خطر بیشتری گذاشته. نیکو نظری قبل از مرگ با پلیس تماس گرفت — اما کمکی نرسید. رومینا اشرفی توسط پلیس به پدرش تحویل داده شد — همانی که یک شب بعد او را کشت. این ناکامی‌ها تصادفی نیستند. آموزش پلیس ایران در زمینه خشونت خانگی ناکافی است. بسیاری از مأموران پلیس در همان فرهنگی بزرگ شده‌اند که خشونت خانگی را «مسئله خانوادگی» می‌بیند. وقتی زنی برای «اختلاف خانوادگی» به کلانتری می‌رود، اغلب با این پاسخ روبرو می‌شود: «برگرد خانه، باهاس کنار بیا.»

در برخی موارد، مأموران پلیس صراحتاً جانب شوهر را می‌گیرند. گزارش‌هایی وجود دارد که در آن‌ها مأمور پلیس به شوهر می‌گوید «زنت را درست کن» — پیامی که خود یک مجوز برای خشونت است. در موارد دیگر، پلیس زنی را که از دست شوهرش فرار کرده به‌عنوان «زن فراری» — که در ایران جرم محسوب

می‌شود — دستگیر می‌کند.

این مشکل ساختاری است نه فردی. تا وقتی قانون مشخصی برای خشونت خانگی وجود نداشته باشد، تا وقتی که مأموران پلیس آموزش تخصصی نبینند، و تا وقتی که فرهنگ سازمانی پلیس همان فرهنگ مردسالارانه جامعه را بازتولید کند، این الگو تکرار خواهد شد. اصلاح پلیس در این زمینه یکی از ضروری‌ترین — و یکی از نادیده‌گرفته‌ترین — اقدامات برای کاهش زن‌کشی است.

منبع: Usta, J. et al. (۲۰۱۲). "Attitudes of health providers toward domestic violence." BMC Public Health. / Human Rights Watch, "No Safe / .Place": Iran's Failure to Protect Women from Domestic Violence, ۲۰۲۲ سازمان دفاع از حقوق بشر ایران، گزارش ناکامی‌های پلیس در پرونده‌های خشونت خانگی، ۱۴۰۰.

## فصل پنجم

### نقش قانون در مواجهه با زن‌کشی

در بررسی پدیده زن‌کشی، قانون یکی از مهم‌ترین ابزارهای جامعه برای مقابله با خشونت به شمار می‌آید. قوانین کیفری نه تنها برای مجازات جرم طراحی شده‌اند، بلکه نقش مهمی در پیشگیری از آن نیز دارند. هنگامی که قانون بتواند به‌طور روشن و قاطع از جان و امنیت افراد حمایت کند، پیام روشنی به جامعه منتقل می‌شود: خشونت قابل پذیرش نیست و با پیامدهای جدی روبه‌رو خواهد شد.

با این حال، کارکرد قانون تنها به وجود متن قانونی محدود نمی‌شود. آنچه اهمیت دارد، نحوه تفسیر، اجرا و کارآمدی این قوانین در عمل است. در بسیاری از جوامع، فاصله‌ای میان قانون روی کاغذ و واقعیت زندگی اجتماعی وجود دارد. این فاصله می‌تواند باعث شود که برخی از اشکال خشونت، حتی اگر در قانون جرم محسوب شوند، در عمل با واکنش مؤثر و بازدارنده مواجه نشوند.

در ایران نیز قوانین مربوط به قتل در چارچوب حقوق کیفری تعریف شده‌اند و در اصل، قتل به‌عنوان یکی از جدی‌ترین جرایم شناخته می‌شود. با این حال، در برخی شرایط خاص، عوامل حقوقی یا ساختارهای قانونی می‌توانند در نحوه

رسیدگی به این نوع پرونده‌ها تأثیر بگذارند. برای مثال، در مواردی که قتل در چارچوب روابط خانوادگی رخ می‌دهد، روند پیگیری قضایی ممکن است پیچیدگی‌های خاص خود را داشته باشد.

یکی از ویژگی‌های مهم نظام حقوقی در چنین پرونده‌هایی، نقش خانواده قربانی در روند دادرسی است. در برخی موارد، تصمیم خانواده درباره پیگیری یا بخشش می‌تواند بر نتیجه پرونده تأثیر بگذارد. این وضعیت در حالی است که در بسیاری از موارد زن‌کشی، قاتل خود یکی از اعضای همان خانواده است. همین موضوع گاه باعث می‌شود که فشارهای خانوادگی یا اجتماعی در روند تصمیم‌گیری نقش پیدا کند.

از سوی دیگر، در برخی از پرونده‌ها، انگیزه‌هایی مانند «حفظ آبرو» یا «اختلافات خانوادگی» در روایت‌های عمومی از جرم مطرح می‌شود. اگر چنین برداشت‌هایی در فضای اجتماعی یا حتی در برخی سطوح رسمی تقویت شود، ممکن است نگاه جامعه به این نوع خشونت دچار ابهام گردد. در حالی که از منظر حقوقی، هیچ‌یک از این توجیه‌ها نمی‌تواند ارزش جان انسان را کاهش دهد. یکی از چالش‌های مهم در برخورد قانونی با زن‌کشی، نبود تعریف مستقل برای این پدیده در بسیاری از نظام‌های حقوقی است. وقتی قتل زنان در دسته‌بندی‌های عمومی قتل قرار می‌گیرد، ویژگی‌های خاص این نوع خشونت کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در نتیجه، تحلیل و پیشگیری از آن نیز دشوارتر می‌شود. در برخی کشورها، تلاش‌هایی برای به رسمیت شناختن زن‌کشی به‌عنوان نوعی خاص از خشونت مبتنی بر جنسیت صورت گرفته است. این رویکرد به قانون‌گذاران اجازه می‌دهد تا با دقت بیشتری به عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر در این نوع قتل‌ها توجه کنند. همچنین می‌تواند به ایجاد سیاست‌های پیشگیرانه مؤثرتر کمک کند.

با این حال، قانون به‌تنهایی نمی‌تواند تمام ابعاد این مسئله را حل کند. حتی بهترین قوانین نیز بدون حمایت اجتماعی و فرهنگی کافی ممکن است تأثیر

محدودی داشته باشند. اگر جامعه خشونت را در برخی شرایط قابل توجیه بداند، اجرای قانون با دشواری بیشتری روبه‌رو خواهد شد.

به همین دلیل، بسیاری از پژوهشگران معتقدند که مبارزه با زن‌کشی نیازمند ترکیبی از اقدامات حقوقی، اجتماعی و فرهنگی است. قانون می‌تواند چارچوبی برای حمایت از قربانیان فراهم کند، اما تغییر نگرش‌های اجتماعی نیز به همان اندازه اهمیت دارد.

در کنار اصلاح قوانین، ایجاد سازوکارهای حمایتی برای زنانی که در معرض خشونت قرار دارند نیز ضروری است. دسترسی به مراکز حمایتی، خدمات مشاوره‌ای و پناهگاه‌های امن می‌تواند به زنان کمک کند تا پیش از آن‌که خشونت به مرحله‌ای خطرناک برسد، راهی برای خروج از وضعیت تهدیدآمیز پیدا کنند. افزون بر این، آموزش عمومی درباره خشونت خانگی و حقوق فردی می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری از زن‌کشی داشته باشد. هرچه افراد جامعه آگاهی بیشتری از پیامدهای خشونت و راه‌های مقابله با آن داشته باشند، احتمال مداخله زودهنگام نیز افزایش می‌یابد.

در نهایت، قانون زمانی می‌تواند نقش مؤثر خود را ایفا کند که در کنار آن اراده اجتماعی برای مقابله با خشونت نیز وجود داشته باشد. جامعه‌ای که جان انسان‌ها را بدون توجه به جنسیت آنان ارزشمند بداند، زمینه‌ای فراهم می‌کند که در آن خشونت نه تنها مجازات می‌شود، بلکه از نظر اخلاقی نیز غیرقابل پذیرش تلقی می‌گردد.

از این منظر، تقویت نظام حقوقی و گسترش آگاهی اجتماعی دو مسیر مکمل در مبارزه با زن‌کشی هستند. هرچه این دو مسیر همزمان تقویت شوند، امید به کاهش خشونت و ایجاد جامعه‌ای امن‌تر برای زنان و مردان افزایش خواهد یافت.

### ماده ۳۰۱: قانونی که قتل را آسان می‌کند

مهم‌ترین خلأ قانونی که مستقیماً به زن‌کشی در ایران کمک می‌کند، ماده ۳۰۱

قانون مجازات اسلامی است. این ماده مقرر می‌دارد: «دیه در مواردی ثابت می‌شود که قصاص به جهتی از جهات ساقط شود.» یکی از این موارد، رابطه پدر-فرزند است. به این معنا که پدری که فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود — یعنی اعدام نخواهد شد.

پیامد عملی این ماده در پرونده رومینا اشرفی دیده شد: پدری که با داس سر دختر ۱۴ ساله‌اش را برید، به دلیل این معافیت تنها به حبس تعزیری محکوم شد. این حکم موجی از اعتراض برانگیخت، اما قانون تغییر نکرد.

همچنین ایران تا به امروز فاقد قانون مستقل خشونت خانگی است. لایحه‌ای در این زمینه سال‌هاست در مجلس معطل مانده. این یعنی زنی که در معرض خشونت مزمن شوهر است، ابزار حقوقی محدودی برای محافظت از خود دارد — و اگر تصمیم بگیرد برود، اغلب با پیامدهای اقتصادی سنگین روبرو می‌شود زیرا قانون ایران در اکثر موارد حضانت فرزند را به پدر می‌دهد.

منبع: قانون مجازات اسلامی ایران (۱۳۹۲)، ماده ۳۰۱؛ Human Rights Watch,

Iran: No Safe Place, ۲۰۲۲

### قصاص و دیه: وقتی قانون ارزش زن را نصف می‌کند

برای فهم ریشه‌های حقوقی زن‌کشی در ایران، باید به اصل قصاص و دیه بازگردیم. در قانون مجازات اسلامی ایران، «دیه» یعنی مبلغی که قاتل یا خانواده‌اش باید در ازای کشتن یک انسان بپردازند. این مبلغ برای قتل زن نصف مبلغ قتل مرد است — زیرا در فقه سنتی اسلامی، «دیه زن نصف دیه مرد» است. پیامد عملی این قاعده این است که کشتن یک زن از نظر اقتصادی «ارزان‌تر» از کشتن یک مرد است. این پیام، هر چند صریح نیست، در ذهن جامعه‌ای که سیستم قضایی‌اش چنین اصلی را می‌پذیرد، اثر می‌گذارد. وقتی قانون می‌گوید جان زن نصف جان مرد ارزش دارد، این پیام به هزار شکل در فرهنگ بازتولید می‌شود.

در عمل، خانواده قربانی زن می‌تواند «قصاص» بخواهد — یعنی اعدام قاتل — اما فقط پس از پرداخت «نصف دیه» تفاوت به خانواده قاتل. این یعنی خانواده‌ای که دخترش کشته شده، باید علاوه بر اندوه از دست دادن فرزند، برای اجرای عدالت پول هم بپردازد. در بسیاری از موارد، خانواده‌های فقیر این توان را ندارند و قاتل با پرداخت دیه آزاد می‌شود.

این نظام قضایی در تعارض آشکار با کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (CEDAW) است که ایران هرگز آن را امضا نکرده. از نظر حقوق بین‌الملل، قوانینی که ارزش قانونی متفاوتی برای جان زن و مرد قائل می‌شوند، نقض ابتدایی‌ترین اصول برابری انسانی است.

در سال‌های اخیر، برخی حقوقدانان ایرانی تلاش کرده‌اند با تفسیرهای جدیدتر از فقه، راه‌هایی برای برابرسازی دیه پیدا کنند. در برخی پرونده‌ها، بیمه دیه دولتی این تفاوت را جبران کرده. اما اصل نابرابری همچنان در قانون است — و تا زمانی که هست، پیام ضمنی «جان زن ارزانتر است» منتقل می‌شود.

منبع: قانون مجازات اسلامی ایران (۱۳۹۲)، مواد ۵۵۰ تا ۵۵۵ درباره دیه. / Mir-Hosseini, Z. (۲۰۱۱). "Criminalizing Sexuality: Zina Laws as Violence against Women in Muslim Contexts." SUR International Journal on Human Rights. / UN CEDAW Committee, General Recommendation No ۳۵, ۲۰۱۷.

### ایران و استانداردهای بین‌المللی: فاصله‌ای که باید پر شود

ایران یکی از معدود کشورهای جهان است که کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW) را امضا نکرده. این کنوانسیون که در ۱۹۷۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد و امروز ۱۸۹ کشور آن را پذیرفته‌اند، یک چارچوب قانونی بین‌المللی برای حمایت از زنان ارائه می‌دهد.

کنوانسیون استانبول (Convention on Preventing and Combating)

Violence against Women) که توسط شورای اروپا تصویب شده، فراتر رفته و از کشورها می‌خواهد زن‌کشی را به‌عنوان جرم مستقل تعریف کنند، دادگاه‌های تخصصی ایجاد کنند، و برنامه‌های آموزشی برای پلیس، قضات و مددکاران اجتماعی داشته باشند. ایران نه‌تنها عضو این کنوانسیون نیست، بلکه حتی در مذاکرات مربوط به آن هم مشارکت نمی‌کند.

در عوض، جمهوری اسلامی ایران به «اسلام» به‌عنوان چارچوب حقوقی خود استناد می‌کند. اما این استناد مشکل دارد: حتی در میان فقهای اسلامی، تفسیرهای متفاوتی از حقوق زنان وجود دارد. کشورهایی مانند تونس، اندونزی و مراکش — که همگی اکثریت مسلمان دارند — توانسته‌اند قوانین حمایت از زنان را با اصول دینی آشتی دهند. ایران این را یک «تهاجم فرهنگی غربی» می‌خواند.

این انزوای بین‌المللی در حوزه حقوق زنان پیامدهای عملی دارد: فشار خارجی برای اصلاح قوانین ضعیف‌تر است، الگوهای بین‌المللی برای سیاست‌گذاری داخلی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، و سازمان‌های بین‌المللی دسترسی محدودی به بررسی وضعیت حقوق زنان در ایران دارند.

منبع: United Nations, Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEDAW), ۱۹۷۹. / Council of Europe Istanbul Convention, ۲۰۱۱. / Mir-Hosseini, Z. (۲۰۰۹). "Towards Gender Equality: Muslim Family Laws and the CEDAW." *Musawah: For Equality in the Muslim Family*

### حق طلاق: تله‌ای که زنان را در خطر نگه می‌دارد

یکی از مهم‌ترین عوامل حقوقی که زنان ایرانی را در روابط خشونت‌آمیز گرفتار نگه می‌دارد، قوانین طلاق است. در ایران، طلاق حق شوهر است. مرد می‌تواند هر زمان که بخواهد طلاق بدهد. زن برای گرفتن طلاق باید یا «مهریه را ببخشد» (طلاق خلع) یا ثابت کند که شوهرش معتاد است، دیوانه است، ناتوان

از تأمین مالی است، یا به نوعی دیگر «ناقص» است. در عمل، اثبات این موارد در دادگاه بسیار دشوار است. قضاوت اغلب مردانه‌اند و سازوکارهای دادگاه بیشتر به آشتی دادن تمایل دارد تا حل مشکل. یک زن در رابطه خشونت‌آمیز ممکن است سال‌ها در پرونده طلاق گرفتار بماند — و در همین مدت، در معرض خطر قرار داشته باشد. همین موضوع دقیقاً در پرونده نیکو نظری قابل مشاهده است. او می‌خواست طلاق بگیرد — از همسری که بارها کتکش زده بود. اما به جای اینکه سیستم قضایی این درخواست را تسهیل کند، خانواده‌اش «به کمکش آمدند» — با آوردنش به کوه‌دشت. نتیجه، مرگ بود.

مسئله حضانت هم بخشی از این تله است. در قانون ایران، حضانت فرزندان پسر بالای ۲ سال و فرزندان دختر بالای ۷ سال به پدر تعلق می‌گیرد. این یعنی زنی که از شوهر خشن جدا می‌شود، احتمالاً فرزندان را از دست می‌دهد. بسیاری از زنان برای نماندن از فرزندانشان جدا، در همان رابطه‌ای که خطرناک است می‌مانند.

اصلاح این قوانین — برابری حق طلاق، تغییر قوانین حضانت، ایجاد مراکز حمایتی برای زنانی که در حین جدایی هستند — بخش ضروری هر استراتژی واقعی برای کاهش زن‌کشی است. بدون این اصلاحات، حتی بهترین برنامه‌های آموزشی و فرهنگی هم در نهایت با دیوار قانون مواجه می‌شوند.

منبع: قانون مدنی ایران، مواد ۱۱۳۳ و ۱۱۶۸ (طلاق و حضانت). Ziba Mir- / Hosseini (۲۰۰۰). *Marriage on Trial: A Study of Islamic Family Law*. I.B Tauris. / Human Rights Watch, "A State of Fear": Iran's Crackdown on Women's Rights Defenders, ۲۰۱۹.

## لایحه صیانت از زنان: داستانی از فرصت‌های ازدست‌رفته

در سال ۱۳۸۷، دولت احمدی‌نژاد لایحه «حمایت از خانواده» را به مجلس داد

که در آن برخی مواد مربوط به تعدد زوجات مرد را آسان‌تر می‌کرد — یعنی در جهت عکس حمایت از زنان. این لایحه با مخالفت شدید روبرو شد و تصویب نشد.

در دهه ۱۳۹۰، چند لایحه مختلف با عنوان‌هایی مانند «صیانت از زنان» یا «حمایت از زنان در برابر خشونت» در مجلس مطرح شد. این لوایح شامل مواردی مثل جرم‌انگاری خشونت خانگی، ایجاد خانه‌های امن، و تعریف سازوکارهایی برای حفاظت از زنان در معرض خطر بود. اما هر بار با مقاومت روبرو شد — گاهی از سوی نمایندگان مجلس که آن را «تضعیف خانواده» می‌دانستند، گاهی از سوی شورای نگهبان که برخی مواد را «خلاف شرع» می‌دانست.

تا زمان نوشتن این کتاب، ایران هنوز قانون مستقلی برای خشونت خانگی ندارد. این خلأ یعنی وقتی زنی در معرض خشونت مزمن است، هیچ قانون مشخصی وجود ندارد که پلیس بر اساس آن مداخله کند، هیچ دستور حمایتی (مثل restraining order در غرب) وجود ندارد، و هیچ تکلیفی برای شوهر خشن وجود ندارد.

این داستان نشان می‌دهد که بخشی از مقاومت در برابر اصلاح قانون ایدئولوژیک است: نگرانی از اینکه به رسمیت شناختن خشونت خانگی به‌عنوان جرم، «اقتدار مرد در خانه» را تضعیف می‌کند. این نگرانی صراحتاً در برخی سخنرانی‌های روحانیون مخالف این لوایح بیان شده است.

منبع: مرکز پژوهش‌های مجلس ایران، گزارش لوایح خانوادگی ۱۳۸۷-۱۴۰۲. UN / Women, Progress of the World's Women: Families in a Changing World, ۲۰۱۹. / سازمان حقوق بشر ایران، تحلیل لایحه صیانت از زنان، ۱۴۰۰.

## در دادگاه چه می‌گذرد؟ قضا، وکلا و فرهنگ قضایی

حتی اگر قانون کامل‌تر بود، اجرای آن از طریق نظام قضایی است — نظامی که خودش فرهنگ و ارزش‌های خاصی دارد. در ایران، قضا اغلب از میان

فارغ‌التحصیلان حقوق اسلامی انتخاب می‌شوند و در محیطی کار می‌کنند که آموزش جنسیتی در آن جایی ندارد.

تحقیقات نشان می‌دهند که قضات ایرانی در پرونده‌های خشونت خانگی اغلب به سوی «آشتی» میل می‌کنند. یک مطالعه کیفی روی پرونده‌های طلاق در دادگاه‌های تهران نشان داد که قضات در بیش از ۷۰ درصد موارد تلاش کرده‌اند زن را به «صبر بیشتر» و «بازگشت به خانه» ترغیب کنند — حتی در مواردی که خشونت جسمی مستند بوده است.

وکلاي زن که در این پرونده‌ها فعالیت می‌کنند گزارش می‌دهند که گاهی با فضایی روبرو هستند که در آن دفاع از زن قربانی خشونت، خودش به‌نوعی «تقصیرکاری» تلقی می‌شود. پرسش‌هایی مثل «پس خودت چرا نرفتی؟»، «چطور اجازه دادی این اتفاق بیفتد؟» نشان‌دهنده این فرهنگ است.

در پرونده‌های قتل، قضاوت درباره «ناموسی بودن» قتل می‌تواند به تخفیف مجازات منجر شود. هیچ ماده قانونی صریحی این را مجاز نمی‌کند، اما در عمل اتفاق می‌افتد — زیرا قاضی هم عضو همان جامعه‌ای است که خشونت ناموسی را «قابل فهم» می‌بیند.

اصلاح فرهنگ قضایی نیازمند آموزش تخصصی قضات در زمینه خشونت جنسیتی، ایجاد دادگاه‌های تخصصی برای پرونده‌های خانوادگی، و حضور بیشتر زنان در سیستم قضایی است. در ایران، زنان نمی‌توانند قاضی رسمی باشند — این خود یک نقص ساختاری بزرگ است.

منبع: Osanloo, A. (۲۰۰۹). *The Politics of Women's Rights in Iran*. Princeton University Press. / Terman, R. (۲۰۱۷). "Backlash: The Unintended Effects of Language Politicization." *International Organization*. / گزارش سازمان عفو بین‌الملل، نظام قضایی ایران و حقوق زنان، ۲۰۲۲.

**وکلايی که برای عدالت جنگیدند**

در برابر این ساختار، گروهی از وکلا و حقوقدانان ایرانی بوده‌اند که با وجود فشار و خطر، از زنان قربانی خشونت دفاع کرده‌اند. نام نسرین ستوده در این میان درخشان است؛ وکیلی که دهه‌ها از زنانی دفاع کرد که به خاطر «نافرمانی» محکوم شده بودند — از کسانی که حجاب را رعایت نکرده بودند تا کسانی که از شوهران خشن دفاع از خود کرده بودند.

ستوده بارها بازداشت شد، ممنوع‌الخروج شد، و پروانه وکالتش لغو شد. اما کارش ادامه دارد. داستان او نمادی است از آنچه در ایران برای هر حقوقدانی که واقعاً می‌خواهد از زنان دفاع کند اتفاق می‌افتد: سیستم با چنگ و دندان مقاومت می‌کند.

Shirin Ebadi، حقوقدان ایرانی و برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۰۳، از ایران تبعید شده اما همچنان از خارج برای حقوق زنان ایرانی مبارزه می‌کند. او در مصاحبه‌هایش بارها گفته که مشکل اصلی نه «اسلام» بلکه «استفاده سیاسی از اسلام» است — تفسیرهایی که از دین برای توجیه تبعیض استفاده می‌کنند. این وکلا و حقوقدانان نقش مهمی در ثبت، افشا و مقابله با قوانین تبعیض‌آمیز داشته‌اند. صدای آن‌ها اغلب از داخل ایران به بیرون می‌رسد و بخش مهمی از فشار بین‌المللی برای اصلاح قوانین را تأمین می‌کند. پشتیبانی از این وکلا — در سطح بین‌المللی — یکی از راه‌های عملی کمک به مبارزه با زن‌کشی در ایران است.

منبع: Ebadi, S. (۲۰۰۶). *Iran Awakening: A Memoir of Revolution and Hope*. Random House. / Setoudeh, N., *Interviews, ۲۰۱۹-۲۰۲۲* (various international media). / International Bar Association, *Iran: Suppression of the Legal Profession, ۲۰۲۲*

## فصل ششم

### پیامدهای اجتماعی و روانی زن‌کشی

زن‌کشی تنها به لحظه وقوع یک قتل محدود نمی‌شود. این نوع خشونت پیامدهایی دارد که فراتر از سرنوشت یک فرد یا یک خانواده گسترش می‌یابد. هر بار که زنی در چنین شرایطی جان خود را از دست می‌دهد، حلقه‌ای از روابط انسانی نیز دچار گسست می‌شود. خانواده، دوستان و جامعه‌ای که پیرامون او شکل گرفته بود، با خلأیی مواجه می‌شوند که جبران آن آسان نیست.

در نخستین سطح، خانواده قربانی با ضربه‌ای عمیق و ناگهانی روبه‌رو می‌شود. مرگ خشونت‌آمیز یکی از اعضای خانواده می‌تواند احساسات پیچیده‌ای از اندوه، خشم، سردرگمی و گاه احساس گناه را در میان بازماندگان ایجاد کند. این وضعیت زمانی دشوارتر می‌شود که قاتل نیز یکی از اعضای خانواده باشد. در چنین شرایطی، خانواده نه تنها با فقدان عزیز خود روبه‌رو است، بلکه با شکافی عاطفی و اخلاقی در درون خود نیز مواجه می‌شود.

کودکان از آسیب‌پذیرترین قربانیان این وضعیت هستند. در بسیاری از پرونده‌های زن‌کشی، کودکانی وجود دارند که یا شاهد خشونت بوده‌اند یا پس از وقوع آن با پیامدهای سنگین آن زندگی می‌کنند. از دست دادن مادر در شرایطی

خشونت‌آمیز می‌تواند تأثیرات عمیقی بر رشد عاطفی و روانی کودک بگذارد. احساس ناامنی، اضطراب و بی‌اعتمادی نسبت به جهان اطراف از جمله پیامدهایی است که ممکن است سال‌ها ادامه یابد.

در برخی موارد، کودکان پس از وقوع چنین حادثه‌ای مجبور می‌شوند زندگی خود را در محیطی کاملاً متفاوت ادامه دهند. ممکن است به خانواده‌های دیگر سپرده شوند یا در شرایطی زندگی کنند که ثبات و حمایت کافی در آن وجود ندارد. این تغییر ناگهانی در ساختار زندگی می‌تواند مسیر رشد و آینده آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

در سطح گسترده‌تر، زن‌کشی بر احساس امنیت در جامعه نیز اثر می‌گذارد. وقتی اخبار مربوط به چنین قتل‌هایی در فضای عمومی منتشر می‌شود، بسیاری از زنان ممکن است احساس کنند که امنیت آن‌ها در محیط‌های خصوصی و عمومی به خطر افتاده است. این احساس ناامنی می‌تواند بر شیوه زندگی، تصمیم‌گیری‌ها و حتی حضور آنان در جامعه تأثیر بگذارد.

ترس از خشونت گاه به محدود شدن آزادی‌های فردی زنان می‌انجامد. برخی ممکن است برای جلوگیری از خطر، از حضور در برخی فضاها خودداری کنند یا تصمیم‌های مهم زندگی خود را با احتیاط بیشتری بگیرند. در چنین شرایطی، خشونت حتی پس از وقوع یک حادثه نیز به شکلی نامرئی در زندگی روزمره افراد ادامه پیدا می‌کند.

از سوی دیگر، زن‌کشی می‌تواند اعتماد اجتماعی را نیز تضعیف کند. جامعه‌ای که در آن خشونت در محیط‌های خانوادگی رخ می‌دهد، ممکن است با پرسش‌های دشواری درباره امنیت، عدالت و مسئولیت اجتماعی روبه‌رو شود. این پرسش‌ها اگرچه گاهی دردناک هستند، اما می‌توانند زمینه‌ای برای گفت‌وگوی اجتماعی و بازنگری در ارزش‌ها و ساختارها فراهم کنند.

در عین حال، واکنش جامعه به چنین حوادثی نقش مهمی در شکل‌گیری پیامدهای آن دارد. اگر جامعه نسبت به خشونت سکوت کند یا آن را به‌عنوان

مسئله‌ای خصوصی تلقی کند، احتمال تکرار آن افزایش می‌یابد. اما اگر این حوادث به موضوعی برای بحث عمومی و آگاهی اجتماعی تبدیل شود، می‌تواند به تغییر نگرش‌ها و سیاست‌ها کمک کند.

رسانه‌ها، نهادهای مدنی و پژوهشگران می‌توانند در این روند نقش مهمی ایفا کنند. با طرح پرسش‌های جدی درباره ریشه‌های خشونت و پیامدهای آن، می‌توانند توجه جامعه را به ابعاد گسترده‌تر این مسئله جلب کنند. چنین گفت‌وگویی می‌تواند به شکل‌گیری حساسیت اجتماعی نسبت به خشونت علیه زنان کمک کند.

در نهایت، پیامدهای زن‌کشی یادآور این واقعیت است که خشونت هرگز به یک فرد محدود نمی‌ماند. هر مورد از این قتل‌ها، زنجیره‌ای از آسیب‌های روانی و اجتماعی را ایجاد می‌کند که می‌تواند سال‌ها ادامه داشته باشد. به همین دلیل، پیشگیری از چنین خشونت‌هایی تنها به معنای نجات جان یک فرد نیست، بلکه تلاشی برای حفظ سلامت روانی و اخلاقی جامعه نیز به شمار می‌آید. شناخت این پیامدها می‌تواند انگیزه‌ای قوی برای اقدام جمعی ایجاد کند. هرچه جامعه بیشتر به اثرات عمیق این نوع خشونت آگاه شود، تمایل بیشتری برای ایجاد تغییر در ساختارها و نگرش‌ها نیز شکل خواهد گرفت.

### کودکانی که می‌بینند: عمیق‌ترین زخم

زینب حاتم‌ی جلوی چشم کودک خردسالش کشته شد. منصوره قدیری در خانه‌ای کشته شد که فرزند ۱۵ ساله‌اش در آن بود. این کودکان در آمارها دیده نمی‌شوند — آنها نه قاتل‌اند نه قربانی مستقیم — اما سنگین‌ترین بار را حمل می‌کنند.

روان‌پزشکان کودک از سندرومی به نام «شاهد خشونت بودن» سخن می‌گویند که آثار آن می‌تواند ماندگارتر از بسیاری از تجربه‌های آسیب‌زای دیگر باشد. کودکی که شاهد قتل مادرش بوده، در ذهنش آن لحظه را بارها و بارها تجربه

می‌کند. این «تجربه مجدد» (re-experiencing) یکی از علائم اصلی اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) است.

پژوهشی بر روی کودکانی که شاهد قتل والدینشان بوده‌اند نشان می‌دهد که این کودکان در بزرگسالی با احتمال بسیار بیشتری دچار افسردگی مزمن، اختلالات اضطرابی، مشکلات در برقراری روابط صمیمانه، و در برخی موارد تمایل به خشونت می‌شوند. چرخه خشونت از همینجا ادامه می‌یابد: کودکی که شاهد خشونت بوده، مدلی از «رابطه» در ذهنش ثبت می‌کند که در آن خشونت نرمال است.

در ایران، هیچ سیستم حمایتی تخصصی برای این کودکان وجود ندارد. پس از قتل مادر، کودک اغلب به خانواده پدری — همان خانواده‌ای که گاهی در قتل دست داشته — سپرده می‌شود. این خود یک آسیب مضاعف است: کودکی که مادرش کشته شده، حالا باید با کسانی زندگی کند که ممکن است مسئول آن قتل باشند.

توجه به این کودکان — با ایجاد خانه‌های امن ویژه، مراکز مشاوره تخصصی، و سازوکارهای حضانت که منافع کودک را مقدم بدانند — باید بخشی از هر استراتژی جامع مقابله با زن‌کشی باشد. آنها نه فقط قربانیان امروزند؛ اگر کمک نشوند، می‌توانند آسیب‌پذیران فردا باشند.

منبع: Edleson, J. (۱۹۹۹). "Children's Witnessing of Adult Domestic Violence." *Journal of Interpersonal Violence*, ۱۴(۸). / Graham-Bermann, S. (۲۰۰۲). "Child Abuse in the Context of Domestic Violence

## سوگی که پایان ندارد: اندوه بازماندگان

مرگ خشونت‌آمیز نوعی سوگ ایجاد می‌کند که روان‌پزشکان آن را «سوگ پیچیده» (Complicated Grief) یا «سوگ آسیب‌زا» (Traumatic Grief) می‌نامند. برخلاف سوگ معمولی که با گذشت زمان تسکین پیدا می‌کند، سوگ

پیچیده می‌تواند سال‌ها — و حتی دهه‌ها — ادامه یابد.

این وضعیت برای بازماندگان زن‌کشی ابعاد خاصی دارد. مادری که دخترش کشته شده، نه تنها با مرگ دخترش روبرو است، بلکه احتمالاً با احساسات درهم‌برهمی مانند گناه («چرا نتوانستم جلویش را بگیرم»)، خشم («چرا قاتل آزاد است»)، ترس («آیا من بعدی هستم») و شرم اجتماعی («همسایه‌ها چه فکر می‌کنند») دست‌وپنجه نرم می‌کند. هر یک از این احساسات به تنهایی سنگین است — ترکیبشان می‌تواند طاقت‌فرسا باشد.

در جوامعی که فرهنگ ناموسی قوی است، این سوگ اغلب باید در سکوت تجربه شود. گریستن برای دختری که «آبروریزی» کرده، خودش می‌تواند «ننگ» باشد. مادری که برای دخترش مراسم علنی می‌گیرد ممکن است با فشار اجتماعی روبرو شود. این سکوت اجباری، سوگ را عمیق‌تر و دردناک‌تر می‌کند.

در ایران، به دلیل نبود فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی قوی — و به دلیل اینکه بسیاری از بازماندگان توان مالی یا دسترسی به خدمات روانی ندارند — این سوگ‌ها اغلب بدون حمایت حرفه‌ای تجربه می‌شوند. نتیجه می‌تواند افسردگی مزمن، اختلالات روان‌تنی، و در برخی موارد خودکشی بازماندگان باشد.

منبع: Shear, M.K. et al. (۲۰۱۱). "Complicated Grief and Related .Bereavement Issues." *Depression and Anxiety*. / Rynearson, E.K. (۲۰۰۱). *Retelling Violent Death*. Brunner-Routledge. / Stroebe, M. et al. (۲۰۱۷) *Cautioning Healthcare Professionals: Bereaved Persons Are Misguided" .Through the Stages of Grief.*" *OMEGA - Journal of Death and Dying*

### **ترس پنهان: چگونه زن‌کشی میلیون‌ها زن دیگر را کنترل می‌کند**

وقتی یک زن کشته می‌شود، خبرش به گوش هزاران زن دیگر می‌رسد. این زنان دختری ندارند که کشته شده باشد، خواهری ندارند که از دست داده باشند — اما

از خبر آن قتل، پیامی دریافت می‌کنند. این پیام اغلب ناخودآگاه است، اما قدرتمند: «اگر از مرزها عبور کنی، این سرنوشت تو هم می‌تواند باشد.» این مکانیزم را جامعه‌شناسان «ترور جنسیتی» می‌نامند — نه به معنای حمله مسلحانه، بلکه به معنای استفاده از خشونت (یا تهدید به خشونت) برای کنترل رفتار یک گروه. زن‌کشی در این معنا نه فقط قتل یک فرد است، بلکه یک پیام به همه زنان است: «بدان که امنیت تو مشروط است.»

پژوهشگران این پدیده را با مفهوم «سایه بلند خشونت» توصیف می‌کنند. حتی زنانی که هرگز خشونت مستقیم تجربه نکرده‌اند، رفتارشان را بر اساس ترس از خشونت تنظیم می‌کنند: شب‌ها تنها بیرون نمی‌روند، در لباس پوشیدن محتاطند، درباره روابطشان سکوت می‌کنند، در تصمیم‌گیری‌های مهم به رضایت شوهر یا خانواده وابسته‌اند.

یک پژوهش در ایران از زنان شهری پرسید: «آیا گاهی رفتارشان را به دلیل ترس از واکنش شوهر یا خانواده تغییر می‌دهید؟» بیش از ۶۰ درصد پاسخ مثبت دادند. این عدد نشان می‌دهد که خشونت — حتی وقتی مستقیم نیست — در زندگی روزمره بسیاری از زنان ایرانی حضور دارد، نه به‌عنوان یک رویداد، بلکه به‌عنوان یک پس‌زمینه دائمی.

این ترس پنهان یکی از عمیق‌ترین پیامدهای اجتماعی زن‌کشی است — و یکی از مهم‌ترین دلایلی که مقابله با آن باید جدی گرفته شود. جامعه‌ای که در آن نیمی از جمعیتش در سایه ترس زندگی می‌کند، جامعه‌ای عادلانه یا شکوفا نیست.

منبع: Stanko, E. (۱۹۸۵). *Intimate Intrusions: Women's Experience of Male Violence*. Routledge. / Ferraro, K.J. (۱۹۹۶). "Women's Fear of Victimization: Shadow of Sexual Assault?" *Social Forces*, ۷۵(۲). / Kelly, L. *Surviving Sexual Violence*. University of Minnesota Press. (۱۹۸۸)

## هزینه اقتصادی زن‌کشی: بار پنهانی که جامعه می‌پردازد

زن‌کشی نه فقط یک فاجعه انسانی است — هزینه‌های اقتصادی سنگینی هم دارد که معمولاً نادیده گرفته می‌شوند. این هزینه‌ها شامل می‌شوند: هزینه‌های مستقیم (پلیس، دادگاه، زندان)؛ هزینه‌های بهداشتی (درمان مصدومان، خدمات بهداشت روان برای بازماندگان)؛ هزینه‌های رفاهی (سرپرستی کودکان، کمک به خانواده‌های آسیب‌دیده)؛ و هزینه‌های اقتصادی از دست دادن نیروی کار زنان. سازمان بهداشت جهانی تخمین می‌زند که خشونت علیه زنان سالانه ۱.۵ تریلیون دلار به اقتصاد جهانی خسارت می‌زند. این رقم شامل از دست رفتن بهره‌وری کاری، هزینه‌های پزشکی، و هزینه‌های حقوقی است. در ایران، هیچ مطالعه جامعی این هزینه را اندازه‌گیری نکرده — اما با توجه به شیوع خشونت خانگی، رقم باید قابل توجه باشد.

یکی از پیامدهای اقتصادی کمتر دیده‌شده، تأثیر زن‌کشی بر «سرمایه انسانی» است. هر زنی که کشته می‌شود یا در اثر ترس از خشونت از بازار کار خارج می‌شود، استعداد، مهارت و توانایی‌اش از جامعه گرفته می‌شود. در کشوری که نرخ اشتغال زنان پایین است، این خسارت انباشته می‌شود.

اما از همه مهم‌تر، هزینه‌ای است که اقتصاددانان آن را «هزینه فرصت» می‌نامند: جامعه‌ای که نیمی از ظرفیت انسانی‌اش را به دلیل خشونت جنسیتی از دست می‌دهد، از رشد و توسعه‌ای که می‌توانست داشته باشد محروم می‌شود. سرمایه‌گذاری در امنیت زنان نه فقط یک وظیفه اخلاقی، بلکه یک ضرورت اقتصادی است.

منبع: WHO, *The Economic Dimensions of Interpersonal Violence*,  
Peterson, C. et al. (۲۰۱۸). "Lifetime Economic Burden of /  
Intimate Partner Violence Among U.S. Adults." *Annals of Internal  
Medicine*. / World Bank, *Voice and Agency: Empowering Women and  
Girls for Shared Prosperity*, ۲۰۱۴.

## زخمی که در جامعه می ماند: آسیب جمعی

روانشناسان اجتماعی از مفهوم «آسیب جمعی» (Collective Trauma) سخن می گویند — رویدادهایی که نه فقط افراد مستقیم، بلکه کل جامعه را آسیب می زنند. زن کشی، به ویژه وقتی مکرر است و بی مجازات، این نوع آسیب را ایجاد می کند.

وقتی جامعه ای بارها شاهد قتل زنان می شود و قاتلان را آزاد می بیند، پیامی در ناخودآگاه جمعی ثبت می شود: «عدالت وجود ندارد». این باور به بی عدالتی می تواند به نوعی «یأس آموخته شده» (Learned Helplessness) منجر شود — حالتی که در آن مردم دیگر تلاش نمی کنند تغییری ایجاد کنند، زیرا باور ندارند تغییر ممکن است.

در ایران، این یأس در میان فعالان حقوق زنان قابل مشاهده است. بسیاری از کسانی که سال ها برای تغییر قوانین مبارزه کرده اند، از این نیروی فرساینده سخن می گویند: هر قدم به جلو با دو قدم به عقب همراه می شود، قوانین تغییر نمی کنند، فعالان بازداشت می شوند. این فرسایش روانی خودش یک پیامد اجتماعی جدی است.

در عین حال، جنبش های اجتماعی می توانند این آسیب جمعی را به یک منبع انرژی تبدیل کنند. وقتی جامعه با هم خشم مشترکش را ابراز می کند — مثل واکنش به پرونده رومینا اشرفی — این نه فقط یک اعتراض سیاسی، بلکه یک فرایند روان درمانی جمعی است: جامعه با هم اندوه و خشمش را بیان می کند، و این بیان، قدرت عمل جمعی را ممکن می کند.

منبع: Alexander, J. et al. (eds.) (۲۰۰۴). *Cultural Trauma and Collective Identity*. University of California Press. / Seligman, M.E.P. (۱۹۷۵). *Helplessness: On Depression, Development, and Death*. W.H. Freeman. / Durkheim, E. (۱۸۹۷). *Suicide: A Study in Sociology* / (ترجمه فارسی: خودکشی، ۱۳۷۸).

## جامعه مدنی و واکنش به زن‌کشی: از سوگواری تا مقاومت

در برابر آسیب جمعی زن‌کشی، جامعه مدنی ایران واکنش‌هایی نشان داده که هر چند محدود، اما معنادار بوده‌اند. گروه‌های دفاع از حقوق زنان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، و شهروندان عادی — همه در حد توانشان تلاش کرده‌اند پاسخ‌هایی بدهند.

کمپین‌های شبکه‌های اجتماعی مثل هشتگ‌هایی که پس از قتل رومینا و نیکو به راه افتادند، نه فقط ابزار افشاگری بودند — آنها نوعی سوگواری جمعی هم بودند. صدها هزار نفر نام این زنان را به اشتراک گذاشتند، نه فقط به دلیل خشم سیاسی، بلکه به دلیل نیاز به «دیده شدن» اندوهشان.

سازمان‌های حقوق بشر ایرانی در خارج از کشور — مثل سازمان حقوق بشر ایران در نروژ — با مستندسازی پرونده‌ها نقش مهمی در حفظ حافظه تاریخی این قتل‌ها دارند. بدون این مستندسازی، این پرونده‌ها در مه فراموشی گم می‌شدند.

اما جامعه مدنی در ایران با محدودیت‌های جدی روبروست. سازمان‌های مستقل زنان اجازه فعالیت علنی ندارند. روزنامه‌نگارانی که این موضوعات را پوشش می‌دهند در معرض بازداشت‌اند. و فعالانی که از قربانیان دفاع می‌کنند گاهی بیشتر از قاتلان مجازات می‌شوند.

این سرکوب نشان می‌دهد که دولت ایران زن‌کشی را نه فقط نادیده می‌گیرد — بلکه فعالانه با کسانی که می‌خواهند آن را مرئی کنند مقابله می‌کند. این خود بخشی از مشکل است: در غیاب جامعه مدنی قوی، ساختارهایی که زن‌کشی را ممکن می‌کنند بدون چالش باقی می‌مانند.

منبع: Koolae, E. (۲۰۱۹). "Civil Society and Women's Rights in Iran". *Middle East Journal*. / Mir-Hosseini, Z. (۲۰۲۱). "The Politics of Islamic Feminism in Iran." *Open Democracy*. / Gessen, M. (۲۰۱۷). *The Future is*

.History: How Totalitarianism Reclaimed Russia. Riverhead Books  
(درس‌هایی برای ایران).

## فصل هفتم

### رسانه‌ها و بازنمایی زن‌کشی

در جهان امروز، رسانه‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری درک عمومی از رویدادهای اجتماعی دارند. بسیاری از افراد نخستین بار از طریق رسانه‌ها با خبر یک قتل یا حادثه خشونت‌آمیز آشنا می‌شوند. به همین دلیل، شیوه‌ای که رسانه‌ها درباره زن‌کشی گزارش می‌دهند می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر نگاه جامعه به این پدیده داشته باشد.

رسانه‌ها تنها ناقل خبر نیستند؛ آن‌ها با انتخاب واژه‌ها، نحوه روایت و تمرکز بر برخی جزئیات، تصویری خاص از واقعیت ارائه می‌کنند. همین تصویر می‌تواند درک عمومی از خشونت را شکل دهد. اگر زن‌کشی صرفاً به‌عنوان یک حادثه فردی یا یک اختلاف خانوادگی معرفی شود، ممکن است توجه جامعه از ریشه‌های عمیق‌تر آن منحرف شود.

در بسیاری از گزارش‌های خبری، تمرکز اصلی بر خود حادثه و جزئیات آن است. رسانه‌ها گاهی با تأکید بر جنبه‌های هیجان‌انگیز یا تکان‌دهنده یک قتل، تلاش می‌کنند توجه مخاطبان را جلب کنند. این شیوه گزارش‌دهی اگرچه ممکن است از نظر خبری جذاب باشد، اما در برخی موارد می‌تواند باعث شود که مسئله

خشونت علیه زنان به صورت سطحی و بدون تحلیل عمیق مطرح شود. از سوی دیگر، نحوه توصیف قربانی نیز اهمیت زیادی دارد. در برخی روایت‌ها، به جای تمرکز بر مسئولیت عامل خشونت، رفتار یا زندگی شخصی قربانی مورد توجه قرار می‌گیرد. چنین رویکردی می‌تواند به‌طور ناخواسته نوعی سرزنش قربانی را در ذهن مخاطبان ایجاد کند. وقتی روایت خبری به‌گونه‌ای شکل بگیرد که گویی رفتار زن در وقوع خشونت نقش داشته است، تمرکز از عامل اصلی خشونت منحرف می‌شود.

در مقابل، رسانه‌ها می‌توانند نقش مثبتی نیز در افزایش آگاهی اجتماعی ایفا کنند. گزارش‌هایی که به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خشونت توجه می‌کنند، به مخاطبان کمک می‌کنند تا این پدیده را در چارچوبی گسترده‌تر درک کنند. چنین روایت‌هایی نشان می‌دهد که زن‌کشی صرفاً یک حادثه فردی نیست، بلکه با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نیز مرتبط است.

یکی از وظایف مهم رسانه‌ها در این زمینه، طرح پرسش‌های جدی درباره دلایل و پیامدهای خشونت است. هنگامی که رسانه‌ها تنها به نقل خبر اکتفا نکنند و به تحلیل زمینه‌های آن بپردازند، امکان شکل‌گیری گفت‌وگوی اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. این گفت‌وگو می‌تواند جامعه را به سمت بازنگری در برخی باورها و رفتارها سوق دهد.

همچنین رسانه‌ها می‌توانند با روایت تجربه‌های بازماندگان یا کارشناسان، تصویر انسانی‌تری از پیامدهای خشونت ارائه دهند. چنین روایت‌هایی نشان می‌دهد که هر مورد زن‌کشی تنها یک خبر کوتاه در صفحه حوادث نیست، بلکه رویدادی است که زندگی بسیاری از افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در سال‌های اخیر، گسترش شبکه‌های اجتماعی نیز شکل تازه‌ای به انتشار اخبار داده است. خبرها با سرعت بیشتری منتشر می‌شوند و افراد بیشتری در بحث‌های عمومی درباره آن‌ها مشارکت می‌کنند. این فضا می‌تواند فرصتی برای افزایش آگاهی عمومی باشد، اما در عین حال خطر انتشار اطلاعات نادرست یا

قضایات‌های عجولانه نیز در آن وجود دارد.

به همین دلیل، مسئولیت رسانه‌ها در چنین فضایی بیش از گذشته اهمیت پیدا می‌کند. دقت در انتخاب واژه‌ها، پرهیز از بزرگ‌نمایی خشونت و توجه به کرامت قربانیان از جمله اصولی است که می‌تواند به گزارش مسئولانه کمک کند. در نهایت، نحوه بازنمایی زن‌کشی در رسانه‌ها می‌تواند بر شکل‌گیری حساسیت اجتماعی نسبت به این پدیده تأثیر بگذارد. جامعه‌ای که خشونت را به‌عنوان مسئله‌ای جدی و قابل بحث ببیند، آمادگی بیشتری برای مقابله با آن خواهد داشت.

از این منظر، نقش رسانه‌ها فراتر از انتقال خبر است. آن‌ها می‌توانند با انتخاب شیوه‌ای مسئولانه برای روایت خشونت، به شکل‌گیری آگاهی جمعی و تقویت فرهنگ احترام به زندگی انسانی کمک کنند. چنین نقشی در جامعه‌ای که با چالش خشونت روبه‌رو است، اهمیتی دوچندان دارد.

وقتی درباره خشونت صحبت نمی‌شود، تصور می‌شود که وجود ندارد. اما سکوت باعث ادامه آن می‌شود. بسیاری از زنان به دلیل ترس یا فشار اجتماعی، درباره خشونت صحبت نمی‌کنند.

### واژه‌هایی که می‌کشند: قدرت زبان در پوشش خشونت

«اختلاف خانوادگی.» این سه کلمه را رسانه‌های ایران بارها برای توصیف قتل زنان به‌کار برده‌اند. این انتخاب واژه ظاهراً بی‌طرفانه است — اما در واقع یک موضع‌گیری است. «اختلاف» یعنی هر دو طرف نقش دارند. «خانوادگی» یعنی خصوصی است و به بقیه ربطی ندارد. این دو واژه با هم پیام می‌دهند: این قتل یک جنایت اجتماعی نیست، یک دعوای خانوادگی بوده که بد پیش رفته. مطالعات رسانه‌شناسی نشان می‌دهند که واژه‌های انتخابی در اخبار بر نگرش مخاطبان تأثیر می‌گذارند. وقتی از «قتل ناموسی» صحبت می‌شود — به‌جای

«اختلاف خانوادگی» — مخاطب به انگیزه‌های ساختاری فکر می‌کند. وقتی از «قاتل» به جای «مرد» یا «شوهر» استفاده می‌شود، مسئولیت فردی‌تر می‌شود. این تفاوت‌های ظریف در انتخاب واژه، تأثیر واقعی بر درک عمومی دارند.

در رسانه‌های ایران، این انتخاب‌های واژگانی اغلب ناخودآگاه‌اند — نتیجه فرهنگ حرفه‌ای روزنامه‌نگاری‌اند که در آن خشونت خانگی «حساس» است و باید «محتاطانه» پوشش داده شود. اما این احتیاط در عمل به معنای محافظت از قاتل و سکوت درباره قربانی است.

برخی روزنامه‌نگاران ایرانی — عمدتاً زنان — تلاش کرده‌اند این الگو را بشکنند. آنها از «قتل ناموسی» صحبت می‌کنند، نام قربانیان را می‌برند، و زمینه‌های ساختاری را توضیح می‌دهند. اما این روزنامه‌نگاران اغلب با فشار روبرو می‌شوند — از سردبیران، از مقامات، و گاهی از خوانندگانی که می‌گویند «چرا آبروی خانواده را می‌بری؟»

منبع: Meyers, M. (۱۹۹۷). *News Coverage of Violence Against Women: Engendering Blame*. Sage. / Bullock, C. (۲۰۰۷). "Framing Domestic Violence Fatalities in Canadian Newspapers." *Women's Studies in Communication*. / Entman, R. (۱۹۹۳). "Framing: Toward Clarification of a Fractured Paradigm." *Journal of Communication*

### رسانه دولتی، روایت رسمی: چه چیزی گفته نمی‌شود

در ایران، رسانه‌های اصلی — صداوسیما، خبرگزاری‌های دولتی، روزنامه‌های وابسته — تحت نظارت مستقیم دولت هستند. این نظارت به معنای سانسور مستقیم نیست — بیشتر به معنای «خودسانسوری نهادی» است: خبرنگاران می‌دانند چه چیزی را می‌توانند بگویند و چه چیزی را نه. پوشش رسانه‌های دولتی از زن‌کشی دارای الگوهای مشخصی است. قتل‌های

ناموسی اغلب پوشش داده نمی‌شوند مگر اینکه آنقدر بزرگ شده باشند که سکوت غیرممکن باشد. وقتی پوشش داده می‌شوند، روایت اغلب «انحراف فردی» است نه «شکست سیستمی». آمارهای دقیق هرگز منتشر نمی‌شوند. و راه‌حل‌های پیشنهادی اغلب به «تقویت نهاد خانواده» و «آموزش زنان برای بهتر همسررداری کردن» ختم می‌شوند — نه به اصلاح قوانین یا تغییر هنجارهای مردسالارانه. این روایت رسمی در برنامه‌های تلویزیونی هم بازتاب دارد. در بسیاری از سریال‌های ایرانی، زن «خوب» آن است که صبور، مطیع و فداکار است. زنی که «سرکشی» می‌کند معمولاً در پایان داستان «تنبیه» می‌شود — نه لزوماً با مرگ، اما با شکست، تنهایی، یا «بازگشت به راه راست». این روایت‌های تلویزیونی که میلیون‌ها نفر تماشا می‌کنند، در تقویت هنجارهایی که زن‌کشی را ممکن می‌کند نقش دارند.

در مقابل، رسانه‌های مستقل — که اغلب در خارج از ایران فعالند — تلاش می‌کنند روایت دیگری بسازند. رادیو فردا، ایران‌اینترنشنال، و صداها کانال و وبسایت و پادکست که ایرانیان داخل کشور با VPN دنبال می‌کنند، اغلب پوشش متفاوت‌تری از خشونت علیه زنان دارند. این تقابل روایی بخشی از جنگ اطلاعاتی بزرگتری است که در ایران جریان دارد.

منبع: Sreberny, A. (۲۰۱۹). "Women's Media Activism in Iran." *Feminist Media Studies*. / Khiabany, G. (۲۰۱۰). *Iranian Media: The Paradox of Modernity*. Routledge. / Article ۱۹, *Silencing Women in Iran: Women's Rights Defenders and the Media*, ۲۰۲۱

### «سرزنش قربانی»: وقتی رسانه مقصر را عوض می‌کند

یکی از خطرناک‌ترین گوهای پوشش رسانه‌ای خشونت علیه زنان، «سرزنش قربانی» (Victim Blaming) است. این الگو اغلب نه صریح، بلکه ضمنی است:

روایت به‌گونه‌ای تنظیم می‌شود که مخاطب شروع می‌کند از رفتار زن بپرسد — «چرا در آن موقعیت بود؟»، «چرا نرفت؟»، «مگر نمی‌دانست خطرناک است؟» نمونه‌های مشخص از رسانه‌های ایرانی: گزارشی که پس از قتل زنی نوشت «زنی که با دوست پسرش فرار کرده بود کشته شد» — در این جمله کوتاه، بار اخلاقی «فرار» قبل از «کشته شد» قرار گرفته. گزارشی دیگر که نوشت «اختلافات زناشویی به تراژدی ختم شد» — «تراژدی» یعنی اتفاقی که می‌افتد، نه جنایتی که انتخاب می‌شود.

این الگو عواقب واقعی دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بازماندگان خشونت خانگی وقتی با روایت‌های سرزنش‌گر در رسانه روبرو می‌شوند، احتمال کمتری دارد که کمک بخواهند — چون می‌ترسند خودشان هم «سرنش» شوند. و کسانی که خشونت را اعمال می‌کنند، وقتی می‌بینند رسانه از آنها حمایت ضمنی می‌کند، احساس مجازپنداری می‌کنند.

روزنامه‌نگاری مسئولانه درباره خشونت علیه زنان دارای اصول مشخصی است که سازمان‌های بین‌المللی آنها را مستند کرده‌اند: نام قربانی را با اجازه خانواده ذکر کنید. روایت را از منظر قربانی، نه قاتل، بسازید. زمینه‌های ساختاری را توضیح دهید. از واژه‌هایی که مسئولیت را به قربانی منتقل می‌کنند پرهیز کنید. منابع حمایتی را در پایان گزارش ذکر کنید. این اصول ساده‌اند — اما در ایران، آموزش حرفه‌ای روزنامه‌نگاران در این زمینه تقریباً وجود ندارد.

منبع: Lonsway, K. (۲۰۰۹). "Victim Blaming and the Persistence of Rape Myths." *Trauma, Violence and Abuse. / WHO, Ethical and Safety Recommendations for Researching, Documenting and Monitoring Sexual Violence in Emergencies, ۲۰۰۷. / Fairbairn, J. (۲۰۲۰). "What is Responsible Journalism about Violence Against Women?" Global Media Journal.*

## اثر کپی‌کاری: وقتی پوشش رسانه‌ای الهام‌بخش خشونت می‌شود

یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات در روزنامه‌نگاری مرتبط با خشونت، «اثر کپی‌کاری» یا «اثر ورتر» است — پدیده‌ای که در آن پوشش رسانه‌ای گسترده از یک رویداد خشونت‌آمیز، الهام‌بخش رویدادهای مشابه می‌شود. این اثر برای اولین بار در زمینه خودکشی مستند شد، اما پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند برای برخی اشکال خشونت هم صادق است.

آیا این بدان معناست که نباید از زن‌کشی گزارش داد؟ خیر. اما به معنای دقت در نحوه گزارش‌دهی است. گزارش‌هایی که جزئیات گرافیک از شیوه قتل می‌دهند، قاتل را «قهرمان» نشان می‌دهند، یا روایتی از قتل می‌سازند که «منطقی» به نظر می‌رسد، خطر کپی‌کاری را افزایش می‌دهند. در مقابل، گزارش‌هایی که بر پیامدهای قانونی برای قاتل، رنج خانواده قربانی، و ساختارهای ایجادکننده خشونت تمرکز می‌کنند، این خطر را کاهش می‌دهند.

در ایران، این بحث اصلاً جدی گرفته نشده. اخبار قتل زنان گاهی با جزئیاتی بیان می‌شوند که برای خواننده «هیجان‌انگیز» است اما برای مبارزه با خشونت مضر است. یکی از کارهایی که انجمن‌های روزنامه‌نگاری مستقل ایران — اگر اجازه فعالیت داشتند — می‌توانستند انجام دهند، تدوین راهنمایی برای گزارش‌دهی مسئولانه از خشونت علیه زنان بود.

منبع: Stack, S. (۲۰۰۵). "Suicide in the Media: A Quantitative Review of Studies Based on Non-Fictional Stories." *Suicide and Life-Threatening Behavior*. / Strasburger, V. (۲۰۰۹). "Children, Adolescents, and the Media." *Current Problems in Pediatric and Adolescent Health Care* Towers, S. et al. (۲۰۱۵). "Contagion in Mass Killings and School Shootings." *PLOS ONE*

## وقتی رسانه تفاوت ساخت: نمونه‌های موفق

با وجود همه محدودیت‌ها، نمونه‌هایی وجود داشته که در آن‌ها پوشش رسانه‌ای از زن‌کشی به تغییر واقعی منجر شده. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که رسانه‌ها وقتی درست کار کنند چه قدرتی دارند.

پرونده رومینا اشرفی در ۱۳۹۹ مثال بارز است. وقتی خبر قتل او منتشر شد، ابتدا در شبکه‌های اجتماعی موج ایجاد کرد. سپس رسانه‌های داخل و خارج ایران آن را پوشش دادند — و این بار، پوشش متفاوت‌تر از معمول بود. بسیاری از گزارش‌ها از «قتل ناموسی» صحبت کردند، قانون معاف‌کننده پدر را به چالش کشیدند، و پرسیدند چرا پلیس رومینا را به پدرش تحویل داد. نتیجه: موجی از فشار عمومی که نمایندگان مجلس را مجبور کرد حداقل درباره اصلاح قانون صحبت کنند — هر چند این صحبت‌ها به تغییر قانونی منجر نشد.

در سطح بین‌المللی، گزارش‌های سازمان‌هایی مثل سازمان حقوق بشر ایران، عفو بین‌الملل، و دیده‌بان حقوق بشر، مستندسازی دقیقی از پرونده‌های زن‌کشی ارائه داده‌اند. این مستندسازی‌ها پایه فشار دیپلماتیک بین‌المللی بر ایران برای اصلاح قوانین بوده‌اند — فشاری که هر چند کند است، اما کاملاً بی‌اثر نیست. درس این نمونه‌ها: روزنامه‌نگاری مسئولانه درباره زن‌کشی نه فقط «گزارش دادن» است — بلکه «چارچوب‌بندی» است. چطور روایت می‌کنیم، چه سوالی می‌پرسیم، چه صدایی را می‌شنویم — همه اینها تعیین می‌کنند که آیا یک گزارش خبری صرفاً یک «خبر» است یا ابزاری برای تغییر اجتماعی.

منبع: Kitzinger, J. (۲۰۰۴). Framing Abuse: Media Influence and Public Understanding of Sexual Violence against Children. Pluto Press. / Boyle, K. (۲۰۰۵). Media and Violence: Gendering the Debates. Sage / سازمان حقوق بشر ایران، گزارش تأثیر پوشش رسانه‌ای بر آگاهی عمومی از زن‌کشی، ۱۴۰۰.

## هنر، شعر، موسیقی: روایت‌هایی که قانون نمی‌تواند ببندد

رسانه به معنای سنتی‌اش — روزنامه، تلویزیون، خبرگزاری — تنها محل روایت زن‌کشی نیست. هنر، شعر، موسیقی و سینما هم می‌توانند روایت‌گر باشند — و گاهی قدرتمندتر.

در ایران، هنرمندان زن در طول دهه‌های گذشته با وجود سانسور، راه‌هایی برای بیان تجربه خشونت پیدا کرده‌اند. شاعرانی مثل سپیده کاشانی و فروغ فرخزاد — که صدایش از دهه ۴۰ هنوز طنین‌انداز است — از بدن زن، از محدودیت‌ها، از خشونت پنهان نوشتند. داستان‌نویسانی مثل زویا پیرزاد زنانی آفریدند که در خانه‌هایشان گرفتارند و به دنبال هوا می‌گردند. این هنرها چیزی گفته‌اند که روزنامه نمی‌توانست بگوید.

موسیقی زیرزمینی ایران — که از دهه ۸۰ با گسترش اینترنت رشد کرد — هم صدایی بوده برای تجربه‌های پنهان. ترانه‌هایی که از روابط سمی، از کنترل، از خشونت می‌گویند، گاهی میلیون‌ها بار در یوتیوب دیده شده‌اند — در حالی که یک گزارش روزنامه‌ای درباره همان موضوع شاید هزار خواننده داشته باشد.

پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی»، موجی از آثار هنری — نقاشی، موسیقی، فیلم کوتاه — پدید آمد که تجربه زنان ایرانی را ثبت می‌کند. این آثار که اغلب در خارج از ایران پخش می‌شوند، بخشی از حافظه تاریخی می‌شوند که نه دولت ایران و نه فراموشی می‌تواند آنها را پاک کند.

این هنرها نه جایگزین قانون و سیاست‌گذاری هستند، نه جایگزین روزنامه‌نگاری مسئولانه. اما کاری می‌کنند که هیچ‌کدام از آنها به تنهایی نمی‌توانند: قلب‌ها را تغییر می‌دهند. و تغییر پایدار نیازمند تغییر هم در قانون است هم در قلب‌ها.

منبع: / Nafisi, A. (۲۰۰۳). *Reading Lolita in Tehran*. Random House  
Dabashi, H. (۲۰۱۱). *The Green Movement in Iran*. Transaction

Publishers. / Milani, F. (۱۹۹۲). *Veils and Words: The Emerging Voices of Iranian Women Writers*. Syracuse University Press

## فصل هشتم

### راه‌های پیشگیری از زن‌کشی

پیشگیری از زن‌کشی نیازمند نگاهی گسترده و چندلایه به مسئله خشونت علیه زنان است. این پدیده معمولاً در خلأ رخ نمی‌دهد، بلکه در بستری از شرایط اجتماعی، فرهنگی و فردی شکل می‌گیرد. به همین دلیل، مقابله با آن تنها از طریق یک راهکار واحد ممکن نیست. پیشگیری مؤثر مستلزم مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ در حوزه‌های آموزش، قانون، فرهنگ و حمایت اجتماعی است. یکی از مهم‌ترین گام‌ها در این مسیر، افزایش آگاهی عمومی درباره خشونت علیه زنان است. بسیاری از رفتارهایی که امروز به‌عنوان خشونت شناخته می‌شوند، در گذشته ممکن بود به‌عنوان بخشی از روابط خانوادگی یا اختلافات معمول تلقی شوند. آموزش و گفت‌وگوی اجتماعی می‌تواند به تغییر این نگاه کمک کند و مرزهای روشن‌تری میان رفتارهای قابل قبول و خشونت‌آمیز ایجاد کند.

آموزش در این زمینه تنها به بزرگسالان محدود نمی‌شود. آگاهی درباره احترام متقابل، برابری و حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها باید از سنین پایین در نظام آموزشی و محیط‌های اجتماعی تقویت شود. کودکانی که در فضایی مبتنی بر احترام و گفت‌وگو رشد می‌کنند، در بزرگسالی نیز احتمال کمتری دارد که خشونت را به‌عنوان راهی برای حل تعارض بپذیرند.

در کنار آموزش، ایجاد نهادهای حمایتی برای زنان در معرض خشونت نیز اهمیت زیادی دارد. زنانی که در روابط خشونت‌آمیز زندگی می‌کنند، اغلب با موانع متعددی برای ترک آن رابطه روبه‌رو هستند. وابستگی اقتصادی، نگرانی از آینده، فشارهای خانوادگی یا ترس از قضاوت اجتماعی می‌تواند تصمیم‌گیری را دشوار کند. وجود مراکز حمایتی، خدمات مشاوره‌ای و پناهگاه‌های امن می‌تواند به زنان کمک کند تا در شرایط بحرانی تنها نمانند.

نقش جامعه نیز در این میان بسیار مهم است. خشونت خانگی اغلب در فضایی پنهان رخ می‌دهد و ممکن است سال‌ها از دید دیگران دور بماند. اما همسایگان، دوستان و اعضای خانواده گاهی نخستین کسانی هستند که نشانه‌های هشداردهنده را مشاهده می‌کنند. حساسیت اجتماعی نسبت به این نشانه‌ها می‌تواند به مداخله زودهنگام و جلوگیری از تشدید خشونت کمک کند.

از سوی دیگر، تقویت چارچوب‌های قانونی و سازوکارهای حمایتی نیز بخش مهمی از پیشگیری به شمار می‌آید. قوانینی که به‌طور روشن از قربانیان خشونت حمایت کنند و مسیر دسترسی به عدالت را آسان‌تر سازند، می‌توانند نقش بازدارنده‌ای در برابر خشونت داشته باشند. در کنار آن، دسترسی آسان به خدمات حقوقی و حمایتی می‌تواند به افراد کمک کند تا در صورت مواجهه با خشونت، راه‌های قانونی و امنی برای حل مسئله پیدا کنند.

رسانه‌ها نیز می‌توانند در پیشگیری از زن‌کشی نقش مهمی ایفا کنند. با پرداختن مسئولانه به موضوع خشونت علیه زنان، رسانه‌ها می‌توانند توجه جامعه را به ریشه‌های این پدیده جلب کنند و فضای گفت‌وگوی عمومی را گسترش دهند. چنین گفت‌وگویی می‌تواند به تغییر نگرش‌ها و افزایش حساسیت اجتماعی نسبت به خشونت کمک کند.

در کنار این اقدامات، توجه به سلامت روان و مهارت‌های ارتباطی نیز اهمیت دارد. بسیاری از خشونت‌ها در شرایطی رخ می‌دهد که افراد توانایی مدیریت خشم یا حل تعارض را به شیوه‌ای سازنده ندارند. آموزش مهارت‌های ارتباطی، گفت‌وگو و کنترل هیجانات می‌تواند به کاهش تنش‌ها در روابط خانوادگی کمک

کند.

پیشگیری از زن‌کشی در نهایت به ایجاد فرهنگی نیاز دارد که در آن کرامت انسانی در مرکز ارزش‌های اجتماعی قرار گیرد. جامعه‌ای که برابری و احترام متقابل را به‌عنوان اصول بنیادین بپذیرد، کمتر به سوی خشونت گرایش پیدا خواهد کرد. تغییرات فرهنگی معمولاً آهسته و تدریجی هستند، اما هر گام کوچک در این مسیر می‌تواند اهمیت داشته باشد. افزایش آگاهی، تقویت نهادهای حمایتی و بازنگری در نگرش‌های اجتماعی همگی می‌توانند به کاهش خشونت کمک کنند. در این میان، نقش هر فرد نیز قابل توجه است؛ زیرا تغییرات بزرگ اغلب از تحول در نگرش‌های فردی آغاز می‌شود.

از این منظر، پیشگیری از زن‌کشی تنها مسئولیت دولت یا نهادهای رسمی نیست، بلکه مسئولیتی مشترک برای همه اعضای جامعه به شمار می‌آید. هنگامی که جامعه به‌طور جمعی در برابر خشونت ایستادگی کند، امکان ایجاد محیطی امن‌تر برای زنان و مردان افزایش خواهد یافت.

### تجربه کشورهای دیگر: چه درسی می‌توان گرفت؟

اسپانیا در سال ۲۰۰۴ قانون جامع خشونت جنسیتی را تصویب کرد. این قانون دادگاه‌های تخصصی خشونت جنسیتی ایجاد کرد، تعریف جرم را گسترش داد، و برنامه‌های آموزشی و حمایتی گسترده‌ای راه‌اندازی کرد. نتیجه: آمار قتل زنان توسط شریک عاطفی در اسپانیا از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۹ به‌طور قابل توجهی کاهش یافت. اسپانیا همچنین «پروتکل هشدار زودهنگام» ایجاد کرد که در آن پزشکان، مددکاران اجتماعی و معلمان موظف به گزارش نشانه‌های خشونت هستند.

ترکیه در ۲۰۱۲ قانون حمایت از خانواده را تقویت کرد و «خانه‌های امن» (Kadın Sığınmaevi) را گسترش داد. با این حال، اجرای این قانون اغلب ضعیف بوده و آمار زن‌کشی در ترکیه همچنان بالاست — نشانه‌ای که تصویب قانون به‌تنهایی کافی نیست و نیاز به تغییر فرهنگی و اجرای جدی دارد.

مکزیک در ۲۰۱۲ جرم «فمیسید» (femicidio) را به‌عنوان جرم مستقل با

مجازات سنگین‌تر به قانون افزود. این اقدام نمادین اهمیت داشت، اما بدون زیرساخت‌های حمایتی کافی، تأثیر محدودی بر واقعیت داشت. درس مشترک این تجربه‌ها: تغییر قانون ضروری است اما کافی نیست. باید همزمان روی آموزش، فرهنگ، زیرساخت‌های حمایتی، و اجرای جدی قانون کار شود.

Council of Europe, Explanatory Report to the Istanbul Convention, ۲۰۱۱. / UN Women, Progress of the World's Women ۲۰۱۹-۲۰۲۰.

### پیشگیری اولیه: مداخله قبل از شروع خشونت

متخصصان بهداشت عمومی پیشگیری از خشونت را در سه سطح طبقه‌بندی می‌کنند: اولیه (قبل از اینکه خشونت رخ دهد)، ثانویه (در اولین نشانه‌های خشونت)، و ثالثیه (پس از وقوع خشونت). در ایران تقریباً همه توجه به سطح ثالثیه معطوف است — یعنی بعد از اینکه زنی کشته شده. این دیرترین و کم‌اثرترین سطح مداخله است.

پیشگیری اولیه به این معناست: تغییر فرهنگ و آموزش قبل از اینکه خشونت شروع شود. برنامه‌های موفق در این حوزه از سنین مدرسه شروع می‌کنند. برنامه «Shifting Boundaries» که در مدارس آمریکا آزمایش شد، نشان داد که آموزش مفاهیم رضایت، احترام به مرزها، و روابط سالم به دانش‌آموزان دبیرستانی می‌تواند آمار تجاوز و خشونت در محیط مدرسه را تا ۵۰ درصد کاهش دهد.

برنامه «Stepping Stones» در آفریقای جنوبی، با آموزش گروه‌های مختلط از جوانان درباره جنسیت، قدرت و روابط سالم، توانست در یک پژوهش تصادفی کنترل‌شده آمار خشونت شریک عاطفی را ۳۸ درصد کاهش دهد. این برنامه اکنون در ده‌ها کشور اجرا می‌شود.

در ایران، نه فقط چنین برنامه‌هایی وجود ندارند — بلکه محتوای آموزشی مدارس در برخی موارد عکس این را تدریس می‌کند. کتاب‌های درسی که

«فرمانبرداری زن از شوهر» را به‌عنوان ارزش دینی معرفی می‌کنند، که «قوامیت مرد بر زن» را توضیح می‌دهند، و که رابطه سالم را در چارچوب نابرابر تعریف می‌کنند، در واقع مقدمه‌چینی برای خشونت می‌کنند. تغییر محتوای کتب درسی یکی از ضروری‌ترین و در عین حال یکی از سخت‌ترین اصلاحاتی است که ایران به آن نیاز دارد.

Jewkes, R. et al. (۲۰۱۵). "Stepping Stones and Creating Futures: منبع: Intervention: Shortened Interrupted Time Series Evaluation." BMC Public Health. / Taylor, B. et al. (۲۰۱۳). "Shifting Boundaries: An Experimental Evaluation." Prevention Science. / Foshee, V. et al. (۲۰۰۴). "Assessing the Effects of the Dating Violence Prevention Program" Health Education Research

### خانه‌های امن: وقتی زن جایی برای رفتن ندارد

یکی از فوری‌ترین نیازهای زنانی که در معرض خشونت هستند، داشتن «جایی برای رفتن» است. این جا می‌تواند خانه یک دوست باشد، خانه والدین، یا یک مرکز حمایتی. اما در ایران، بسیاری از زنان هیچ‌کدام از اینها را ندارند: خانواده‌ها اغلب آن‌ها را به خانه شوهر بازمی‌گردانند، دوستانشان توانایی پذیرش ندارند، و مراکز حمایتی کافی نیست.

در ایران، سیستم اورژانس اجتماعی ۱۲۳ رسماً برای مواقع بحرانی از جمله خشونت خانگی وجود دارد. اما در عمل، این خط اورژانس با مشکلات جدی روبروست: تعداد کارکنان ناکافی، آموزش نامناسب، و رویکردی که اغلب به «آشتی» و «بازگشت به خانه» تمایل دارد تا به حمایت واقعی. بسیاری از زنانی که با این خط تماس گرفته‌اند گزارش داده‌اند که احساس کردند اعتقادی به مشکل آن‌ها وجود ندارد.

تعداد خانه‌های امن رسمی در ایران — که سازمان بهزیستی مسئول آن است — بسیار کمتر از نیاز واقعی است. در سال ۱۴۰۱، ایران حدود ۲۴۰ مرکز مداخله

در بحران و اورژانس اجتماعی داشت که اغلب در شهرهای بزرگ متمرکزند. برای کشوری با ۸۵ میلیون نفر جمعیت، این کافی نیست — به‌ویژه که زنان روستایی و شهرهای کوچک تقریباً هیچ دسترسی‌ای ندارند.

مدل خانه‌های امن در کشورهای موفق چند ویژگی مشترک دارد: دسترسی ۲۴ ساعته، مکان محرمانه (قاتل نباید بداند زن کجاست)، حمایت حقوقی و مالی همزمان با حمایت فیزیکی، مراقبت از کودکان، و برنامه خروج بلندمدت. این مدل جامع، نه فقط «پناهگاهی برای یک شب»، تفاوت اصلی است. در ایران، حتی همین مراکز ناکافی هم با فشار روبرو هستند. برخی روحانیون و مقامات این مراکز را «تشویق به فروپاشی خانواده» می‌دانند. در برخی موارد، مراکز غیردولتی که سعی داشتند این خلأ را پر کنند، با مشکلات مجوز و فشار برای تعطیلی روبرو شده‌اند.

منبع: سازمان بهزیستی کشور، آمار مراکز اورژانس اجتماعی، ۱۴۰۱. Lehrner / A. (۲۰۱۴). "Domestic Violence Shelter Services: A Review of the Literature." *Journal of Applied Social Science*. / UN Women, Safe Cities and Safe Public Spaces, ۲۰۱۷

## مردان بخشی از راه حل هستند

یکی از تغییرات مهمی که در رویکرد به پیشگیری از خشونت در دهه‌های اخیر رخ داده، درک این واقعیت است که مردان باید بخشی از راه حل باشند، نه فقط بخشی از مشکل. برنامه‌هایی که منحصراً با زنان کار می‌کنند، نیمی از معادله را نادیده می‌گیرند.

جنبش «مردان علیه خشونت» (Men Against Violence) که از دهه ۱۹۹۰ شروع شد، رویکرد متفاوتی دارد: به مردان می‌گوید که آنها هم از مردانگی سمی آسیب می‌بینند، و از آنها دعوت می‌کند که رفتار خشونت‌آمیز را در میان دوستان و همسالانشان به چالش بکشند. این رویکرد «مشاهده‌گر فعال» (Active Bystander) نشان می‌دهد که اکثریت مردان با خشونت علیه زنان مخالف‌اند —

اما اغلب ساکت هستند.

برنامه «Promundo» که در برزیل شروع شد و حالا در ۴۰ کشور فعال است، با گروه‌های مردان جوان کار می‌کند تا هنجارهای مردانگی را بازتعریف کنند. ارزیابی‌های این برنامه نشان می‌دهند که مردانی که در آن شرکت کرده‌اند، نه فقط کمتر خشونت اعمال می‌کنند، بلکه رابطه‌های سالم‌تری هم دارند و کمتر احساس تنهایی و فشار می‌کنند.

در ایران، بسیاری از مردان — به‌ویژه نسل جوان — با فرهنگ ناموسی سنتی مشکل دارند. آنها نمی‌خواهند «قهرمان ناموسی» باشند. اما در فضایی که هنجار غالب هنوز کنترل است، برای تغییر رفتار به حمایت اجتماعی نیاز دارند. برنامه‌هایی که این مردان را با هم گرد هم می‌آورد و به آنها می‌گوید «تنها نیستید» می‌تواند این تغییر را تسهیل کند.

منبع: Flood, M. (۲۰۱۹). *Engaging Men and Boys in Violence Prevention*. Palgrave Macmillan. / Barker, G. et al. (۲۰۱۱). "Evolving Men". Initial Results from the International Men and Gender Equality Survey, Washington DC: International Center for Research on Women. / Jewkes R. (۲۰۱۰). "Men, Gender Inequity and Rape." *South African Medical Journal*

### استقلال اقتصادی: مؤثرترین سپر در برابر خشونت

پژوهش‌های بین‌المللی به‌طور مکرر یک یافته مشترک دارند: زنانی که شغل و درآمد مستقل دارند، به‌طور قابل توجهی کمتر در معرض خشونت خانگی شدید هستند. این ارتباط چندین مکانیزم دارد: زن مستقل اقتصادی گزینه ترک رابطه را واقعی می‌بیند — نه یک آرزوی غیرممکن. مرد می‌داند که زنش «جایی برای رفتن» دارد — که خودش عامل بازدارنده‌ای است. و زن شبکه اجتماعی وسیع‌تری دارد که در آن نشانه‌های خشونت بیشتر دیده می‌شوند.

در ایران، نرخ اشتغال زنان حدود ۱۴ تا ۱۷ درصد است — یکی از پایین‌ترین‌ها

در جهان و پایین‌ترین در منطقه. دلایل متعددی دارد: سیاست‌های دولتی که کار زنان را تشویق نمی‌کنند، هنجارهای فرهنگی که کار زن را «لازم نیست» می‌بینند، و موانع عملی مثل نبود مهدکودک کافی و تبعیض در استخدام. هر سیاستی که نرخ اشتغال زنان ایرانی را افزایش دهد — حتی بدون اینکه مستقیماً به خشونت خانگی فکر کند — به‌طور غیرمستقیم از زنان در برابر خشونت محافظت می‌کند. این یعنی سیاست‌هایی مثل ایجاد مهدکودک‌های کافی، اعمال قانون ضد تبعیض در استخدام، و دادن تسهیلات به کارآفرینان زن، همه بخشی از استراتژی مقابله با زن‌کشی هستند — حتی اگر در وزارت «اقتصاد» تصمیم گرفته شوند نه وزارت «رفاه».

اما باید یک هشدار هم داد: ارتباط میان اشتغال و کاهش خشونت خطی نیست. در برخی پژوهش‌ها، در مرحله اولیه ورود زنان به بازار کار — به‌ویژه وقتی درآمد زن از درآمد شوهر بیشتر می‌شود — خشونت ممکن است موقتاً افزایش یابد. مرد احساس می‌کند «قدرت» را از دست داده و با خشونت «جبران» می‌کند. این مرحله گذار نیازمند حمایت‌های اضافی است.

منبع: Vyas, S. (۲۰۰۸). "Assessing the Non-Monetary Effects of Women's Economic Empowerment Programs." *World Development* ۳۶(۳). Aizer, A. (۲۰۱۰). "The Gender Wage Gap and Domestic Violence." *American Economic Review* ۱۰۱.

### نهادهای دینی: از بخشی از مشکل به بخشی از راه‌حل

در طول این کتاب از نقش منفی برخی تفسیرهای دینی در تقویت فرهنگ خشونت صحبت کردیم. اما تصویر کامل نیست اگر از نهادها و روحانیونی که رویکرد متفاوتی دارند نگوئیم.

در داخل ایران، تعداد محدودی از روحانیون و متفکران دینی هستند که خشونت علیه زنان را از منظر اسلامی محکوم می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که اسلام اصیل بر کرامت انسانی تأکید دارد و هیچ تفسیری که خشونت را مجاز کند

با روح دین سازگار نیست. این صداها در اقلیت‌اند اما وجود دارند. در سطح بین‌المللی، جنبش «مساوا» (Musawah) که از مالزی شروع شده، تلاش می‌کند از درون سنت اسلامی استدلال‌هایی برای برابری جنسیتی بیاورد. این جنبش نشان می‌دهد که پیوند میان اسلام و نابرابری جنسیتی نه ضروری است و نه اجتناب‌ناپذیر — بلکه نتیجه تفسیرهایی است که می‌توانند با تفسیرهای دیگر جایگزین شوند.

مساجد و حسینیه‌ها در ایران — که شبکه‌ای گسترده از تماس با عموم مردم دارند — می‌توانند در صورت اراده سیاسی، نقش مهمی در تغییر هنجارها داشته باشند. اگر خطیبان مذهبی به‌جای تأکید بر «کنترل زن»، از احترام و برابری در روابط صحبت کنند، این پیام به لایه‌هایی از جامعه می‌رسد که رسانه‌های سکولار به آنها دسترسی ندارند.

این امید البته با یک واقعیت تلخ روبروست: نهادهای دینی رسمی در ایران زیر نظارت دولت هستند و سیاست دولت در حمایت از هنجارهای سنتی خانواده است. روحانیونی که جرئت می‌کنند رویکرد متفاوتی داشته باشند، با فشار روبرو می‌شوند. با این حال، در فضاهای خصوصی‌تر و در جوامع مذهبی محلی، این گفت‌وگوها آهسته در حال شکل‌گیری هستند.

منبع: Musawah, For Equality in the Muslim Family, [musawah.org](http://musawah.org). / Abou El Fadl, K. (۲۰۰۱). Speaking in God's Name: Islamic Law, Authority and Women. Oneworld. / Mir-Hosseini, Z. (۲۰۱۵). "Muslim Legal Tradition and the Challenge of Gender Equality." In Men in Charge: Rethinking Authority in Muslim Legal Tradition

## نقشه راه: چه باید کرد؟

با تمام آنچه در این فصل گفتیم، سوال اصلی باقی می‌ماند: برای ایران، به‌طور مشخص، چه باید کرد؟ هیچ پاسخ ساده‌ای وجود ندارد — اما می‌توان اولویت‌ها را مشخص کرد.

فوری‌ترین اقدامات حقوقی: تصویب قانون مستقل خشونت خانگی که خشونت فیزیکی، روانی و اقتصادی را جرم‌انگاری کند. حذف یا اصلاح ماده ۳۰۱ برای رفع معافیت پدر از قصاص در قتل فرزند. ایجاد دستور حمایتی قضایی (مشابه restraining order) که پلیس بتواند بدون نیاز به شکایت زن، قاتل بالقوه را از خانه دور کند. برابری حق طلاق و اصلاح قوانین حضانت به نفع کودک. اقدامات زیرساختی: افزایش چشمگیر تعداد خانه‌های امن، به‌ویژه در مناطق محروم. تقویت و بازآموزی نیروهای پلیس در زمینه خشونت خانگی. ایجاد شبکه مددکاران اجتماعی متخصص که بتوانند در بیمارستان‌ها، مدارس و مراکز بهداشتی نشانه‌های خشونت را تشخیص دهند و مداخله کنند. برقراری یک خط اورژانس اختصاصی خشونت خانگی با کارکنان آموزش‌دیده.

اقدامات آموزشی و فرهنگی: بازنگری در محتوای کتب درسی برای حذف محتوایی که نابرابری جنسیتی را طبیعی جلوه می‌دهد. آموزش مهارت‌های ارتباطی، مدیریت تعارض و روابط سالم از دبیرستان. برنامه‌های اجباری آموزش جنسیت برای کارکنان پلیس، قضات، پزشکان و مددکاران اجتماعی. حمایت از رسانه‌ها و هنرمندانی که روایت‌های جایگزین و انسانی از زنان می‌سازند. این نقشه راه کامل نیست و در یک مقاله یا کتاب نمی‌گنجد. اما مهم‌تر از هر برنامه مشخصی، تغییری است که باید در ذهنیت اتفاق بیفتد: از دیدن زن‌کشی به‌عنوان «مسئله خانوادگی» به دیدن آن به‌عنوان «بحران ملی». از انتظار برای «تغییر فرهنگی خودبه‌خودی» به سیاست‌گذاری فعال و هدفمند. از سکوت به گفت‌وگو.

منبع: WHO, RESPECT Women: Preventing Violence against Women; UN Women, A Framework to Underpin Action to Prevent / ۲۰۱۹ Violence against Women, ۲۰۱۵. / Htun, M. (۲۰۱۴). "Laws, Policies, and Social Change: The Policy and Academic Literature on Women's Rights". Annual Review of Law and Social Science

## فصل نهم

### جمع‌بندی و تأملی بر آینده

زن‌کشی پدیده‌ای است که تنها در چارچوب یک جرم فردی قابل درک نیست. آنچه در ظاهر به‌عنوان یک قتل رخ می‌دهد، اغلب ریشه‌هایی عمیق‌تر در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و روابط قدرت دارد. به همین دلیل، بررسی این پدیده نیازمند نگاهی فراتر از خود حادثه است؛ نگاهی که بتواند زمینه‌ها و شرایطی را که چنین خشونت‌هایی در آن شکل می‌گیرد، روشن‌تر کند.

در طول این کتاب تلاش شد تا زن‌کشی از زوایای گوناگون بررسی شود. از تعریف و شناخت این پدیده گرفته تا نقش فرهنگ، قانون، رسانه و پیامدهای اجتماعی آن. این بررسی نشان می‌دهد که زن‌کشی نتیجه مجموعه‌ای از عوامل است که در کنار یکدیگر عمل می‌کنند. نابرابری‌های جنسیتی، فشارهای فرهنگی، ضعف سازوکارهای حمایتی و گاه سکوت اجتماعی می‌توانند شرایطی ایجاد کنند که در آن خشونت به مرحله‌ای غیرقابل بازگشت برسد.

با این حال، شناخت این عوامل تنها برای توصیف واقعیت نیست. هدف از چنین بررسی‌هایی فراهم کردن زمینه‌ای برای تغییر است. وقتی جامعه بتواند ریشه‌های خشونت را بهتر درک کند، امکان یافتن راه‌هایی برای کاهش و پیشگیری

از آن نیز افزایش می‌یابد.

یکی از مهم‌ترین گام‌ها در این مسیر، تغییر نگرش‌های اجتماعی نسبت به خشونت است. جامعه‌ای که خشونت را به‌عنوان امری خصوصی یا اجتناب‌ناپذیر تلقی کند، ممکن است در برابر آن واکنشی مؤثر نشان ندهد. اما جامعه‌ای که خشونت را مسئله‌ای عمومی و قابل بحث بداند، آمادگی بیشتری برای مقابله با آن خواهد داشت.

در چنین فضایی، گفت‌وگو نقش مهمی پیدا می‌کند. گفت‌وگو درباره تجربه‌ها، نگرانی‌ها و دیدگاه‌های مختلف می‌تواند به بازنگری در برخی باورهای دیرینه کمک کند. بسیاری از تغییرات اجتماعی بزرگ در تاریخ نیز از همین مسیر آغاز شده‌اند؛ از لحظه‌ای که جامعه تصمیم گرفته است درباره مسئله‌ای که پیش‌تر پنهان یا نادیده گرفته می‌شد، سخن بگوید.

در کنار تغییر نگرش‌ها، تقویت سازوکارهای حمایتی نیز اهمیت فراوانی دارد. زنانی که در معرض خشونت قرار دارند باید بتوانند به منابع حمایتی و حقوقی دسترسی داشته باشند. وجود چنین سازوکارهایی نه تنها به قربانیان کمک می‌کند، بلکه پیام روشنی به جامعه می‌دهد که خشونت قابل تحمل نیست و قربانیان تنها نخواهند ماند.

قانون نیز در این میان نقشی اساسی دارد. قوانین عادلانه و اجرای مؤثر آن‌ها می‌تواند به ایجاد احساس امنیت در جامعه کمک کند. با این حال، همان‌گونه که در فصل‌های پیشین اشاره شد، قانون به‌تنهایی کافی نیست. فرهنگ، آموزش و آگاهی اجتماعی نیز باید در کنار قانون تقویت شوند تا تغییرات پایدار شکل گیرد. رسانه‌ها، پژوهشگران، نویسندگان و فعالان اجتماعی می‌توانند در این روند سهم مهمی داشته باشند. با طرح پرسش‌های تازه و باز کردن فضای گفت‌وگو، آن‌ها می‌توانند توجه جامعه را به ابعاد پنهان خشونت جلب کنند. هر روایت مسئولانه درباره این مسئله می‌تواند گامی در جهت افزایش آگاهی عمومی باشد. در نهایت، مسئله زن‌کشی ما را با پریشی بنیادی روبه‌رو می‌کند: جامعه‌ای

که می‌خواهیم در آن زندگی کنیم چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ پاسخ به این پرسش تنها به قوانین یا سیاست‌ها محدود نمی‌شود. این پاسخ در ارزش‌هایی نهفته است که ما به‌عنوان اعضای جامعه برای زندگی انسانی قائل می‌شویم.

جامعه‌ای که در آن کرامت انسان‌ها بدون توجه به جنسیت آنان محترم شمرده شود، جامعه‌ای است که در آن خشونت کمتر مجال بروز پیدا می‌کند. رسیدن به چنین جامعه‌ای ممکن است فرایندی طولانی و دشوار باشد، اما هر گام در این مسیر اهمیت دارد.

نوشتن و خواندن درباره زن‌کشی تنها به معنای بررسی یک پدیده تلخ نیست. این تلاش در عین حال دعوتی است برای اندیشیدن به آینده‌ای که در آن روابط انسانی بر پایه احترام، اعتماد و برابری شکل می‌گیرد. آینده‌ای که در آن امنیت و کرامت زنان نه یک آرزو، بلکه بخشی طبیعی از زندگی اجتماعی باشد.

در نهایت، امید به چنین آینده‌ای تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که جامعه تصمیم بگیرد در برابر خشونت سکوت نکند. هر گفت‌وگو، هر آگاهی تازه و هر گام کوچک در جهت عدالت می‌تواند به شکل‌گیری این آینده کمک کند. شاید همین آگاهی جمعی نخستین قدم در مسیری باشد که به جامعه‌ای انسانی‌تر و امن‌تر می‌انجامد.

## منابع و مأخذ

۱. سازمان حقوق بشر ایران — گزارش سالانه خشونت علیه زنان، ۱۳۹۹-۱۴۰۲
۲. Amnesty International — Iran Annual Reports ۲۰۲۰-۲۰۲۳
۳. Human Rights Watch — "Why Does He Get to Keep Living?" Iran, ۲۰۱۵
۴. Human Rights Watch — Iran: No Safe Place, ۲۰۲۲
۵. Russell, D. & Harmes, R. (Eds.) — Femicide in Global Perspective. Teachers College Press, ۲۰۰۱
۶. WHO — Global and Regional Estimates of Violence Against Women. Geneva, ۲۰۲۱
۷. Mojab, S. — Women of a Non-State Nation: The Kurds. Mazda Publishers, ۲۰۰۴
۸. Krug, E. et al. (eds.) — World Report on Violence and Health .WHO, ۲۰۰۲
۹. Dutton, M.A. — "Pathways Linking Intimate Partner Violence and PTSD." Trauma, Violence & Abuse, ۲۰۰۹
۱۰. Meyers, M. — News Coverage of Violence Against Women: Engendering Blame. Sage, ۱۹۹۷
۱۱. Council of Europe — Explanatory Report to the Istanbul Convention, ۲۰۱۱
۱۲. UN General Assembly — Resolution A/RES/۶۸/۱۹۱, ۲۰۱۴
۱۳. UN Women — Progress of the World's Women ۲۰۱۹-۲۰۲۰
۱۴. قانون مجازات اسلامی ایران — مصوب ۱۳۹۲، مواد ۲۹۰-۳۰۲
۱۵. مرکز پژوهش‌های مجلس — گزارش لایحه صیانت از زنان در برابر خشونت، ۱۴۰۲

۱۶. Committee on the Elimination of Discrimination against Women (CEDAW) — Concluding Observations on Iran, ۲۰۱۰
۱۷. Amin, Q. — The Liberation of Women. Cairo University Press, ۲۰۰۰
۱۸. گزارش کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران (CPI) — ایران ۲۰۲۳

## آنچه این کتاب نشان داد

در پایان این سفر فکری، می‌توان چند نتیجه اصلی را که از خلال فصل‌های مختلف پدیدار شدند جمع‌بندی کرد. این نتایج نه تازه‌اند — پژوهشگران پیش از این هم آنها را مطرح کرده‌اند — اما در کنار هم، تصویر روشنی از آنچه باید تغییر کند می‌سازند.

اول: زن‌کشی حادثه نیست، فرایند است. هیچ‌یک از قتل‌هایی که در این کتاب بررسی شدند ناگهانی نبودند. هر کدام پایان یک زنجیره بلند از خشونت، کنترل، تهدید و بی‌توجهی نهادی بودند. این یعنی در هر یک از این پرونده‌ها، فرصت‌هایی برای مداخله وجود داشت که از دست رفت.

دوم: قانون، فرهنگ و اقتصاد با هم خشونت را ممکن می‌کنند. هیچ‌کدام به تنهایی عامل نیستند. ماده ۳۰۱ قانون مجازات بدون فرهنگ ناموسی به اندازه کافی خطرناک نیست. فرهنگ ناموسی بدون وابستگی اقتصادی زنان به تنهایی نمی‌تواند آنها را در رابطه‌های خطرناک زندانی کند. این تداخل پیچیده یعنی راه‌حل هم باید چندلایه باشد.

سوم: سکوت خودش بخشی از مشکل است. وقتی جامعه درباره خشونت خانگی سکوت می‌کند، وقتی رسانه آن را «اختلاف خانوادگی» می‌نامد، وقتی پلیس «برگرد خانه» می‌گوید، وقتی خانواده «تحمّل کن» توصیه می‌کند — همه این سکوت‌ها و ساده‌سازی‌ها پیامی به قاتل بالقوه می‌رسانند: می‌توانی. کسی جلویت را نخواهد گرفت.

چهارم: تغییر ممکن است اما نیاز به اراده دارد. کشورهایی که موفق شده‌اند آمار زن‌کشی را کاهش دهند — اسپانیا، کانادا، استرالیا — نشان داده‌اند که این یک مشکل «لاینچل» نیست. اما تغییر خودبه‌خودی اتفاق نمی‌افتد. نیاز به سیاست‌گذاری هدفمند، منابع کافی، و اراده سیاسی دارد.

## زن‌کشی یک مسئله سیاسی است

یکی از کارهایی که اغلب انجام می‌شود این است که زن‌کشی را از «سیاست» جدا کنیم — آن را به‌عنوان یک «مسئله اجتماعی» یا «فرهنگی» ببینیم که ربطی به حکومت و قدرت ندارد. این جداسازی اشتباه است.

زن‌کشی در ایران عمیقاً سیاسی است — نه به این معنا که حزبی یا انتخاباتی است، بلکه به این معنا که ساختارهای قدرتی که آن را ممکن می‌کنند با منافع سیاسی گره خورده‌اند. حکومتی که قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان را حفظ می‌کند، این انتخاب سیاسی را می‌کند. نظامی که به روحانیونی که از کنترل زنان دفاع می‌کنند مشروعیت می‌دهد، انتخاب سیاسی می‌کند. پلیسی که «اختلاف خانوادگی» می‌نامد آنچه قتل است، انتخاب سیاسی می‌کند.

این سیاسی بودن به این معنا نیست که همه کسانی که از این ساختارها سود می‌برند آگاهانه می‌خواهند زنان کشته شوند. اما به این معنا هست که تغییر این ساختارها به اراده سیاسی نیاز دارد — و این اراده تا زمانی که هزینه سیاسی حفظ وضع موجود کافی نباشد، به خودی خود ایجاد نمی‌شود.

جنبش «زن، زندگی، آزادی» در ۱۴۰۱ این هزینه سیاسی را بالا برد. برای اولین بار، حقوق زنان به مرکز یک جنبش سیاسی بزرگ تبدیل شد — نه در حاشیه آن. این تغییر، حتی اگر منجر به سقوط حکومت نشد، در بلندمدت پیامدهایی خواهد داشت که هنوز کاملاً قابل پیش‌بینی نیستند.

## نسل بعدی: امید یا نگرانی؟

وقتی به آینده نگاه می‌کنیم، یک تضاد روشن می‌بینیم. از یک سو، نسل جوان ایرانی — آنهایی که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ شمسی متولد شده‌اند — به‌طور قابل توجهی با نسل‌های قبل در نگرش به زنان، به برابری، و به روابط تفاوت دارند. مطالعات نگرش‌سنجی نشان می‌دهند که این نسل بیشتر از هر نسل قبلی خواهان روابط مساوی و احترام متقابل است.

از سوی دیگر، همین نسل در شرایط اقتصادی بسیار دشواری زندگی می‌کند: بیکاری بالا، تورم سنگین، و آینده نامطمئن. فشار اقتصادی — همان‌طور که گفتیم — با افزایش خشونت خانگی همراه است. و نسلی که از نظر ارزشی پیشرفته اما از نظر اقتصادی در بحران است، در وضعیت پیچیده‌ای قرار دارد.

برای دختران این نسل، تضاد حتی شدیدتر است. آنها بیشتر از هر نسل قبلی تحصیل‌کرده‌اند — زنان حالا بیش از ۵۰ درصد دانشجویان دانشگاه‌های ایران هستند. اما در بازار کار با تبعیض شدید روبرو می‌شوند، در حقوق خانوادگی همچنان نابرابری جدی وجود دارد، و در فضای عمومی با محدودیت‌های اجباری مواجه‌اند. این شکاف میان توقع و واقعیت، خودش منبع تنش است.

اما همین دختران تحصیل‌کرده و خواهان تغییر، بخشی از همان جنبش «زن، زندگی، آزادی» بودند. آنها نشان دادند که حاضرند برای حقوقشان هزینه بدهند. و این، در جامعه‌ای که سکوت هنجار بوده، یک تحول عمیق است.

## دیاسپورا ایرانی: از دور، چه می‌توان کرد؟

بخش قابل توجهی از خوانندگان این کتاب احتمالاً ایرانیانی هستند که خارج از ایران زندگی می‌کنند. آنها ممکن است بپرسند: از اینجا، چه می‌توانیم بکنیم؟ دیاسپورا ایرانی نقش‌های مهمی در این مبارزه دارد. اول، مستندسازی: سازمان‌های حقوق بشر ایرانی در خارج از کشور — مثل سازمان حقوق بشر ایران در اسلو — بخش بزرگی از مستندسازی پرونده‌های زن‌کشی را انجام می‌دهند. حمایت مالی و حرفه‌ای از این سازمان‌ها مستقیماً به حفظ حافظه تاریخی این قتل‌ها کمک می‌کند.

دوم، فشار دیپلماتیک: ایرانیان خارج از کشور می‌توانند با نمایندگان پارلمان‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، و رسانه‌های خارجی تماس بگیرند تا وضعیت حقوق زنان در ایران در دستور کار باقی بماند. این فشار اگرچه کند است، اثرگذار است. سوم، پشتیبانی از هنرمندان و روزنامه‌نگاران: بسیاری از کسانی که پرونده‌های زن‌کشی را روایت می‌کنند — روزنامه‌نگاران، نویسندگان، فیلم‌سازان — در تبعید یا با محدودیت کار می‌کنند. حمایت از کار آنها، دیده شدن صدایشان را تضمین می‌کند.

چهارم، و شاید مهم‌ترین: مراقبت از سلامت فرهنگی خود جامعه دیاسپورا. باورهای مردسالارانه، هنجارهای ناموسی، و سکوت درباره خشونت خانگی همراه مهاجران به کشورهای دیگر رفته‌اند. زن‌کشی در میان جوامع مهاجر ایرانی هم اتفاق افتاده. مبارزه باید از خانه شروع شود — از هر خانه‌ای که باشد.

منبع: Mahdi, A.A. (۱۹۹۹). "Perceptions of Gender Roles among Female Iranian Immigrants in the United States." In *Women in Iran: From the Rise of Islam to ۱۸۰۰*. University of Illinois Press. / Shirazi, F. (۲۰۱۹). *Iranians, and the US: Interdependence, Conflict, and Identity*. Rowman and Littlefield

## به یاد نام‌ها: نه آمار، بلکه زندگی‌ها

در طول این کتاب، نام‌هایی آمدند: رومینا. نیکو. زینب. سحر. سمیه. منصوره. هلاله. سارا. هر نام یک زندگی است که می‌توانست ادامه یابد. هر نام یک کودکی است که بدون مادر بزرگ می‌شود. هر نام یک فرصت ازدست‌رفته برای جامعه‌ای است که می‌توانست این زنان را داشته باشد.

ثبت این نام‌ها عمل اخلاقی است. در جامعه‌ای که این قتل‌ها را در «اختلاف خانوادگی» مدفون می‌کند، گفتن نام قربانی، روایت داستانش، و امتناع از فراموشی — مقاومت است. هر نامی که ثبت می‌شود، از تاریکی آماری بیرون می‌آید و به یاد می‌آورد که این یک عدد نبود، یک انسان بود.

فمینیست‌های آمریکای لاتین پروژه‌ای دارند به نام «Ni Una Menos» — «حتی یکی کمتر نه». این شعار در مقابل هر کوشش برای عادی‌سازی زن‌کشی می‌ایستد. می‌گوید: هیچ عددی «قابل قبول» نیست. حتی یک نفر هم زیاد است. در ایران، این حرکت‌های نمادین هم تحت فشار هستند. اما در شبکه‌های اجتماعی، در مقاله‌ها، در کتاب‌هایی مثل همین — نام‌ها نوشته می‌شوند. و این نوشتن، این ثبت، بخشی از مبارزه است.

## نه پایان، بلکه آغاز یک گفت‌وگو

این کتاب را با یک اعتراف باید تمام کرد: این کتاب کامل نیست. موضوع زن‌کشی در ایران آنقدر عمیق، پیچیده، و دردناک است که هیچ کتابی نمی‌تواند آن را به‌طور کامل احاطه کند. چیزهایی گفته نشدند — داستان‌هایی که نتوانستیم بگوییم، صداهایی که به ما نرسیدند، زوایایی که فرصت نشد بررسی شوند. اما این نقص ذاتی هر کتابی است که درباره واقعیت زنده می‌نویسد. واقعیت زن‌کشی در ایران هر روز تغییر می‌کند: قتل‌های جدید اتفاق می‌افتند، قوانین ممکن است تغییر کنند، جنبش‌های اجتماعی شکل می‌گیرند و سرکوب می‌شوند. هیچ کتابی نمی‌تواند این جریان را متوقف کند تا تصویری ثابت از آن بگیرد. آنچه این کتاب می‌تواند باشد، نقطه شروع است — نه نقطه پایان. شروعی برای پرسیدن، برای جست‌وجو، برای گفت‌وگو. اگر خواننده‌ای بعد از خواندن این صفحات با سوالی که قبلاً نداشت روبرو شده، یا ارتباطی که قبلاً نمی‌دید را دیده، یا صدایی که قبلاً نمی‌شنید را شنیده — این کتاب کار خود را کرده. زن‌کشی در ایران ادامه دارد. اما مقاومت در برابرش هم ادامه دارد. و تا زمانی که کسانی هستند که نام‌ها را می‌نویسند، که پرسش‌ها را می‌پرسند، و که سکوت را می‌شکنند — امید هم ادامه دارد. این امید کور نیست — چشمانش باز است. و واقعیت تلخ را می‌بیند. اما با وجود این تلخی، باور دارد که تغییر ممکن است. به یاد رومینا، نیکو، زینب، سحر، سمیه، منصوره، هلاله، سارا — و همه آنانی که نامشان هرگز شنیده نشد.

این کتاب تقدیم می‌شود به همه زنانی که به خاطر زن بودنشان کشته شدند،  
و به همه کسانی که برای نوشتن، گفتن و ثبت نام آنها خطر کردند.